

سرنوشت غم انگیز افغانستان

خاطرات يك کارمند ملل متحد

از سقوط کابل و خروج نافرجام

نجیب الله در سال ۱۹۹۲

(حوادث و رویدادهای ماه اپریل)

مؤلف: فیلیپ کاروین

ترجمه: حکیم سروی

بازتایپ و تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش: تارنمای راه پرچم

تذکر:

کتاب "سرنوشت غم انگیز افغانستان" توسط فیلیپ کاروین کارمند عالیرتبه ملل متحد در افغانستان (۱۹۹۲) و دخیل در قضایای حل و فصل مربوط به "انتقال قدرت در افغانستان"، نگاشته شده و با نثر روان توسط زنده یاد حکیم سروری ترجمه گردیده است.

کتاب حاوی پنج فصل بوده و فصل دوم آن، مجموعه یادداشتهای روزمره و برداشتهای نویسنده از حوادث و رویدادهای کشور در ماه اپریل ۱۹۹۲ را دربر میگیرد. با درنظرداشت اهمیت رویدادهای این مدت، این فصل طور جداگانه تدوین و در اختیار هموطنان قرار داده میشود. داوری در مورد محتویات و برداشت های نویسنده، مربوط به خواننده است.

منظور از پخش جداگانه این فصل این است تا در پرتو آن یکی از ابعاد ماجرای اسفبار سقوط جمهوری افغانستان بررسی گردد.
قاسم آسمایی

یادداشت مترجم

فیلیپ کاروین Phillip Corwin : کارمند عالی‌رتبه ملل متحد در سال ۱۹۹۲ در افغانستان شاهد آن رویدادهایی بوده که اثرات آن بر پیامدهای بعدی کشور مشهود است.

بعد مطالعه متن اصلی این نوشته را برای خوانندگانی که به متن اصلی دسترسی ندارند سودمند دانسته و بنابراین ترجمه درستی آنرا اینک به پیشگاه شان تقدیم می‌دارم.

کوشش ممکن و مقدور نموده ام که ترجمه درستی با متن اصلی مطابق باشد و اما می‌پندارم که شمار زیادی از خوانندگان بشمول خودم که ناظر حوادث بودیم با برخی از استنتاجات نویسنده موافق نباشند؛ مگر من صرف مسئولیت بازگردانی را بدوش گرفته و بررسی، تحلیل، تفسیر و نقد این اثر را بخوانندگان آگاه و خبیر می‌گذارم.

در اینجا وظیفه خود میدانم تا از همکاری‌ها و مساعی دوستم آقای عبدالله بهار که در تصحیح و نشر این ترجمه انجام داده سپاسگذاری نمایم

حکیم سروری

سرنوشت غم انگیز در افغانستان

خاطرات یک کارمند ملل متحد
از سقوط کابل و خروج نافر جام
نجیب الله در سال ۱۹۹۲



مؤلف: فیلیپ کاروین
ترجمه از: حکیم سروری

روی جلد کتاب

اپریل ۱۹۹۲

اول اپریل ۱۹۹۲ از طرف صبح با جیان دومینیکو پیکو Giandominico Picco معاون بوتروس بوتروس غالی سرمنشی ملل متحد ملاقات دارم مذکور در مورد افغانستان برایم معلومات میدهد. در آنجا دوازده سال تمام جنگ در جریان است. دشمنان تبدیل و جبهه بندی ها سر از نو شکل می گیرد، اما ویرانی و خانمانسوزی خاتمه ناپذیر است، درد و غم انباشته شده و ادامه دارد. این تشویش وجود دارد که احتمالاً جنگ داخلی افغانستان به جمهوری های مسلمان همسایه رخنه کرده و سبب بی ثباتی در آسیای میانه گردد.

در روزهای بعدی پیکو برایم گفت: ما باید در مورد دو گروپ بزرگ اتنیکی که در این دو هفته اخیر در صحنه تبارز کرده اند، تصمیم اتخاذ نمائیم یکی آن اردوئی است که از طرف جنرال دوستم رهبری می شود که اکثریت آن (ازبک ها اند) و اردوی دیگر را احمدشاه مسعود (متشکل از اکثریت تاجک) رهبری می نماید. هر دو شخص مذکور نیروهای خود را متحد ساخته اند. اینها کنترل بخش اعظم شمال افغانستان را بدست دارند. و تلاش دارند تا افغانستان را به دو بخش جدا کنند. آیا یک افغانستان شمالی و دیگری جنوبی بوجود خواهد آمد؟

(مسعود بیشتر از همه شخصیتی است دارای محبوبیت و جذابیت، او بهترین ستراتیژیست بوده دارای زیرکی خوب سیاسی در بین

همه قوماندانان گوریلائی است. وی بعد از اشغال یک محل بسرعت تشکیلات اداری را ایجاد، کمک های لازم و ضروری را برای اهالی منطقه توزیع و خدمات اجتماعی را سر از نو بوجود می آورد. در عین زمان او یک مسلمان پایند بمناسک مذهبی است، خانمش چادری میپوشد. اوزبک ها بخاطر شجاعت خود افسانوی اند. مسعود یک انجنیر دارای تحصیلات است (مترجم؟) و دوستم صرف تعلیمات مکتبی دارد.

تقسیمات نژادی نفوس افغانستان تقریباً چنین است: پشتونها ۳۸ فیصد، تاجک ها ۲۵ فیصد، هزاره ها ۱۹ فیصد، ترکمن ها زیاد تر از ۱۰ فیصد، و ازبک ها ۸ فیصد میباشند. در افغانستان دو زبان دری فارسی افغانی و پشتو زبانهای رسمی است. تاجک ها، ازبک ها و هزاره ها از جانب ایران در غرب و همچنان تاجکستان و ازبکستان همسایه های افغانستان در شمال پشتیبانی می شوند. پشتونها بصورت عموم در شرق جنوب افغانستان، در اطراف کابل و قندهار موقعیت داشته و بنوبه خود از طرف پشتونهای ماورای سرحد غربی پاکستان و بهمین منوال حکومت پاکستان و عربستان سعودی حمایه میشوند. اما در حقیقت بین گروپهای اتنیکی در منطقه تعداد زیاد ائتلاف های محارب وجود دارد و هرکدام بسادگی درحال زوال می باشند، این واقعیت یکی از دلایلی است که بازگشت شاه سابق را بحیث چهره ای که احتمالاً بتواند همه را باهم جمع کند به پیش میکشد. در افغانستان فکتور دیگری هم وجود دارد و آن فکتور شهر و ده است. این پرابلم مخصوص تمام کشورهای روبه انکشاف و حتی بعضی کشورهای صنعتی نیز است. اکثریت

اقتدار تعلیم یافته، چیزفهم، حرفوی که قبل از آغاز جنگها در شهرها زندگی می نمودند با اینکه گروپ بزرگ نبودند، اما کاملاً شهری شده بودند. در مقابل، دهات عاری از اشخاص حرفوی و تحصیل یافته است. به استثنای بعضی کارمندان حکومتی که در امور راه و سرکسازی، پلها، بندوانهار و پروژه های مشابه به آن مصروف اند. در شهرها ساحات وسیعی وجود دارد که از طرف باندیت ها کنترل میشود. اهالی اکثراً به شهری ها اعتماد ندارند و آنها را بداخلاق میپندارند. شهری های حرفوی اکثراً با عنعنات ده وابستگی های احساسی دارند، اما حاضر نیستند در آنجا زندگی کنند. آنها به برق، آب جاری و کانالیزاسیون بیشتر علاقمند اند.

[جیمز میچنر James Michner در داستان خود بنام کاروان تبصره ای دارد، تبصره مذکور به همان اندازه ای که در سال ۱۹۶۳ حینیکه داستان برشته تحریر آمده صدق میکرد، اکنون نیز به همان قوت خود باقی است. او چنین مینویسد: «تاریخ آینده افغانستان اگر بدست خودشان افغانها گذاشته شود در نتیجه مبارزه و جنگ بین گروه کثیر ملاهای ریشوی کوه نشین و یک مشت متخصصین جوان دارای دیپلومهای از اکسفورد یا سوربون یا انستیتوت تخنیکی مساجوست...، تعیین میشود.»

این عبارت میچنر «اگر به افغانها گذاشته شود» انعکاس دهنده آگاهی او از توقعات غارتگرانه و متداوم همسایگان افغانستان می باشد. عبارت «گروه کثیرریشوهای کوهستانات» میچنر میخواهد بگوید که در دنیای اسلام و حداقل در افغانستان عمق مجادله به آن پیمانهای که بسادگی مبارزه بین شاخه های معتدل و افراطی مانند

اختلافات بین شهری هائیکه سرنوشت خود را با پیشرفتهای اجتماعی و علمی مدنیت معاصر عجین کرده اند و دهنشین هائیکه مخالف علم بوده و ستمگران بی منطقی که از ائتلاف قدرت خود در هراس اند، نیست.]

پیکو در تلاش سازماندهی یک نشست بین رهبران مختلف افغانی است. تا در آن یک حکومت انتقالی که قدرت را بعد از برکنار رفتن نجیب الله الی انتخابات عمومی بدست گیرد، مورد بحث قرار گرفته و انتخاب شود. نجیب الله قبل بر این اعلام کرد که حاضر به استعفی است. او تاریخ مشخصی تعیین نکرد. جلسه رهبران افغانی که بنام لویه جرگه یاد می شود قرار است در اخیر اپریل احتمالاً در ویانا دایر شود. در کابل دایر نمی شود، زیرا مسعود نمی خواهد آنجا برود. او معتقد است که در کابل پشتونها مسلط اند، با تاجک ها برخورد مطلوب صورت نمی گیرد. در مدت زمان بین استعفای نجیب و انتخاب رهبر افغان در حکومت انتقالی یک شورای عبوری صلاحیت را در دست خواهد گرفت.

لویه جرگه در کشور همسایه، پاکستان دایر شده نمیتواند زیرا چنین افاده میشود که پاکستان کنترل اوضاع را در دست خواهد داشت. (چنانچه از آغاز چندین گروه مجاهدین را با پرسونل و اسلحه کمک مینماید) بناً ایجاب می نماید تا یک محل مناسب جستجو شود. اکنون که نجیب الله به استعفی موافقت کرده باید یک مقام باصلاحیت قابل اعتماد جای او را اشغال کند و غرض جلوگیری از خلای قدرت بسرعت باید معرفی شود. (پیکو از بوجو آمدن

خلای قدرت هراس دارد و این مسئله توجه جدی او را جلب کرده.) هم ایران و هم پاکستان اظهار داشته اند که از ابتکار ملل متحد در مورد تدویر لویه جرگه پشتیبانی می نمایند. آنها علاقمندی خاصی در استقرار ثبات در افغانستان دارند. زیرا دیگر بیشتر از این مهاجر را جذب کرده نمی توانند. پیکو گفت در سال ۱۹۹۲ بیشتر از پنج ملیون افغان در هر دو کشور - منجمله سه ملیون در پاکستان و متباقی دو ملیون در ایران جابجا شده اند.

[در حقیقت در گزارش سرمنشی ملل متحد در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۲ تذکر رفته که «رنج و عذاب انسانی در افغانستان وحشتناک است. اضافه تر از یک ملیون کشته و طبق تخمین دو ملیون معیوب و معلول، دهها هزار بیوه و یتیم و زیادتیر از پنج ملیون مهاجر و دو ملیون بیجاشدگان داخلی میباشند. در سال ۱۹۹۲ نفوس افغانستان بین ۲۴ الی ۲۵ ملیون تخمین می شد. این بدان معنی است که ۲۰ فیصد نفوس بمهاجرت پرداخته اند. و اگر بیجا شدگان داخلی یعنی کسانی را که کشور خود را نی بلکه منازل خود را ترک گفته اند با آن اضافه کنیم این رقم به ۳۰ فیصد مجموع نفوس کشور می رسد. افغانها بزرگترین رقم مهاجر را در جهان تشکیل می دهند. خیلی زیادتیر از فلسطینی ها که زیادتیرین کمکها و شناسائی بین المللی را دریافت نموده اند.]

نمابندگی سیاسی جنشهای گوریلانی هفت گانه مخالف، تحت نظر مشترک ملل متحد و پاکستان در این اواخر در پشاور تشکیل جلسه داده اند. نجیب منحصیث یک پشتون ترجیح میدهد لویه جرگه در کابل دایر گردد. پیکو اظهار داشت که این کار ممکن نیست زیرا احتمال آن میرود که جرگه تحت تأثیر نجیب قرار گیرد. من پرسیدم اگر در ویانا دایر شود مشکلات امنیتی و مشکل انتقال رهبران تا آنجا موجود نخواهد بود؟

پیکو در جواب گفت این مطلب با سیوان باید مطرح شود. بلی، پرابلمهائی وجود دارد اما زمان بسیار کم است و ما پیش از اینکه کابل بمیدان محاربه تبدیل شود باید بجنبیم. وی دلواپسی خود را در مورد ایجاد خلای قدرت بعد از برکناری نجیب از قدرت تکرار کرد، در این زمان چند راکت بالای شهر انداخت شده. با آنکه تاکنون کابل از جنگ دور بود و صرف ازدحام مهاجرین وجود داشت و بس.

پیکو اتفاقاً برایم گفت که تاجکها هم علاوه از حمایت گران ایرانی خود، ارتباطاتی با فرانسوی هاهم دارند. مسعود در لیسه فرانسوی ها (استقلال) در کابل درس خوانده و بزبان فرانسوی حرف میزند و مورد دلچسپی پاریس قرار دارد.

[معهذا نفوذ فرانسوی ها تا ایندم مورد اغماض قرار داشت، فرانسوی ها که در جنگ اخیر از خلیج فارس رانده شدند و تسلط امریکائی ها در آنجا تحکیم شد، در تلاش آن گردیدند تا روابط خود را با مسلمانان نزدیک سازند. تحریمات اقتصادی علیه عراق قرار دادهای طویل المدت فرانسه را در مورد واردات نفت در بدل کالا و تکنالوژی فرانسه به عراق به بن بست مواجه ساخت، فرانسه همچنان صادرات سلاح خود را به ممالک عربی از دست داد زیرا اکنون آنها از ایالات متحده اسلحه خریداری می نمایند. فرانسه همچنان در احیای دوباره کویت، سهم کوچک دارد. با این همه فکتورها، رنجش ایران از فرانسه که در جنگ اخیر خلیج از عراق جانبداری کرد و نیز پناه دادن مخالفین حکومت اسلامی مانند بنی صدر و غیره فرانسه را بحیث بازنده در جنگ خلیج در آورده بود. با در نظر داشت چنین تحلیل، اوضاع فرانسه را واداشت تا برای

دوباره بدست آوردن نفوذ خود دیوانه وار در آسیای مرکزی حضور یابد. اما فرنسه یک بازیگر عمده بشمار نمیرود.]

پیکو ادامه داده گفت، نجیب درآمد مالی خود را از فروش گاز طبیعی و تجارت با پاکستان که دشمن اصلی او بشمار می‌رود بدست می‌آورد. تجارت دشمن ندارد. در لحظه کنونی پاکستان از پشتیبانی قوی عربستان سعودی برخوردار است. پیکو گفت: "این یک جنگ عوضی است "proxy war" در واقع عربستان سعودی توسط ایران علیه ایران می‌جنگد. عربها و ایرانی ها از یکدیگر خود نفرت دارند. آنها دشمنان سوگند خورده یکدیگراند. و دشمنی خود را در اینجا انتقال داده اند. با آنکه هر دو از مذاهب مختلف اسلام پیروی میکنند، سعودی های وهابی در حالیکه ایرانی ها شیعه اند، البته که این جنگ یک جنگ مذهبی نیست، این جنگ بخاطر نفوذ و قدرت است. پیکو تخمین کرد اگر جنگ در افغانستان پایان نرسد، ساحه جنگ به جمهوری های اسلامی اتحاد شوروی انتقال خواهد یافت.

پیکو احساس میکند ممکن ظاهر شاه امید خوبی برای بوجود آمدن وحدت در کشور باشد، اما از آنجائیکه پادشاه نمی خواهد رهبری یک حکومت را بعهده گیرد بهترین کار در لحظه فعلی این خواهد بود تا هنگام تدویر انتخابات یک حکومت عبوری را باید بوجود آورد.

[محمد حسن کاکر یک مورخ افغان معتقد است که ائتلاف دوستم و مسعود و دیگران تقسیم افغانستان بشمال و جنوب را هدف قرار

نداده بلکه برعکس بمقصد کنترل سراسر کشور تشکیل شده، از آنجائیکه یک پشتون هم در آن سهم ندارد کمی ساده لوحانه بنظر می خورد. نظر کاکر در مورد اوضاع با اینکه تأیید نشده اما قابل اعتبار است و آن چنین است:

اینکه چه وقت ائتلاف شمال تاسیس شد معلوم نیست، اما در مارچ ۱۹۹۲ بعد از بغاوت دوستم در مزار، فعال شد. او بخاطری اینکار را کرد که دیگر کابل اسلحه و پول برایش نمیداد. پریزیدنت نجیب الله غرض فرونشاندن بغاوت قوتی را از هوا بقوماندانی جنرال عظیمی معاون وزیردفاع بزارفرستاد، اما عظیمی محرمانه با دوستم پیوست. مهمتر از آن بتاريخ ۲۲ مارچ احمشاه مسعود، دوستم، آزادیگ خان، عبدالعلی مزاری و عظیمی در جلسه ای تصمیم به سرنگونی نجیب و ایجاد حکومت جدید گرفتند. اما باید گفت که ائتلاف شمال تحت تأثیرات اتنیکی بوجود آمده بود. زیرا هیچکدام از موسسین آن بزبان پشتو تکلم نمیکرد.

۵ اپریل ۱۹۹۲

در راه رفتن به اسلام آباد توقف مختصری به لندن داشتم. در هاید پارک Hyde Park از گوشه بیانیه دهندگان دیدن کردم. این محل یکی از دل انگیزترین محلات برایم در لندن است. هرگاهی که در لندن میباشم از این محل دیدن میکنم. این جایگاه سمبول آزادی بیان و داشتن حق گفتار است. هر چه میخواهی (به استثنای تهدید حیات ملکه) مورد حفاظت پولیس قرار داری. یک موسسه نهایت عالی است. در این موقع نطاقان اکثراً مذهبی بودند، اعم از مسیح و

مسلمان، در بین شان صرف یکنفر بیانیه دهنده سیاسی بود. یک مرد جوانی که به تروتسکی شبیه بود و از سوسیالیزم دفاع می کرد. اما بصورت کل از مردم بحث های سیاسی شنیده نمی شد. سوال نژدم ایجاد شد که چرا چنین شده؟ آیا ختم جنگ سرد همه اختلافات سیاسی را از بین برده؟ آیا مردم در مجموع، اجتناب ناپذیری اقتصاد جهانی را پذیرفته اند؟ اکنون که امپراطوری شوروی بیشتر از همه بخاطر فساد درونی و غیرموثریت خویش سقوط کرده آیا الترنا تیف دیگری در برابر حرص و آز تنظیم شده مارکیت و استهلاک وجود ندارد؟ آیا احیای مذهب فعلاً بحیث یگانه روحیه مخالف شکسته ای که از ویرانی های ماتریالیزم سر برآورده، نمی باشد؟ شاید دیالکتیک جدید بین روح و ماده مطرح باشد تا در برابر کمونیزم و کاپیتالیزم؟

و یا طوریکه در افغانستان معمول است در عقب شعارهای معنوی اهداف مادی نهفته است. زمانی یک دوست ایرانی من در ملل متحد مطالبی را که ایرانیان در مورد ملاهای خود می گویند از جمله مطلب زیر را برایم حکایت کرد: زیر هراتار ریش نوشته شده: "ساخت امریکا Made in America"، اکثریت مامورین عالیرتبه ایران در یونیورسیتی ها و مکاتب تجارتی امریکا درس خوانده اند. آنها بمنظور معنویت و حیات جاودانی نمیجنگند. بلکه بخاطر در کنترل آوردن ذخایر عظیم نفتی ایران می جنگند. من همچنان گفته دوست ایرلندی خود را بخاطر می آورم، هنگامیکه در مورد مناقشه مذهبی ایرلند شمالی از او پرسیدم گفت: «مذهب یک بهانه است، اصل مسئله پول و ثروت است.»

و من درباره ناسیونالیسم که در یکتعداد کشورها در برابر مارکسیسم پیروز شده میاندیشم خطر آن بوضاحت مخصوصاً تبیین اقلیت های انتیکی در کشورهای روبه انکشاف تازه به آزادی رسیده، دیده می شود. از جانب دیگر شاید ناسیونالیسم موثرترین ایدیولوژی علیه تخطی های جانکاه اقتصاد جهانی باشد. در اینجا یک نوع غیر واقع گرائی دیده می شود. حتی در افغانستان مقاومت در برابر هیولای کمونیزم که عنعنات ملی را تهدید می کرد و [حتی] اکثراً انسانی هم نبود] در بدل اشیای بنجل تعویض شد.

نادیده نباید گذاشت که بین افغانها برخورد متفاوتی باکلتور غربی وجود دارد، افراد تحصیل کرده تمایل نزدیکی باغرب دارند، در حالیکه دیگران آنرا رزش های فاسد تلقی کرده و جداً مخالف آنند. بعقیده گروه اخیر الذکر جامعه غربی یعنی فحشا، مواد مخدره، فلم های هالیوود، موزیک راک، پطلونهای کابوایی و غیره می باشد. بطور مثال مسعود که خود یک انجنیر و عضو طبقه حرفوی بود و کسب تحصیل را برای همه (بشمول زنان) موعظه می کرد. در عین زمان یک فوندامنتالیست مذهبی هم بود. وی تضادهارا نمیدید. به همین منوال حکمتیار مرد پیشقدم در پاکستان یک شخص سختگیر در امور مذهبی و عقبگرا است، بشیوه وحشیانه در برابر ارزش های غربی عکس العمل نشان داده و آنها را رد میکند.

از اینجا پوستکارتی برای فرزندانم فرستادم، آنها فکر می کنند عقل خود را از دست داده ام که به افغانستان در حالیکه جنگ در جریان است، میروم. آنها می گفتند که وظیفه مخاطره آمیز است، شاید حق بجانب باشند. اما من تاهنوز فکر نمیکنم در جمله تلف شدگان

احتمالی قرار داشته باشم. نمی توان درباره معنویت خودبیانیدم. این به این معنی نیست که از رفتن امتناع ورزم بلکه نمی دانم از کجا شروع کنم. در اینجا تاهمین لحظات مرگ برایم مجرد جلوه می کند. انسان از کجا آغاز می کند؟ چطور می میرد؟ کجا می رود؟ دوستان و عزیزان چگونه سوگوار می شوند؟ این طرز تفکر واقعگرائی نیست بلکه خودپرستی است و یک مرداب دلسوزی شخصی. حتی به این نیاندیشیده بودم در حالات خاصی که زندگی من مواجه بمخاطره می شود چه باید کنم؟ هیچکس نمی تواند عکس العمل های خود را در این حالات پیش بینی کند. بهترین برخورد اینست که قطعاً درباره مرگ نیاندیشم. و یا شاید بهتر خواهد بود در مورد انگیزه ای که مرا وادار به آمدن در اینجا ساخته فکر کنم در مورد داوطلب شدن در پذیرش این راه خطیر و بمخاطره انداختن خود و در پرتو این تفکرات، اشعار زیبای بیتز Yeats شاعر انگلیسی که در مورد هوانورد آیرلندی که مرگ خود را پیشگویی کرده بود، بخاطرم خطور کرد وی میگوید: «یک انگیزه ناگهانی هوس، از آشفتگی بسوی ابرها کشاندش...» با اینکه من پیلوت آیرلندی نیستم و هیچگاهی هم به آن نیاندیشیده ام. من هوس و شوق را احساس کرده میتوانم. هوس ماجراجوئی، یک شوق ساده لوحانه اجرای وظیفه یک قاصد صلح. بلی این صحیح است و اگر از من بپرسند که چرا به افغانستان آمده ام، دلیل آن ایجاد انگیزه ناگهانی در من بود که باید آنرا جامه عمل می پوشاندم.

اپریل ۱۹۹۲

اسلام آباد۔ در یک عمارتی بنام کاناداهوس Canada House که مربوط بحکومت کانادا است، در اطاق دگروالی که برای دو هفته رخصتی رفته، جابجا شدم و در اینجا صرف برای یک الی دوروز تا آماده شدن زمینه رفتن بکابل توقف خواهم داشت.

اطاق دارای یک سقف بلند و صحن مرمری است که در آن چند الماری موقعیت دارد. خدمتگاری بنام وسیم در سنین بیست سالگی مردیست مهربان و خوش معاشرت، خدمت تمام باشندگان این عمارت را میکند او نان میپزد، پاک کاری میکند، دریشی ها را اتو و رسیدگی بتمام ضروریات و احتیاجات ما میکند. شب گذشته لزانای گوستی پزیده بود و امشب لوبیا خواهیم داشت، صبحانه سیریل، تخم مرغ، نان خشک و چای سرویس میشود. برایش مبلغ ۳۰۰ روپیه (معادل ۱۲ دالر) پول غذای سه روزه را دادم. در ختم اقامت خود ۷۵۰ روپیه (در حدود ۳۰ دالر) دیگر نیز برایش خواهم پرداخت.

روز من از ساعت چهارونیم صبح با بیدار شدن به صدای پرندگان آغاز مییابد، آنها صحبت، گله گذاری، شکایت و با صدای بسیار بلند قیل و قال مینمایند. درست هنگامیکه اولین اشعه آفتاب افقها را روشن میسازد و مؤذنین نمازگذاران را به نماز میطلبند.

اولین خاطره با آنکه شاید بسیار گویا هم نباشد همیشه بخاطر میماند، و اولین برداشت من از پاکستان برخورد دریورتکسی بود که دیروز مرا به اسلام آباد برد، او با کنجکاوای طبیعی از من

پرسید که از کدام کشور آمده ام جواب او را که دادم گفته امریکا را دوست دارم. بعداً داوطلبانه نظریات خود را درباره آینده جهان ابراز کرد او خوشبین بود و گفت که اکنون بعد از سقوط کمونیزم تعداد زیاد مردم به خدا رجوع میکنند و عبادت و طاعت می نمایند. بناً خدا احتیاجات مردم را بیشتر رفع میکند.

خوشبینی او توجه مرا جلب کرد. باور او نسبت به کشورم و مردمم برایم یک نوع مهمان نوازی جلوه کرد. با آنکه نزد اکثر مسلمانان چنین تفاوتی وجود ندارد، عقیده اسلامی از هر مسلمان می طلبد تا مهمان نواز باشد. همچنان در مورد تفاوت بزرگی که بین مردم متواضع و رهبران فاسد پاکستانی وجود دارد نیز اندیشیدم.

در مورد افغانستان هرچه بدستم میرسد می خوانم، آثار مورخین، اسناد ملل متحد، اخبار و جراید بلاخره همه چیز و بلاانقطاع مردم را سوال پیچ می نمایم. از خصومت دیرینه بین افغانستان و پاکستان آگاهی دارم چنین دشمنی ها بین همسایگان معمول است. مخصوصاً همسایگان که قربانی استعماراند. زمانیکه سرحدات از جانب امپراطوری های استعماری نه بر اساس تقسیمات جغرافیائی، قومی و نژادی بلکه و صرف آنجائیکه اردوهای آنها توقف کردند. تنظیم می شد، چنین دشمنی ها وجود می داشته باشد. در مورد افغانستان مناقشه جاری از ۱۸۹۳ هنگامیکه امیر عبدالرحمان خان با سر مورتیمر دیورند Sir Mortimer Durand نماینده اداره استعماری انگلیس در هندوستان موافقتنامه ای را امضا کرد، سرچشمه میگیرد. از اثر موافقتنامه سرحدی بین افغانستان و کشوری که بعد از تقسیم هند یعنی پاکستان بوجود آمد، ایجاد شد.

پاکستان این سرحد را دفاع مینماید. ناسیونالیستهای افغان بصورت دوامدار این موافقتنامه را رد می نمایند و معتقداند که قانونیت ندارد زیرا تحت فشار امضا شده. این اداره استعماری بریتانیای کبیر بود که تصمیم می گرفت که چه به افغانستان مربوط شود و چه نشود. هریسن و کوردویز Harison and Cordoves معضله را چنین می نویسند:

[در اگست ۱۹۹۹ هنگامیکه از انترنیت اطلاعاتی را در مورد افغانستان جمع آوری می نمودم با یک عنوانی بنام پشتونستان سرزمین افغانها که در سایت بود، برخورد. دشمنی های نژادی و ادعاهای ارضی که اکنون از شدت آن کاسته شده وجود دارد. پاکستان حق دارد تا در مورد ناسیونالیزم افغانی متجسس یا در شک و تردید باشد. در واقع شعارهای جوامع چند ملیتی در ذهن نیکلونالیست ها زمانی تا این حد بود که موجودیت ناسیونالیزم و تریبالیزم را برای آینده اقتصاد جهان خطر تلقی میکردند و آنها بودند که جبهه مشترکی را علیه این دوتریند بوجود آورده بودند.]

در حال حاضر هدف ملل متحد در افغانستان ایجاد یک شورای عبوری متشکل از ۱۵ الی ۲۰ نفر که بالاخره قدرت را در کابل بدست گرفته و نجیب الله را تعویض کند. در عین زمان آمادگی برای تدویر لویه جرگه میباشد.

اما زمان بسرعت میگذرد و چنین می نماید که انارشی قریب الوقوع است. در حقیقت هر قدری که بیشتر مطالعه می کردم و هر اندازه ای که بیشتر می شنیدم و فکر می کردم، هراس من به انجام

ناموفقانه وظیفه سیوان بیشتر می شد. او بازی بزرگی را با قطعه های بازی میکرد که توزیع کننده میر (dealer) نامظمن و دغلباز، برایش می انداخت. او خودش بازی، قطعه و شرط را انتخاب نکرده بود. در واقعیت ما همه بازی کنندگان پوکر با یکتعداد قطعه های ارجل در دست خود بودیم. بعلاوه اینکه ما نمیدانستیم طرف مقابل چند و کدام قطعه ها را در دست دارد. چپیس ها که با آنها برد و باخت می کردیم حیات انسانها و شهرکابل بود. بین نه گرداننده قمارخانه و نه میر (دیلر) توزیع کننده قطعه بود. آدرنالین من بالا می رفت و احساس می کردم که شروع به ناراحتی می کنم.

شب گذشته در کانادا هاوس بایک خانم انگلیسی که بعد از چندین ماه خدمت در کابل بحیث نرس در کمیته بین المللی صلیب سرخ بازگشته بود، برخوردیم. او با یک دوست پولندی خود که هم چنان در کابل خدمت میکرد و دوباره بوطن خود باز میگشت، زندگی میکرد. نرس مذکور چشمان آبی تیره، موهای طلایی داشت و کمی چاق بود. مرد رفیقش دارای قامت بلند، سیاه چهره و بروتی بود. آنها در سنین سی سالگی بودند. آنها قبل اینکه پاکستان را ترک گویند می خواستند از لاهور دیدن نمایند. اما اینکار مشکل بود، زیرا پرواز میسر نبود. پروازها از اسلام آباد به لاهور نامنظم و یا همیشه پر میباشند. اول باید توسط سرویس بمیدان هوایی رفت و انتظار چوکی خالی را کشید. و این بمعنی بیدار شدن بسیار وقت از خواب ساعت ۴ و ۵ صبح میباشند. مسافرت با موتر مدت دو الی سه ساعت را دربر می گرفت و اغلباً چوکی خالی هم پیدامی شد.

[هیچیک از این دو نفر نمی خواستند که در مورد کابل، افغانستان، ملل متحد با موضوع سیاسی دیگری حرف بزنند. البته بمعنی آن نبود که از حرف زدن در این موارد منع شده اند. بلکه به این مفهوم بود که در مورد سیاست توجه و علاقمندی نداشتند. من آنها را مقصر نمی دانم آنها وظایف محوله خود را بخوبی انجام داده اند و اکنون با افغانستان قطع علاقه کرده اند. شاید خدمت بیشتری می کردند اگر به سیاست افغانستان علاقمند می بودند. آنها صرف می خواهند خوش بگذرانند. از جانب دیگر اینجانب مشتاق آن بودم تا معلوماتی، بحثی در مورد افغانستان بشنوم می توانستم ماهرانه اشتیاق خود را ابراز کنم.]

بین در شهر است، موجودیت او در شهر یعنی موجودیت کار، هرگاهی که در شهر باشد روزهای کار بشمار میاید.

او آمد تامرا با خود بگیرد. یکروز نهایت گرم است، اما بین گفت ما باید نکاتی داشته باشیم. او امروز نزد نیکولاز پلات Nicholas Platt سفیر امریکا در پاکستان میروود تا در مورد افغانستان به او معلومات بدهد. [نمیدانم که آیا سفیر مذکور اولاده سناتور پلات معروف است یا نه؟ مذکور یک سلسه مواد قانونی زیانباری را تهیه کرد که بعدها در زمان تصدی روزولت بحیث رئیس جمهور بنام تعدیلات در قانون اساسی امریکا شهرت یافت. او کوبا را هم مستعمره امریکا ساخت.]

ما بسوی اسلام آباد که یک شهر بی سروصدا است حرکت کردیم. در این شهر مانند هر شهر دیگر یک منطقه رهپشی است که کاملاً

غیرطبیعی معلوم می شود و در آن دیپلماتها و افسران عالیرتبه نظامی متقاعد زندگی می نمایند. راننده بینن مارا از یک منطقه بارز شهر گذشتاند و بزودی در منطقه سفارتخانه های خارجی رسیدیم. من بمشکل می توانم تصورکنم که چند روز پیش در نیویورک زیبا بودم و سر از امروز به افغانستان جنگ زده میروم پلات یک دیپلمات تمام عیار و شخص مهربان، آرام، خوش لباس و دارای فهم و لیاقت است. بدقت حرفهای خودرا کنترل میکند.

[زادولف دابس *Adolph Dubs* سفیر امریکا در افغانستان در فبروری ۱۹۷۹ بقتل رسید. او از جانب یک گروپ رادیکال جدائی طلب تاجک بنام جنبش ستم ملی گروگان گرفته شد.

گروپ مذکور رهائی رهبر خودرا از زندان از حکومت تقاضای کردند. برخلاف تمایل ایالات متحده امریکا، مقامات دولتی از مذاکره با گروگان گیران آبا ورزیدند. بالاخره پولیس افغانستان به اطاق هوتلی که دابس در آن نگهداری می شد هجوم برد. دابس و دو نفر گروگان گیران او کشته شدند. ایالات متحده از آن تاریخ بیعد کسی رابحیث سفیر به افغانستان نفرستاد.]

این واقعیت که واشنگتن پلات را، بحیث مامور رهنمای عبور و مرور در اسلام آباد نشانده، محدودیت امکانات اضلاع متحده را نشان میدهد. پاکستان یگانه همسایه افغانستان محاط به خشکه است که ایالات متحده میتواند از اینجا امورجنگ را در افغانستان اداره و مداخله کند. از همسایگان دیگر افغانستان ایران درغرب، تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال چنین امکانی میسر

نیست. تنها پاکستان در جنوب و شرق، دوست اضلاع متحده است و امریکا برای این دوستی پول کافی میپردازد. سلاح، مواد غذایی و هر چیز دیگر مورد ضرورت که ایجاب نماید تا برای مجاهدین در افغانستان ارسال شود باید از طریق پاکستان صورت گیرد که یکمقدار آن بمصرف ضرورت‌های پاکستان میرسد. شاید الی ۳۰ فیصد مواد مذکور طبق صوابدید پاکستان به گروه‌های مختلف افغانی توزیع شود. در حقیقت پالیسی امریکا در آسیای مرکزی یک پالیسی محاط به خشکه است. صرف یگانه مجرا دارد و آنهم مجرای فاسد. بدون چون و چرا فاسد.

[کدویز در مورد فساد پاکستان چنین میگوید:

آی اس آی برای توزیع اسلحه امریکا سیستم خاصی را غرض بلند بردن قابلیت محاربه‌ی متحدین فوندامنتالیست خود ایجاد کرده. آنطوریکه سی آی ای از جنرال محمدیوسف میخواهد، سلاح باید مستقیماً بقوماندان محلی توزیع شود. اما آی اس آی آنرا به رهبران هفت گروه مقاومت توزیع میکند تا آنها بنوبه خود بقوماندانان مطلوب خویش آنرا توزیع کنند. در این صورت قوماندانان محل باید غرض بدست آوردن کمک به یکی از این احزاب بپیوندند. بناً از ۶۷ الی ۷۳ فیصد کمک ها اعم از سلاح و غیره صرف به احزاب فوندامنتالیست تعلق میگیرد. سیستم توزیع سلاح توسط آی اس آی بدوام فساد و قاچاق بشمول ترافیک مواد مخدره موجود در سطح جهانی کمک می نماید. ۳]

بین برای پلات در مورد آخرین انکشافات از مساعی خود در مورد ایجاد یک شورای بیطرف توضیحات داد. او همچنان از بحران روبه انکشاف انسانی در افغانستان پلات را آگاه ساخت پلات از سیوان پرسید امریکا چطور میتواند تلاشهای انسان دوستانه بین المللی را حمایت کند؟ و گفت «صرف همینقدر بگو که چه کمکی را میتوانیم انجام دهیم». پلات یادآور شد که مطابق که خواهش قبلی بین، از واشنگتن درخواست کرده تا بنابر از دیداد مهاجرین به کابل موادغذائی باید فرستاده شود. بعد از گذشت دوروز از این درخواست، واشنگتن اعلام کرد که مقدار ده هزارتن گندم بکابل فرستاده میشود. پلات علاوه کرد که این برخورد نشانده تمایل امریکا است تا با ملل متحد کمک کند.

[این گندم هیچگاهی بکابل مواصلت نکرد. یکتعداد معدود پروازهای طیارات پاکستانی موادغذائی را انتقال دادند اما هنگام نشست مورد فیر قرار گرفتند و طیارات پاکستانی عاجلاً پروازهای خودرا قطع کردند. در حال حاضر یک قطار وسایط حامل مواد غذائی بصوب کابل در حال حرکت است مطابق یک منبع موثق پروگرام انکشافی ملل متحد در کابل قطار با حمله، دستبرد و تخریبات مواجه شد و بالنتیجه بعقب برگشت. در راه بازگشت بمشکل سرحد افغانستان را به پاکستان دوباره عبور کرد. کاروان مذکور به دیپوهای خود بازگشت. همین منبع گزارش کرد که یک مقدار مواد دیگر که جدیداً بکابل مواصلت کرده بعدی فاسد شده بود که دیگر قابل استفاده نبود. باید این حقیقت را پذیرفت که جنگجویان مجاهد که کنترول راه الی کابل را در دست دارند. آن

مقدار موادغذائی را که موردنیاز قوت‌های شان و بعلاوه مناطق مربوطه شان که از آن سربازگیری مینمایند، میباشند، متوقف ساخته یعنی مورد استفاده قرارمیدهند و متباقی موادغذائی را اجازه نمیدهند تا بحکومت مورد نفرت مرکزی برسد. علاوه بر آن اینهم درست نیست تا یکمقدار غذا برای اهالی ولایات طول راه توزیع نشود. از جانب دیگر اینکار مهاجرین را به برگشت تشویق مینماید. بر علاوه فرستادن غذا به کابل تعداد نفوس را که از پنجصد هزار به دو ملیون رسیده، بالاتر خواهد برد. در هر حال کمک موادغذائی بمردم یک کارنیک است و ممکن برای ارتباطات عامه مفید باشد. اما عاری از پلانگذاری دقیق و اجراءات درست بود. پلات میبایستی از نتایج این تلاشها آگاه شود و او شخص ساده لوح و بیخبرهم نبود و معلومات مکمل در زمینه داشت. از جانب دیگر او در یک بن بست قرارداشت. اگر امریکا برای ارائه کمک تلاش بخرج ندهد متهم به بی تفاوتی در برابر یک فاجعه بشری میشود. و اگر کمک ارائه کند، این کمک هیچگاهی به هدف نمیرسد. ستراتیژی عمومی جمع آوری دقیق اطلاعات است در اینصورت او به این پالیسی بسنده میکند. اشتها تمایل به ارائه کمک و زیرخاک کردن نتیجه آن

سپس پلات برای بینن معلومات داد که چه تماسهائی را با رهبران سیاسی مجاهدین انجام داده. او گفت برهان الدین ربانی که منافع جنرال مسعود رانماینده میباید، لست پیشنهادی خودرا درمورد اعضای شورای بیطرف برایش سپرده. او آرزومند است لست مذکور شامل لست بینن گردد. ربانی همچنان قبل از اینکه به ایجاد

شوری موافقت کند درخواست اضافی هم دارد و میخواهد
تشکیلات موجوده پولیس و پولیس مخفی لغو شود. و قدرت
شورای موقتی محدود باشد. به تخمین او شورای مذکور باید برای
چهل و پنج روز بکار دوام دهد.

[این اولین بار بود که من در مورد تقاضاهای ربانی میشنیدم. و با
خود گفتم که غیر واقعینانه است. حتی اگر هدف او موضعگیری و
مانور در مذاکره هم باشد. باید این درخواستها تعدیل یابد. نمیتوان
نظم و امنیت را بدون قوای پولیس برقرار کرد. حتی اگر همه
ایجنٹ های نجیب هم باشند. و نمیشود لست جدیدی را در آخرین
لحظات ارائه کرد. یک یا دو نفر شاید نه اینکه مجموع لست. و اگر
بگوئیم که پیشنهادات ربانی غیر عملی است و اغلباً احتمال آن
موجود خواهد بود که پیشنهادات شش گروپ دیگر در پاکستان،
بدون اینکه تذکری از گروپهای هشت گانه مقیم ایران برود نیز
غیر عملی پنداشته شود. از طرف دیگر احتمال آن وجود دارد که
ارائه پیشنهادات غیر عملی یک عمل تکتیکی باشد. جلوه دادن
آمادگی برای مذاکره در حالیکه یکی آنها هم قصد مذاکره را ندارند.
البته بسیار ناراحت کننده و تلخ است که پیشنهادات غیر واقعینانه،
بحیث بهانه عدم حضور در مذاکره طرح شود. در لحظه فعلی
امریکا و پاکستان نمیخواهند تا یک نفر کمونست هم در شوری
اشتراک کند، در حالیکه اینهم واقعینانه نیست.]

بینن برای پلات گفت که او در نظر دارد لویه جرگه در ویانا دایر
شود. وی مکرراً گفت اگر لویه جرگه در پاکستان دایر شود،
پاکستان بداخله در آن متهم خواهد شد. از نقطه نظر ایران اگر

لویه جرگه در پاکستان دایر گردد، پاکستان در کار آن سکتگی ایجاد نموده و نخواهد گذاشت لویه جرگه به پیش رود؛ پاکستانی ها آنرا بهم میزنند، زیرا پاکستان تا آن جلسه ایرا که تحت کنترل خود نداشته باشد، در کار آن کارشکنی میکند. و اگر جلسه در کابل دایر شود، نجیب الله متهم به اعمال نفوذ در آن خواهد شد. بناً ویانا یک محل بیطرف و مطلوب است.

[درحقیقت در این مورد که پاکستان ممکن است جلسه را در صورتیکه بیطرف باشد بهم زند. حقایق تلخی وجود دارد. کوردویز در مورد جلسه مشابهه ایکه در فیروری ۱۹۸۹ تدویر یافته بود چنین یاد آوری میکند:

بلاخره یک شورای با پایه های وسیع در ۱۰ فیروری ۱۹۸۹ در یک عمارت بزرگ انتقال حجاج که از طرف حکومت پاکستان در اسلام آباد و راولپندی اعمار شده بود، دایر شد. قبل از تدویر جلسه بتاريخ ۸ فیروری مظاهراتی در پشاور براه انداخته شد که در آن حداقل هفت هزار نفر علیه رهبران مقاومت و تعیین غیردموکراتیک اعضای آن شوری پروتست کردند...

در جریان جلسه بینظمی ها و ناهنجاری های فراوانی وجود داشت. هنگامیکه شوری بکار خود آغاز کرد، چندین گروپ یکی پی دیگری از شرکت در آن امتناع ورزیده و جلسه را ترک کردند. ماریانابیر در اخبارنیشن Nation مورخ ۱۱ فیروری گزارش کرد که: هرج و مرج و شرارت بحدی بود که دروازه های شیشه ای شکست و نمایندگان با چهرهای سنگ خورده و خون آلود در مقابل

هیئت رئیسه ایکه متشکل از رهبران پشاورى بود نشسته بودند. از وسایل اطلاعات جمعی خواسته شد تا یک شات کوتاه از محل کنفرانس فلمبرداری نموده و به آن اکتفا کنند. و سپس آنها را از محل خارج ساختند. آنانیکه فکر میکردند که شوری در واقع از طرف دستگاه استخباراتی پاکستان سازماندهی شده نه اینکه براساس مذاکرات تدویر گردیده، شاید حق بجانب باشند. [۴]

بینن ادامه داده گفت: «نجیب الله میخواهد تاحین انتقال قدرت بتعداد یک هزار نفر قوای ملل متحد بکابل ارسال شود». اما اینکار مشکل بنظر میخورد. کی پول مصارف آنرا خواهد پرداخت؟ این تعداد پرسونل چگونه در این مدت کوتاه جمع آوری شود؟ مانباید در برابر خواسته های ناممکن دست و پاچه شویم. جلسه باید هرچه زودتر در ویانا دایر شود. حداقل درختم ماه. متوقعم که سرمنشی ملل متحد نیزدر آن اشتراک کند. اشتراک او جلسه را حیثیت میبخشد و حمایت جامعه بین المللی را منعکس میسازد.

[با آنکه بینن بیشتر از این یک دیپلمات قوی بود تا این الفاظ را بزبان بیاورد، اما من میدانستم که او از عناصر بنیادگرای افراطی در داخل حکومت پاکستان و هم در بین گروههای مجاهدین هراس داشت. آنها نهایت خودسر و سرکش اند. از جانب دیگر مشکل بود تا نظر پلات را فهمید. او هیچگاهی از پاکستان انتقاد نخواهد کرد، با آنکه کاملاً میدانند که پاکستان اجندای خود را دارد. یکبار دیگر دیدم که برای قدرتهای بزرگ چقدر مشکل است تا تحت حمایتی های خود را کنترل نماید. امریکا نمیتواند جاه طلبی های پاکستان را تحت کنترل قرار دهد و الی نه افغانستان را کنترل نموده

نمی‌تواند، زیرا او هیچ هدف مشخص سیاسی خود را نمی‌تواند، ابراز کند. در عوض آرزومندی های خود را در ثبات در منطقه تبارز می‌دهد و اینرا بحیث هدف اساسی خود بیان می‌کند. اما طوریکه می‌گویند طبیعت از نبوده‌ها و خلاها نفرت دارد، چه خلای فزیکی چه خلای سیاسی و نیز می‌گویند که عدم موجودیت یک پالیسی خود یک پالیسی است. زیرا مقامات را به بازیگران قدرتمند مبدل می‌سازد. من به این عقیده نیستم که ایالات متحده در افغانستان یک اجندای محرمانه سیاسی دارد که نمی‌خواهد آنرا برملا کند.

کسانی که با پالیسی نامناسب امریکا آشنائی دارند بخوبی میدانند که در بسا موارد هیچگونه پالیسی ای ندارد تاچه رسد به پالیسی مخفی در افغانستان. در سال ۱۹۹۲ نیز مسئله از این قرار بود.]

بین ادامه داده و خواست پلان خود را تشریح کند. سرمنشی ملل متحد بزودی بمنطقه سفر خواهد کرد. در نظر دارم تا به سرمنشی گذارش دهم که در این مدت چند ماه چه کارهایی انجام یافته. از آنجائیکه سرمنشی در اوایل سال تمایل خود را برای ایجاد یک حکومت عبوری یا انتقالی که رهبری موجود را تعویض کند، ابراز داشته بود و قرار بود که سرمنشی بعد از بازگشت، حمایه وسیع بین المللی را که برای پیاده شدن پلان خود ضرورت دارد جلب نماید و طی بیانیه ای ضرورت عاجل ایجاد یک شورای ماقبل انتقال را که بتواند حکومت را تسلیم شود، اعلام نماید. در حال حاضر نجیب الله قصد خود را در مورد استعفی اعلام نموده. در دوران انتقالی باید یک عفو عمومی غرض باز شدن راه ها و حمایه ملکیت های شخصی اعلام شود.

بینن معتقد است اگر ربانی وارد صحنه شود، ملل متحد قادر خواهد شد تا اواخر اپریل کنفرانسی را دایر نماید. پلات گفت صدراعظم پاکستان در مورد شورای ماقبل انتقال و حکومت انتقالی سوالاتی دارد. او میخواید بداند کی، چی را در کنترل میداشته باشد؟ قدرت اصلی در کجا قرار خواهد داشت؟ [بنظر من این علاقمندی ها انحرافی است، پاکستان بوضاحت میخواید از پراگندگی ای که بعد از دورشدن نجیب ایجاد میشود. بهره برداری کند تا اجنت های او بتوانند قدرت را در دست گیرند. پاکستان یک انتقال منظم قدرت را نمیخواید زیرا در اینصورت وابسته های آن قدرت را تصاحب کرده نمیتوانند.]

بینن همسوئی نشان داده گفت تا هنوز سوالاتی زیادی وجود دارد که حل نشده باقی مانده مانند کی اردو را باید در کنترل داشته باشد؟ در عین زمانیکه از خود وفاداری نشان داده، توانمندی اداره آنها هم داشته باشد. در غیر آن گله هائی از ملیشاهای شخصی وجود خواهد داشت. و در لست شورای بیطرف اشخاص قدرتمند باید جاداده شوند. به این دلیل است که او از گروههای مجاهدین میخواید تا کاندیدهای خود را معرفی نمایند. بینن اخطار داد اگر «یکبار این پروسه بهم بخورد بمثابة انفجار آتشفشان است که باید مدت های طولانی انتظار کشید تا گرد و غبار آن فرونشیند.»

[از جمله مجموع نظریاتی که در طول اقامت خود در افغانستان شنیده ام این جملات پیغمبروار بود. بینهایت شفاف و بینهایت صادقانه. بینن بخوبی میدانست که در چه مورد صحبت میکند و

نیز میدانست حوادثی را که باید تماشا کند، ناگوارترین تجارب شخصی اش خواهد بود.]

توقف بعدی ما نمایندگی جامعه اروپایی است. بینن پلان کرد که بساعت ۲۳/۰۰ برای آنهاگذارش دهد.

او آنها را از پلان حکومت امریکا در مورد ارسال ده هزار تن گندم بکابل آگاه ساخت و علاوه کرد که ایران هم وعده ارسال موادغذائی را بکابل نموده، مطابق اطلاعات، در این چندروز اخیر در کابل قیمت ها پائین شده او به نمایندگان جامعه اروپائی گفت از زمانیکه سرمنشی ملل متحد بتاريخ ۲۷ جنوری پلان صلح ملل متحد را درمورد افغانستان اعلام کرده او برای برگذاری لویه جرگه تلاش میورزد. استعفای نجیب الله یک گام مهم در این راستا بشمار رفته و پروسه را به پیش میبرد. فعلاً بهترین کاری که باید انجام یابد ایجاد یک شورای بیطرف است که الی تشکیل حکومت انتقالی کنترول و مسئولیت کامل رابعهده گیرد. لویه جرگه احتمالاً در اولین فرصت ممکن در ظرف چندهفته دایر شود. بعد از آن حکومت انتقالی تشکیل شده و کار آن شاید شصت روز دوام یابد، مدت کافی برای ایجاد اعتبار و شایستگی و زمان کم برای انتقال. در هر حال آسان تر خواهد بود تا لویه جرگه در داخل افغانستان دایر شود اما موانع زیادی وجود دارد و بناً احتمال میروود در یک محل بیطرف دایر شود.

سپس بینن طوریکه به پلات اظهارداشت گفت مطالبی که درنظر است در دوران حکومت انتقالی صورت پذیرد عبارتند از: باز شدن

تمام راه های اساسی غرض انتقال موادغذائی و ادویه، عفوعومی، تضمین مصئونیت های فردی و حفظ دارائی های شخصی. برای بلندبردن اعتبار حکومت انتقالی در اولین روز موجودیت اش باید شناسائی رسمی بین المللی را حاصل کند. پاکستان و ایران با این پیشنهاد موافقه کرده اند.

بینن ادامه داده گفت: سرمنشی ملل متحد در نظر دارد تا به شورای امنیت اطلاع دهد که این تضمین ها حمایت بین المللی را با خود دارد. نجیب الله بتعداد یکهزار نفرعسکر بین المللی را در کابل تقاضا میکند، اما پاکستان شدیداً در برابر این پیشنهاد عکس العمل نشان داده و معتقد است که برای چنین امری ضرورت وجود ندارد.

[این واضح است که پاکستان قوتهائی را میخواهد که با پلان آن در مورد تسخیرکابل و نشاندن حکومت تحت فرمانش در آنجا باوی کمک نماید. قوای بین المللی که به حفظ بیطرفی شهرت دارد مانعی است برای پیشبرد پلانهای پاکستان علاوهً منحصراً یک ملت مسلمان هر پیشنهادی را که از جانب کمونستها ارائه شود نفرت انگیز میشمارد. با آنکه احزاب کمونستی در صحنه سیاسی افغانستان احزاب قانونی اند و شاید اصولاً در هر حکومت با پایه های وسیع و مصالحوی سهیم گردند، پاکستان هیچکدام آنرا قبول ندارد. و از آنجائیکه موضع شدیداً انتی کمونستی پاکستان از طرف ایالات متحده حمایت میشود و به خواسته های آن بدون توجه به اینکه چه نتایجی رابار میآورد، حرمت گذاشته میشود. طوریکه کوردویز و هریسن در مطالعات ارزنده خود میگویند پالیسی امریکا در بخش اعظم این جنگ عبارت بود از جنگ با آخرین

افغان، زیرا امریکا در هم آهنگ ساختن پالیسی خود که بر حمایت از مجاهدین استوار بود مساعی صلح ملل متحد را حمایت کرده نتوانست. ۵]

بین گفت فکرنمیکند امکان آن وجود داشته باشد که یک هزار سرباز حافظ صلح ملل متحد در لغانستان ارسال شده بتواند و گفت اما اعتقاد ممکن بر این است که اعزام پرسونل ملل متحد در نقاط مختلف افغانستان غرض دیده بانی از پروسه انتقال لازمی خواهد بود. او علاوه کرد تا هنوز هم کسانی استند که قوهای نظامی را با ارسال اسلحه اكمال مینمایند بعوض اینکه قطع ارسال اسلحه را متوقف سازند.

در جواب سوال تعداد اعضای شورای بیطرف گفت او هیچگاهی عدد مشخصی را تعیین نکرده و گفت «شاید در بین پانزده الی بیست نفر باشند و یکتعداد آنها خارج از کابل موقعیت خواهند گرفت.»

او ادامه گفت از جمله لست های پیشنهادی اعضای شورای بیطرف که تاکنون تسلیم داده شده، لست ایرانی ها تا اندازه ای از نگاه اتنیکی متوازن تر است. برای جلب اعتماد و اعتبار شوری باید سطح وسیع نمایندگی را دارا باشد [من علاوه میکنم که بعباره دیگر شوری باید شامل کمونستها، نمایندگان طرفدار ایران، اقلیتهای نژادی و غیره باشد]

سوال شد آیا ممکن است تا جلسه در افغانستان دایر گردد، در حالیکه اردو و ملیشاهای متعدد تا هنوز مسلح اند؟ بین جواب داد در صورتیکه اردو خلع سلاح شود دیگر نظم و امنیت وجود

نخواهدداشت آنها مسئولیت های خود را باید بدانند، خلع سلاح نمودن اردو ناممکن و غیر عملی است.

بینن یادآوری کرد تاهنوز ربانی وارد عرصه نشده او تاحال از اظهار نظر خودداری میکند. اما سوال عمده حکمتیاری است که فکر میکند بازنده است و تهدید میشود. [گلب الدین حکمتیاری پشتون، بنیادگذار حزب اسلامی و از حمایت پاکستان برخوردار است. او از ملل متحد نفرت دارد و نمیخواهد با ملل متحد تماس بگیرد، بعقیده او بینن، نجیب را حمایت و محافظت مینماید و دیگر اینکه ملل متحد میخواهد کمونستها را در حکومت جدید سهیم سازد.]

سپس بینن آرزومندی خود را در صورتیکه جامعه اروپائی توسط ابلاغیه ای پیشنهادات او را صحه گذاشته و وضاحت دهد که در حال حاضر راه حل بهتری بجز از پلان ملل متحد وجود ندارد، ابراز داشت.

در جواب سوالی در مورد نجیب الله بینن اظهارداشت نجیب میخواهد وظیفه خود را ترک کند. او صرف میخواهد اطمینان حاصل نماید که انتقال قدرت بصورت منظم و بدون خونریزی صورت پذیرد.

۹ اپریل ۱۹۹۲

بینن ملاقاتی را با سفارت امریکا در اسلام آباد برایم سازمان داد. من باید با جنیت بوگ Janett Bogue کارمند سیاسی آن سفارت را ملاقات نمایم. بینن فکر میکرد برایم مفید است تا با سفارت

امریکا تماس داشته باشم. مخصوصاً که وی همیشه در اسلام آباد نمیباشد و آرزومند است تا ملل متحد سفارت امریکا را در مورد حوادث کابل در جریان بگذارد.

امریکا در جهان در هر حادثه بازیگر عمده است. حتی اگر در آنجا وجود هم نداشته باشد. زیرا طرفین یک مشاجره میخوانند بدانند چرا امریکا در بازی وجود ندارد و تحت کدام شرایط در بازی اشتراک میکند. در واقع جوانب یک مشاجره اکثراً در پلانگذاری خود شرایط شمول و عدم شمول امریکا را در معامله در نظر میگیرند. از نقطه نظر و اشنگتن در صورتیکه در گوشه قرار داده شود و از وزنه اش در یک منازعه معین استفاده نشود در آنصورت مسئله بی ارزش و بدون اهمیت است و اگر خود مداخله کند به خودخواهی و هژمونی متهم میشود.

پروتوکول چنین است که بین با سفیر و من با کارمند سیاسی سفارت تماس داشته باشیم. من مخالفتی با چنین نظم ندارم صحبت با جانیت بوگ همیشه خوش آیند است. خانم مذکور کاملاً در مسایل وارد و آگاه است. شمرده حرف میزند و شخص حرفوی و تخصصی است. او خانمی است عاری از غرور برخلاف دیگر کارمندان شعبه سیاسی امریکا، که خاصتاً در برابر کارمندان ملل متحد و در برابر کارمندان امریکائی ملل متحد که آنها را مخلوقی بین بیتنیک ها Beatniks و سوسیالیستهای جهانی میپندارند، برخورد مغرورانه دارند. [بیتنیک ها نویسندگان امریکائی بشمول دونفر نویسنده برجسته بنامهای Jack Kerouac و Allen Ginsberg اند که در سالهای ۵۰ قرن بیستم نارضایتی عمیق

خود را از جامعه امریکا ابراز داشتند و در عوض یک سلسله ارزشهای جدیدی را نوشته و صحنه گذاشتند. آنانیکه به این نظریات و عقاید همسوئی نشان داده و آنرا میپذیرند بنام بیتنیک ها یاد میشوند و معمولاً محبوبیت نداشته و مورد پسند نیستند. [مترجم]

من از او پرسش هائی بعمل آوردم. مثلاً پرسیدم دیروز پلات گفت امریکا هرچه در اختیار دارد انجام خواهد داد تا با ملل متحد کمک کند. آیا بنظر شما درست است تا امریکا به ملل متحد چنین اطمینانی بدهد و یا اینکه خواسته صرف بر خورد مؤدبانه نماید؟ و چرا جناب سفیر گفت هرچه را در اختیار دارد غرض حمایت پلان صلح ملل متحد انجام خواهد داد. در حالیکه احتمال فزاینده وجود دارد تا در ظرف چند روز این پروسه بهم بخورد. من تصور کرده نمیتوانم که سفرای فرانسه با انگلستان چنین بگویند. «بمن بگوئید که با شما چه کمک کرده میتوانم؟» این صرف یک نحوه صحبت بوده میتواند.

بوگ در جواب گفت امریکا در حال حاضر بغیر از کمک با پروسه صلح ملل متحد راه دیگری ندارد. اضلاع متحده آماده نیست تا یک فعالیت چندین جانبه را انجام دهد و نمیخواهد که نقش پولیس جهانی را ایفا کند و بعد از ختم جنگ سرد افغانستان فراموش گردد.

«اما ایالات متحده جانبدار پاکستان است» اظهار کردم آیا جانبداری یک تکیه کلام عام نیست؟

در جوابم گفت «پاکستان هم شامل پلان ملل متحد است.»

پرسیدم آیا اضلاع متحده در پالیسی خود هدف خاصی در این منطقه

دارد؟.

«ایالات متحده سه دلچسپی مشخص دارد: ثبات در تمام منطقه، قطع و توقف موادمخدره و کمک برای حل معضله مهاجرین.»

سوال کردم پس اگر پلان صلح ملل متحد بناکامی انجامید چه خواهد شد؟

«اهداف ما همچنان باقی خواهد ماند. از آنجائیکه پلان صلح ملل متحد یگانه پلانی است که روی میز قرار دارد، ما پلان مذکور را حمایت می‌کنیم. این کاملاً با اهداف ما مطابقت دارد.»

طوری‌که تذکر رفت بین نسبت به سلف خود وظایف دیگر هم دارد. دیگو کوردویز که موافقتنامه خروج قوت‌های اتحاد شوروی را پیش می‌برد، صلاحیت داشت تا صرف با حکومت حرف بزند. ملل متحد یک سازمان بین‌الحکومتی است و تا همین نزدیکی‌ها لازم می‌شورد تا صرف با حکومت برسمیت شناخته شده در تماس باشد. این موضوع در ماده دوم پاراگراف هفتم منشور ملل متحد چنین قید شده: «در منشور حاضر هیچ چیزی گنجانیده نشده که بملل متحد اجازه دهد تا در امری که اساساً در صلاحیت قانونی داخلی دول می‌باشد، مداخله نماید.»

اما بی‌احترامی به حاکمیت ملی بار اول از اثر بیعدالتی تبعیض نژادی آغاز یافت. جامعه بین‌المللی بر این نبود تا در برابر پالیسی‌های نوع‌کشی در انتظار بیهوده قرار داده شود. شورای امنیت

احساس کرد تا در مبارزه علیه اپارتاید اگر اعزام قوا میسر نباشد حداقل با تصویب تعذیرات اقتصادی، با کسب پشتیبانی اخلاقی و سیاسی با مخالفین اپارتاید، شرکت نماید. برای انجام اینکار تصمیم گرفته شد که اپارتاید تهدیدی برای امنیت و مصئونیت بین المللی است و موجودیت آن تمام منطقه را بی ثبات میسازد. بعد از ختم جنگ سرد شورای امنیت قادر شد تا با احتیاط مداخلات خود را در منازعات داخلی توسعه بخشد. دیگر ایجاب نمیکرد منتظر شد تا یک جنگ داخلی تمام منطقه را تهدید کند. این واقعیت بیانگر این حقیقت است که در هر گوشه جهان هر روز مشاورین تجارتي، مطبوعاتی و نظامی از سرحدات یک کشور به کشور دیگر عبور مینمایند. بناً سوال مداخله نظامی پیش از اینکه مطلب تئوریک و فلسفی باشد، وجهه سیاسی بخود گرفت. آیا شورای امنیت در زمینه تمایل به رای دهی دارد؟ و آیا کشورهای عضو قوات هیه مینمایند؟.

بعد از سقوط اتحادشوروی [وبیتفاوتی جدید در استفاده از قدرت ویتو در شورای امنیت] ملل متحد امکان پیدا کرد تا در منازعات داخلی سومالیا، انگولا، افغانستان و یوگوسلاویا مداخله نماید. معهداً روسیه تاکنون در مورد افغانستان مداخله شورای امنیت را در امور داخلی تأیید نمی نماید زیرا نمیخواهد شرایط را از قبل ایجاد کند تا مبادا در صورت ظهور مجادلات داخلی در ولایات اسلامی جنوب روسیه (جمهوری های خود مختار مانند چیچین، انگوشت، داغستان و غیره، مترجم) مداخله شورای امنیت موجه شود. بناً از موافقه در موضوع مداخله شورای امنیت در امور داخلی افغانستان سرباز زد در عوض موافقه کرد تا بصرمنشی ملل متحد اجازه دهد

که مساعی جمیله خود را بخرچ دهد تا صلح در منطقه تأمین شود. حتی روسیه و دیگران تأکید داشتند که وظیفه سرمنشی ملل متحد در افغانستان بیشتر از اینکه مداخله در امور داخلی باشد دارای ابعاد بین المللی است. بناً دفتری که بکار آغاز کرد بنام دفتر سرمنشی ملل متحد در افغانستان و پاکستان اسگاپ OSGAP

The Office of Secretary General in Afghanistan and Pakistan

مسمی شد. طبعاً روسیه نقطه نظر خود را داشت قسمت اعظم جنگ در افغانستان از آنطرف سرحد از پاکستان رهبری میشود. سلاح، قوای بشری و مواد از پاکستان، سرحدات را عبور نموده و به افغانستان انتقال داده میشود. در عین زمان ده ها هزار مهاجر بدبخت بجانب مقابل در حرکت اند.

در حقیقت سقوط اتحاد شوروی و تجدید آرایش قوا در بین شورای امنیت، امکانات بینظیری را برای سرمنشی ملل متحد فراهم کرده تا ابتکار جدید را در دست گیرد. ناتو میبایستی سر از نو هویت جدید خود را در شرایط نو که دیگر پیمان دفاعی نیست و کشورهای کمونستی دیگر پرنسیپهای واحد ندارند، تعیین کند. موازی با آن یک نوع خلای سازمانی در ملل متحد احساس میشود. با آنکه توقع میرفت شورای امنیت بعد از اینکه جنگ سرد به اختتام رسید، چنین عمل نماید. سرمنشی ملل متحد در شرایط جدید بیشتر از هر وقت دیگر بمشکل مواجه بود و در اینجا است که سرمنشی ملل متحد

برای صلاحیت های شورای امنیت و سازمانهای منطوقی مانند ناتو، بحیث یک عنصر متمم تظاهر مینماید. ۶

بعد از ظهر باهنتلی اندرسن Huntley Anderson مشاور عالی سیاسی بین ملاقات دارم. او دارنده پاسپورت جمائیکائی است با آنکه سی سال است که به آنجا برنگشته است. مدت طولانی است که در ملل متحد مشغول کار است. مذکور شخص روشن و خارق العاده است. اما با سیوان میانه خوبی ندارد. قرار است که او مرا در جریان حوادث قرار داده و از اوضاع و احوال آگاهی دهد. در سیاست مانند تجارت همیشه برخوردهای شخصی وجود دارد. عادت من اینست که در این موارد توجه خود را به اختلافات ایدیولوژیک معطوف دارم. در مخالفت اندرسن و بین اکثریت اعضای دفتر جانب سیوان راکه امر است میگیرند. در واقع قسمت بیشتر اعضای دفتر از اندرسن دوری میجویند.

اندرسن فکر میکند که یک شخصیت خارق العاده و با استعداد است و نظریات او نهایت عالی است. و بین سیوان او را نادیده میگیرد.

اما در اختلافات آنها بعد جدیدی که اضافه شده اینست که از چندین ماه به اینطرف اندرسن یک کاپی یادداشتهای خود را که به بین میفرستد برای جیانی پیکودر نیویورک نیز میفرستد. البته باید گفت که این برخورد بدون چرا بهم پیوستگی و مورال تیم را صدمه میزند. پیکو در نیویورک مسئول درجه اول افغانستان است و بین یگانه شخصی در مسیون است که با پیکو یا سرمنشی ملل متحد باید تماس گیرد. پروتوکول همینطور است. با آنکه پیکو و بین

دوست دیرین همدیگر بودند، در حال حاضر در ماههای اخیر مخالف همدیگر شده اند. پیکو میانه خوبی با سرمنشی قبلی پریرزدوکویلاز داشت. در حالیکه بینن نماینده خاص سرمنشی فعلی بوتروس بوتروس غالی میباشد. ستاره بینن در حال درخشش و ظهور است در حالیکه اپیکو در حال سقوط است. اندرسن بیشتر از روی عجز و خودخواهی های شخصی و نیز بیوفائی میخواهد از این وضع بهره برداری نماید. او بصورت دوامدار شاکی است که بینن بمشوره های او گوش نمیدهد.

عکس العمل بینن در برابر بدجنسی های اندرسن اینست که او را از صحنه دور نگهدارد و حتی بیشتر از آن او کاپی تلگرامهایی را که به نیویورک میفرستد برایش نشان نمیدهد. به ملاقاتها او را دعوت نمینماید و در مورد ستراتیژی با او مشوره نمی کند. از آنجائیکه بینن بالای اندرسن اعتماد ندارد بناءً از فعالیت های متعدد او را در جریان قرار نمیدهد.

در مورد اختلافات ایدیولوژیکی میتوان چنین گفت. حین ملاقات من با اندرسن او برایم اظهارداشت تا جائیکه فکر میکنم بینن میخواهد نجیب را در قدرت نگهدارد. البته نه بخاطر ملاحظات سیاسی بلکه بخاطر همدردی و بینن وظیفه خود میداند تا او را حمایت کند و او را به استعفی واداشت. اندرسن معتقد است که در حال حاضر نجیب الله بینن را استعمال مینماید یا بمعنی دیگر او را فریب میدهد. نجیب میبایستی مدتها قبل از کشور خارج میشد. او تا جائیکه ممکن است قدرت را در دست نگه خواهد داشت. اندرسن برایم گفت که تعهدات بینن و نجیب به اعتبار ملل متحد صدمه زده

[همکاران من گفتند اندرسن همین مطلب را به سفارتخانه های متعدد در پاکستان نیز فرستاده او به آنها اطلاع داده که بینن طرفدارنجیب است و این دوستی نفوذ ملل متحد را صدمه میزند. اما بصورت تعجب آور بین دیپلماتها، اندرسن منحیث یک مخرب و بخودوابسته تلقی نمیشود. بلکه او را طرفدار پاکستان تلقی میکنند.]

اندرسن برایم گفت که بهترین طریق تعویض نجیب به حکومت انتقالی اینست که با دول خط مقدم در مرحله اول به پاکستان مراجعه شود. گروپهای متعدد داخل افغانستان پارچه، پارچه اند. آنها هیچگاهی به هیچ چیز موافقت نمیکنند. پاکستان، ایران، ترکیه و دیگران میتوانند انتقال باثبات را ممکن سازند.

چیزی را که در اظهارات اندرسن قابل اهمیت یافتم اینست که او چگونه درکی از بینن و ملل متحد دارد. یعنی آنها طرفدار نجیب الله اند. اگر این درست باشد و ممکن همینطور باشد، پس این بخودی خود یک احساس مسئولیت است. در عین حال این نقطه نظر، غلط فهمی است و بدون شک که بینن و تمام کارمندان مسئول ملل متحد در نیویورک از خورد تا بزرگ تا به سطح سرمنشی احساس مسئولیت مینمایند که وعده خود را در آوردن یک حکومت بیطرف بعوض نجیب الله بحسن صورت انجام دهند. هنگامیکه نجیب استعفی داد همین درک وجود داشت، ملل متحد کار جدی را انجام داد تا او را مجبور به استعفی نماید. و این هم صحیح است که مجاهدین در حال حاضر با حکومت، در حال جنگ اند و نمیخواهند

که در حکومت انتقالی نجیب یا پیروان او را در قدرت شامل سازند. آنها نجیب را منحيث دست نشانده شوروی می‌شمرند.

از جانب دیگر نجیب در لحظه کنونی نمیخواهد در قدرت جای داشته باشد. او میداند که دیگر این چانس را ندارد. از چیزیکه هراس دارد اینست که ممکن افغانستان بدست فوندامینتالیست ها و دشمن عنعنوی او پاکستان بیافتد. حکومت نجیب سیکولار، ناسیونالیست و از اکثریت پشتونها متشکل است. نجیب نمیخواهد شاهد آن باشد که حکومت جدید، استقلال افغانستان را تسلیم دیگران نموده و یک دولت مذهبی ایجاد شود. یاب با پشتونها برخورد تبعیض آمیز صورت گیرد.

تا جائیکه درمورد بینن میتوان گفت اینست که او مکلف به پیشبرد پالیسی ملل متحد است. من جداً معتقدم که او جانبداری کسی را نمیکند. با آنکه اگر بخواهد، نمیتواند اینکار را کند. زیرا جوانب زیادی وجود دارد. افغانستان یک پولیگون متشکل از دسایس فراوان است، دارای جوانب متعدد نه محلی دارای دو جانب مشخص. میتوانم بجرئت بگویم که هر کارمند مسئول ملل متحد صادقانه میخواست افغانستان رابحيث یک کشور مستقل نه زیر انگشت دیگری ببیند، از جهتی اکثریت ما، هیئت ملل متحد ناسیونالیستهای افغان بشمار میرویم.

[با آنکه ممکن است ساده لوحانه، صفیانه و حتی جسورانه بنظر آید که فکرشود در کشوری که توسط جنگ داخلی پارچه، پارچه شده خود را ناسیونالیست حساب کرد، مخصوصاً بعد از مواصلت،

اولین بار صرف در چند هفته اول همینطور احساسی داشتم. و مشخصه این احساس ستایشی بود از گرم جوشی، عمق و قوت افغانهاییکه من آنها را ملاقات کرده ام. یک افغان هنگام ملاقات بعنوان احترام دست خود را روی قلب خویش میگذارد در واقع قلب ملاقات کننده را تماس میکند. بمشکل میتوان کشوری را با داشتن چنین طبیعت زیبا، مردمی سرسخت، احساساتی و سخاوتمند که بیرحمانه مورد آزار قرار گرفته باشد، یافت. با تجربه محدود من کمتر کسی را میشناسم اگر یکبار به افغانستان رفته باشد، مردم و کشور را دوست نداشته باشد. برعکس هرکسی را که میشناسم میخواهد بار دیگر به افغانستان بگردد.

در مورد روابط بین با نجیب میتوان گفت که نهایت غامض و پیچیده است. نجیب بین را دوست دارد زیرا او ملل متحد را بحیث آخرین ناجی و امید نهانی افغانستان از تحت انقیاد قرار گرفتن افغانستان توسط بنیادگرایانی که از سوی پاکستان رهبری میشوند، میداند. و او همچنان بین را از نقطه نظر شخصی دوست دارد. از جانب دیگر بین در تطبیق پالیسی ملل متحد در مقابل استعفای نجیب برای مصونیت او احساس مسئولیت مینماید. این احساس مسئولیت طوریکه قبلا گفتم صرف جنبه اخلاقی ندارد بلکه یک مسئولیت سیاسی است.]

من از اندرسن بخاطر ارائه معلوماتهایش تشکر کردم. با آنکه با نقطه نظر سیاسی اش موافق نبودم، آنرا جدی تلقی نمودم. او شخص روشن و فعال است

بین شخصیتی است غیرعادی و برتر از همه متین. اگر از این وظیفه مخاطره آمیز ملل متحد در افغانستان در سالهای ۱۹۹۰م ساخته شود که امیدوارم هیچگاهی چنین اتفاقی نیافتد، بهتر است بین خودش آنرا بازی کند. هیچکس دیگری نمیتواند آنرا باور کردنی و قابل قبول بسازد. او یک مرد سنگین وزن، دارای شانه های عریض و استخوانهای بیرون کشیده است. ارمنی الاصل از اهل قبرس میباشد. بزبانهای ترکی، انگلیسی، فرانسوی و چندین زبان دیگر صحبت میکند. یک موجود واقعی بین المللی، یک زباندار سیار، آدم نازنین، خوش قیافه است او میتواند راه خود را به قلب هر کسی که تحمل و حوصله دیدار او را داشته باشد باز کند. مانند یک مدیترانه ای اصیل با دستان، چشمان و وجود خود حرف میزند. برخورد او با دیپلماتها یا با همکاران خود و یا با آمرین درجه اول ملل متحد بالاتر از حد معمول است. در عین زمان او با صدای بلند حرف میزند، برخورد توهین آمیز دارد، هرزه، مسخره، احساساتی، سخی، بی مبالا و فعال است. او میتواند یک پرابلم نهایت مشکل را در سطح عادی و مسخره پائین آورد. معمولاً در تحلیل های خود حق بجانب میباشد. «روزی شخصی از او پرسید علت این همه جنگها بین گروههای مختلف در افغانستان چیست؟ او در جواب گفت "تریاک". روز دیگر جدیدالورودی که از مسایل آگاهی کمتر داشت از او پرسید "مخالفین دقیقاً از نجیب چه میخواهند؟ در جوابش به اختصار گفت: خصیتین اشرا"»

او در عین زمان مردی است که بوعده و حرف خود وفا میکند.

بینن در افغانستان امتیاز چند جانبه دارد. به این مفهوم بهمان اندازه ای که جوانب مختلف بالایش اعتماد دارند بهمان پیمانانه نسبت به او بی اعتماد اند. آنها بخاطری بنظر اعتماد به او مینگردند که بزبانی که برای او شان قابل فهم و درک است حرف میزند و بدون مجامله رک و راست صحبت مینماید و بخاطری نسبت به او بی اعتمادند که آنها همه سادیست اند و نسبت به هرکس بی اعتماد اند. او انرژی بی پایانی دارد. من بینن رادیده ام که در روز ۲۰ ساعت تقریباً بدون اینکه استراحت یا خواب کند کار میکند. او در هفته هفت روز کار میکند و از ستاف خود نیز عین توقع را دارد. بین کابل، اسلام آباد، پشاور و تهران با سرعت و شدت در حرکت است. مانند اینکه نیکوتین زیاد گرفته باشد اما هیچگاهی از کنترل خارج نمیشود. نزدیکان وی از خرابی صحت او درهراس اند. اما چنین مینماید که بینن از مریضی معافیت دارد. او موتوری است در وجود یک انسان.

در عین زمان بینن آگاه است که او یک چهره عمده بین المللی در یک تراژیدی ای که عنقریب به اوج آنارشی، هرج و مرج و انتقامجویی های خونین مبدل میشود، میباشد. در اینجا سخن ویلیم بتلر بییتس Yeats بخاطر انسان خطور میکند که میگوید: «بهترین ها همه در زیر ضربه و اتهام اند، در حالیکه بدها در وفرت و قعر شهوترانی غرق اند.» بدها همه در اطراف شهر کابل برای آمادگی برای حمله تجمع کرده اند. بهمان سان بدهای که در کابل در قدرت اند انتظار حمله جانب مقابل را میکشند.

چند هفته قبل از اینکه بکابل برسم و بهمین ترتیب حین مواصلت

بکابل، بطور قابل ملاحظه زمان ناراحت کننده و پرتقلائی برای بینن بود. او بحسن صورت میدانست که بم ساعتی در حرکت افتیده و تک تک میکند. او کسی نیست که خودرا فریب دهد، مضطرب و بیصبراست. بعضاً بیک حیوان در تلک افتیده و بیک خرس زخمی میماند و گاه دیگر یک قهرمان غضبناکی که در حال از دست دادن لقب قهرمانی خود است، شباهت میدهد. او میداند که تأثیر و نفوذ وی ضعیف شده می‌رود. هر تقاضائی که از جانب حکومت در حال اضمحلال افغانی صورت می‌گیرد، بی صلاحیت تر عمل کرده و طفره می‌رود. هرچه بیشتر به گروپهای متعدد مجاهدین مراجعه میکند بیشتر در ضدیت با آنها قرار می‌گیرد. تحت چنین شرایط باید به تلاشهای او آفرین گفت که مجادله را ادامه میدهد با آنکه میدان برد با او نیست. زیرا چیزی که در اینجا مطرح است صرف کماهی کردن افتخار نیست. و اینهم مطرح نیست که چگونه یک بازی کننده بازی را بدون در نظر داشت اینکه کی برنده میشود پیش برد. چنین برخوردها مربوط میشود بفضای کالج اما در افغانستان در حال حاضر برد یگانه چیزی است که به آن باید اندیشید، زیرا بُرد یعنی توقف کشتار انسانها. چیزیکه بینن را و همه ما را در حرکت انداخته همینست یکبار دیگر هم این موضوع را یادآوری کرده ام. یک شانس ضعیفی است اگر بتوان حیات انسانها را حفظ کرد. در واقع کم اتفاق می‌افتد شخصی احساس کند که او امکان حفظ حیات انسان را دارد، نه بسادگی و به تنهایی حیات یک نفر را چنانچه در مورد یک داکتر صدق میکند، بلکه صدها و شاید هزاران را. بینن میدانست که او اکنون این شانس را

دارد. شاید نهایت انسانی باشد که برای حفظ جان هزاران انسان بیشتر قدرت بخرج داد.

۱۲ اپریل ۱۹۹۲

در جلسات عادی اوسگاپ در کابل هشت نفر اشتراک داشتند پنج نفر افسر نظامی که از طرف دگروال پاتریک ناولان Patrick Nowlan اهل ایرلند شمالی مشاور عالی اوسگاپ رهبری میشد و سه نفر ملکی بشمول اینجانب. کلونل ناولان در گذارش خود گفت که آوازه راه حل سیاسی قیمت هارا بطور قابل ملاحظه پائین آورده. قیمت دالر به نصف تقلیل یافته یعنی ۱۸۰۰ افغانی به ۹۰۰ افغانی رسیده. خبری شایع شده که مواد غذایی به پایتخت مواصلت کرده، بنابر اینکه در اطراف کابل جنگ ادامه دارد موجودیت برق مطمئن نیست. شب گذشته در اکثر منازل حرارت و برق موجود نبود. ما خود مجبور به استفاده از بخاری برقی شدیم اما برق میرفت و میامد. رادیو گاهی چالان و گاهی خاموش بود. از امنیت و مصئونیت منابع برق اطمینان نداریم.

گذارش شده که شبانه گله های سگهای ولگرد در سرکهایمگردند. در مورد سگ های کابل گفته میشود زمانیکه سگ ها در شهر هجوم می آورند مامورین حکومتی از گوشت مسموم برای از بین بردن آنها استفاده مینمایند، با این ترتیب تعداد سگ ها کم میشود و نیز هنگامیکه مردها بجنگ میروند، خانواده هائیکه بترک منزل ووطن مجبور شده مهاجر میشوند سگ ها را رها میکنند، خوردنی ای نیست که به آنها بدهند.

کلنل اظهارداشت سگها در جاده ها با آنکه حمله نمیکند اما از آنجائیکه مرض سگ دیوانه وجود دارد، مارا برحذر ساخت تا شبانه پیاده گردی نکرده و از وسایط استفاده کنیم.

تصور کنید در نیویورک بر ایما میگفتند که شبانه در پارک ها نروید در آنجا جنایتکاران و نشه یی ها وجود دارند. در کابل در زمان جنگ سگ است که باید از آن هراس کرد. میتوان گفت که سگهای جنگ.

۱۳ اپریل ۱۹۹۲

بین ساعت ۱۰ صبح ملاقاتی با انجمن رستگاری ملی یک گروپ روشنفکران و الا مقام افغان، دارد. عونی بوستالی Avni Bostali ومن او را همراهی میکنیم. [عونی یک دیپلمات ترکی نفر دوم هیئت ملل متحد در کابل بشمار میرود. او در حقیقت وظیفه معاونیت سیوان را داشته و بزبان دری نیز صحبت مینماید. انجمن در مورد تعویض قدرت بعد از استعفای نجیب پیشنهاداتی چند داشت. آنها پیشنهاد کردند که شورای بیطرف در موجودیت ملل متحد با هیئت اداری موجود در دفتر نجیب ملاقات نماید. اردو و ارگانهای دولتی وفاداری خود را به شوری اعلام نمایند. یکی از معاونین رئیس جمهور باید بعضویت شوری پذیرفته شود.

صحبت کنندگان اظهار داشتند مطابق به قانون اساسی افغانستان باید نجیب اعلام نماید که دیگر قادر به پیشبرد وظایف خود نیست و قدرت را به معاون اول رئیس جمهور که بعضویت شوری پذیرفته میشود تفویض نماید. معاون رئیس جمهور وظیفه رابط

بین دولت و شوری را بعهده گیرد. سپس شوری قانون اساسی و پارلمان را بحالت تعلیق درآورده و حالت اضطرار را اعلام و رئیس شوری را انتخاب نمایند. قوه مقننه شوری را نظر به شرایط حالت اضطرار تصویب نماید. بعداً کابینه استعفی دهد، اما شوری از کابینه تقاضا نماید که وظایف خود دوام بدهند به استثنای چهره های مورد منازعه که باید تبدیل شوند، قوای مسلح دست نخورد. ستره محکمه استعفی دهد. و بعداً موقتاً موظف گردند. به اینترتیب شوری هم قدرت اجرایی و هم تقنینی را دارا میشود.

ما پیشنهادات را یادداشت کردیم در زمان صلح و آرامش امکان عملی شدن آنها متصور است. روسای مجلسین نیز پیشنهادات مشخص بر اساس قانون اساسی برای تعویض رئیس جمهور بصورت منظم ارائه داشتند. اما چنانکه میگویند، چوکی ها را هنگامی در عرشه کشتی جابجا میکردند که تایتانیک Titanic در حال غرق شدن بود. هیچکس نمیداند سقوط کابل چگونه صورت میپذیرد؟ تا چه حد منظم یا غیرمنظم خواهد بود؟ چه چیز ممکن یا ناممکن خواهد بود؟

سطح اضطرار بالا است. آنانیکه بصورت عنعنوی سگهای ولگرد را مسموم مینمایند بیقین میتوانند سیاستمداران نامطلوب را هم مسموم نمایند.

بعداً ما صحبتی با علی اکبر پوپل [چنین شخصیت رامن نمیشناسم شاید منظور نویسنده محترم دکتر علی احمدخان پوپل باشد. مترجم] یک ناسیونالیست پشتون داشتیم ما او را در منزلش ملاقات

کردیم. ملل متحد تا حد ممکن با منابع مختلف در تماس است. اینکار یگانه راهی است که یک درک عمیق از آنچه اتفاق خواهد افتاد، بدست میدهد. پوپل یکی از روشنفکران محترم کابل بوده و دارای سن و سال متوسط است او برای ما چای داد. شخصی است مهمان نواز با برخورد احترام کارانه، مشکل است بتوان گفت که آیا شخصاً احساس تهدید میکند یا نه؟ تا چه اندازه با نجیب اله در ارتباط است؟ اما خلالی قدرت هر کی را در گرداب انارشی میبلعد. پوپل آرام و دلوایس است. نمیخواهد کابل را منهدم شده ببیند. آرزو ندارد پشتونها تسلط خود را از دست دهند و افغانستان زیر دست پاکستان قرار گیرد. این نکات توجه او را جلب کرده و به آنها می اندیشد. اما چیزی که امروز تشریح داد سه نکته عمده و مشخص است که مردم کابل در باره آن مشوش اند.

اول- مسئولیت و امنیت فردی. مردم از بی ناموسی، غارت، از بین رفتن نظم و امنیت در هراس اند. [پولیس، محافظین نظم و امنیت در جمله وفاداران و متحدین نهایت ظالم نجیب الله اند آیا مردم به آنها رو خواهد آورد؟ آیا پولیس فرار نمیکند و اگر فرار کند مردم و ملکیت های آنها را کی محافظت خواهد کرد؟]

دوم - نقطه دوم پوپل عفو عمومی بود. آیا عفو عمومی جنایتکاران را هم در بر خواهد گرفت؟ آیا خائنین محکوم شده از زندان رها خواهند شد؟

سوم- وضع اقتصاد مردم بچه قرار خواهد بود؟ طوریکه اطلاع دارد. اگر قرار باشد که کار شورای بیطرف تا توفیق حکومت

موقت ۴۵ روز دوام یابد. مامورین، کارمندان و کارگران را کی معاش میدهد؟ مردم نمیتوانند و نمیخواهند که الی ۴۵ روز دیگر برای اخذ معاش و اجرای امور منتظر بنشینند. آنها میخواهند از اول بدانند که در مورد اقتصاد چه برخوردی صورت میگیرد. اکنون هم ماه ها میشود که مامورین معاش نگرفته اند. مردم پولی ندارد که حتی نان خشک بخرند. پوپل آدم روشن است. سوالاتش عملی بود. اما من شک داشتم آیا واقعاً معتقد است که ملل متحد میتواند در جلوگیری فاجعه ای که در کابل در حال وقوع است چیزی از دستش میاید که انجام دهد؟ او میدانند و باید هم بدانند در لحظه کنونی امیدواری نازکتر از یک چپیس پینتیوم است. (آله نهایت کوچک مورد استفاده در کمپیوتر از طرف Intel Coporation انتیل. کارپوریشن اختراع شده و در حدود ۵، ۵ ترانزیستور را مشتمل میشود. اما هدف نویسنده ناامیدی است از آینده است. مترجم) معهذا ملل متحد در چنین زمانی در هیئت خدای دنیائی درمیاید و تبارز میکند یا بعباره دیگر آنانیکه ذهنأ متشتت شده اند و چاره دیگری ندارند آنرا بحیث حافظ و نگهدار خود تلقی میکنند. با خود گفتم ما چند نفر معدود غیر مسلح هستیم که در یک کشور درهم ریخته بین هزاران افراد مسلح و جنگجوی انتقامجو قرار داریم چطور میتوانیم جلو چیزی را بگیریم؟ اما این واقعیت را برای پوپل اظهار کرده نمیتوانستیم.]

در مورد سوال امنیت، بین گفت این موضوع را هنگامیکه در پشاور رفتم مانند گذشته با گروههای مجاهدینی که در شورای بیطرف تصمیم اتخاذ مینمایند یادآوری خواهم کرد. در مورد عفو

عمومی باید گفت که این وابسته بحکومت جدید است که باید تصمیم اتخاذ کند. اما هر جامعه بین خاین عادی و جنایتکار سیاسی فرق میگذارد. در مورد نکته سوم او اطمینان داد که سازماندهی اقتصادی در سطح بین المللی بین ایجنسی های کمک دهنده تحت مذاکره قرار دارد و از نقاط مورد توجه جدی شورای جدید است. در ختم روز بینن جانب پشاور پرواز کرد.

۱۴ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۱۱/۰۰ عونی بوستالی و من با عبدالوکیل وزیر خارجه، داود کاویان معین وزارت خارجه ملاقات کردیم. وکیل تأیید کرد که قوتهای مسعود جبل السراج و چاریکار را در ولایت پروان در شمال کابل از نزد حکومت تصرف کرده و من با او در تماس استم. کوشش مینمایم با او معامله ئی را در مورد آینده کابل انجام دهم. او با احتیاط برخورد مینماید. کوشش بعمل می آید تا از عملیات قوای دولتی نیز جلوگیری بعمل آید. مسعود بالای میدان هوایی بگرام در بیست و پنج میلی (۴۱ کیلومتری) کابل فشار می آورد. مسعود مطمئن است که میتواند قبل از حکمتیار بگرام را متصرف شود. این کار مسعود را برای داخل شدن بکابل دروضع بهتری قرار میدهد. [اما مسعود که یک تاجک است گفته او نمیخواهد کابل را که اکثریت نفوس آن پشتونها اند در تصرف آورد. حکمتیار پشتون است معهذا مردم کابل در مورد حکمتیار شک و تردید دارند. با آنکه حکمتیار پشتون است و از جانب پاکستان که افغانها از آن نفرت دارند، حمایت می شود]

وکیل اظهار داشت که از هفته های قبل بدینسو میخواهد غرض انجام معامله ئی نزد مسعود برود. اما نجیب مانع اینکار میشود. وکیل گفت مسعود یکی از قهرمانان افغانستان است زیرا در برابر شوروی در هنگامی قیام کرد که معدود کسانی بچنین اقدامی متوصل شدند. او قابل احترام است باید مطابق شایستگی اش مورد احترام قرار گیرد. در همین اواخر نجیب الله، کمال الدین اسحق زی رئیس کمیسیون مصالحه ملی را موظف ساخت تا با مسعود صحبت کند. اما ملاقات آنها نتیجه ایرا بارنیاورد. شاید نجیب الله از ترس اینکه مبادا وکیل فرار کند، نمیخواهد او را اجازه دهد تا به پنجشیربرود. وکیل مانند مسعود تاجک است. او نواسه خاله ببرک کارمل که نجیب الله جانشین او شد میباشد. (در واقع وکیل پسرمامای کارمل است، در حالیکه پدرش محمد حریف خان ملقب به آغای گل برادراندر مادر ببرک کارمل که از یک پدر و مادر دیگر بدنیا آمده اند، میباشد. مترجم)

وکیل داد سخن داده گفت: مسعود بحملات تعرضی خود تا زمانی دوام خواهد داد که نجیب در کابل باشد. اگر نجیب الله مرا اجازه دهد مسعود را ملاقات کنم برایش خواهم گفت او باید پلان ملل متحد را حمایت کنند تا قدرت به شورای بیطرف که بحیث یگانه امید برای جلوگیری از انارشی در کابل است، انتقال یابد. مسعود همیشه میگوید او بکابل داخل نمیشود زیرا او از خونریزی نفرت دارد و تا زمانیکه نجیب در کابل باشد بالای کابل فشار وارد میکند. وکیل گفته همگان با مسعود روابط حسنه و خوبی دارند. در ولایت پروان آرامی مطلق حکمفرماست، دکانها و راهها باز است، در همین

اواخر دو قریه در شمال کابل بدون خونریزی بدست مسعود افتید. مردم قریه با او معامله کردند.

وکیل ادامه داده گفت: مسعود در اطراف کابل در حدود ۲۰ هزار نفر را جابجا کرده است. مسعود از پیامی که از پشاور برایش رسیده ناآرام است. در پیام گفته شده که حکمتیار با یکتعداد خلقی ها بکابل نفوذ کرده اند. [خلق ناسیونالیستهای وفادار به کارمل میباشند. آنها به بیرحمی شهرت دارند. و هیچگاهی نجیب را بخاطریکه کارمل را تعویض کرده نمیبخشند. (در اینجا مولف در اشتباه است، مترجم) کارمل مانند نجیب یک کمونست است تاهنوز در حلقات سیاسی افغان پیروان زیادی دارد. مسعود ضمناً یک انتی کمونست است وکیل مصر است بینن باید همین امروز کابل بیاید شاید موجودیت او از خونریزی جلوگیری کند. بینن در پشاور در تشکیل شورای بیطرف در تلاش است.]

ساعت ۱۴/۰۰ عونی و من با معاون اول وزیردفاع وقوماندان گارنیزون کابل جنرال محمد نبی عظیمی ملاقات نمودیم عظیمی یک شخصی دارای شانہ های پهن و سنگین وزن است. بیشتر از شش فت (دومتر) قد دارد موهای او غلو و سیاه است و روی مثلثی شکلی دارد. و تاجک است. او تأنید کرد فرقه دوم (قوتهای دولتی) با مسعود ملحق شدند (بمعنی دیگر فرار کردند) و مسعود اکنون کنترول جبل السراج و چاریکار را در شمال بگرام در دست دارد. وضع آرام است. یکی دو حملات تعرضی بالای بگرام صورت گرفته که آنهم دوباره بعقب زده شده و عظیمی اظهار کرد که اوقوای احتیاط دولتی را در کمربند امنیتی کابل جابجا نموده و قوای

تقویتی بمیدان هوایی بگرام فرستاده. او باقوتهای حکومتی که هنگام تصرف چاریکار از طرف مسعود، با مسعود پیوسته اند، در تماس است آنها از وضع راضی اند و ترجیح میدهند در همانجا باقی بمانند بعوض اینکه بکابل بیایند. عظیمی گفت پلان ندارد تا در مناطقی که بدست مجاهدین افتیده عملیات را آغاز نماید. و ترجیح میدهد که با آنها در تماس بوده و آنها را قانع سازد تا پلان صلح ملل متحد را پشتیبانی نمایند. [اولتر از همه عظیمی میداند مناطقی که بدست مجاهدین افتیده دوباره بدست نمی آید. ثانیاً او نمیخواهد بیشتر از این قوتهای خود را پراکنده سازد. او میخواهد قوتها در کابل جابجا باشند. ثالثاً او میترسد اگر قوتها کابل را ترک کنند، پا بفرار خواهند گذاشت. رابعاً او میخواهد این امکان را برای خود مفتوح بگذارد تا در صورتیکه کابل بتصرف درآید بجانب مقابل رهسپار شود. بازندگان و حتی بازندگان بالقوه، ملل متحد را پشتیبانی مینمایند. برندگان این موسسه را تا زمان پیروزی خود نادیده میگیرند و سپس بمقصد بدست آوردن موافقت آن سعی مینمایند تا پیروزی خود را قانونیت دهند.]

عظیمی بما معلومات داد که مسعود چاریکار را تقریباً بدون جنگ تصرف کرد. قوای حکومتی صرف یک راکت سکاد فیر کرده. در آنجا محاربه رویاروی اتفاق نیافتیده.

عظیمی ادامه داده گفت هنگامیکه بینن بکابل برگشت میخواهد باو بطور خصوصی صحبت نماید. او نظریاتی در مورد پیشرفت پیروسه صلح دارد. اول استعفای رئیس جمهور، دوم ایجاد یک شورای نظامی بمقصد اداره و کنترل قوای مسلح و سوم انتقال

قدرت سیاسی به شورای بیطرف و عزیمت رئیس جمهور از کابل. همچنان تمام وزرا نیز با رئیس جمهور عزیمت نمایند. هرگاه که شورای بیطرف ایجاد شد اردو از اوامر شوری اطاعت خواهد کرد.

ساعت ۱۴/۳۰. عونی و من با جنرال بها والی ملکی و نظامی کابل (کابل مقام ولایت نظامی نداشت. مترجم) ملاقات کردیم.

جنرال بها اظهار داشت در این اواخر ائتلاف جدیدی در چاریکار و جبل السراج برهبری مسعود تشکیل شده، درست مانند مزار شریف که برهبری دوستم ایجاد شده. [چاریکار در حدود ۷۵ کیلومتر در شمال کابل موقعیت دارد. مزار دورتر از کابل در چند صد کیلومتری شمالغرب کشور اقع است. با ازبکستان همسرحد بوده و از جانب آن کشور تقویت میشود. دوستم ازبک است. با اینکه بحیث یک جنگجو حرمت میشود اما مانند مسعود از شم عالی سیاسی برخوردار نیست. در عین زمان ازبک ها در بین همه جنگجویان افغان بصفت جنگجویان فوق العاده و خشن شهرت دارند، بعضی ها آنها را پروسی های آسیا Prussian of Asia مینامند.]

بها ادامه داده گفت: با آنکه حکمتیار و مسعود هر دو میدان هوایی بگرام را تهدید مینمایند. اما او انتظار یک حمله را بکابل ندارد. مسعود منحصیث یک تاجک شاید قادر شود ائتلافی را خارج کابل ایجاد کنند. اما در داخل کابل بمقاومت پشتونها مواجه خواهد شد. مسعود با درک این مطلب نمیخواهد بکابل داخل شود. او فقط

پیشروی حکمتیار را جلوگیری مینماید.

[این مطلب را چندین بار است که می‌شنوم «مسعود وارد کابل نمیشود زیرا کابل یک شهر پشتون نشین است در اینجا است که من اعتقاد و باور خود را در این باره از دست میدهم. شاید مسعود کابل داخل شود.]

بها از ما خواهش کرد و گفت بهتر خواهد بود تا سیوان اسمای اعضای شورای بیطرف را اعلام کند، مادر جواب گفتیم که بین اینکار را نخواهد کرد، او عدم رضایت خود را ابراز داشت [در واقع پخش و نشر هر ابلاغیه در مورد انکشافات نظامی مانند سقوط چاریکار و جبل السراج و یا فشار بالای میدان هوایی بگرام برای لیدر شپ ملکی نهایت اهمیت دارد. همچنان که در هر جنگ معمول است رهبران نظامی رول مهم دارند، زیرا پیشرفت در میدان محاربه امتیازاتی را برای رهبران سیاسی فراهم میسازد و از آنجائیکه وضع در میدان محاربه هنوز هم ثبات ندارد، هیچیک از رهبران سیاسی حاضر نیستند تا بمصالحه وقع بگذارند. زیرا شاید در ظرف یک یا دو روز نظریه تغییرات در آرایش قوتها در محاربه، مصالحه اهمیت خود را از دست بدهد. ایجاب مینماید تا قبل از آغاز مذاکرات سیاسی آتش بس برقرار شود. اما در افغانستان در شرایط فعلی چنین لوکس بازی ها میسر نیست. در عوض برای موفقیت بیشتر باید کابل اشغال شود. بازیگران مختلف همه سعی می‌ورزند، میدوند و برای بدست آوردن یک موقعیت مناسب در تقلا اند. این همه بمثابة بازی با چوکی ایست در برابر آله موسیقی قرار دارد با یک تفاوت که این چوکی داغ است.]

بها معتقد است بیانیه نجیب الله بتاريخ ۱۸ مارچ که قصد خود را برای آمادگی به استعفی بیان کرد، موقف دولت را تضعیف کرد و گفت زمان و محل انتقال قدرت دارای اهمیت فوق العاده است. او سوال کرد که با این تعداد قوت‌های فراوانی که در اطراف کابل تجمع کرده آیا ۱۵ نفر (مقصد او از شورای بیطرف است. مترجم) قدرت کافی خواهد داشت یا خواهند توانست نظم و امنیت را تأمین نمایند؟

او از این در هراس است که ائتلاف مسعود یک حلی را بالای کابل تحمیل کند. و همچنان ناراحت است که قوت‌های تمرکز یافته حکمتیار در جنوب و شرق کابل، اول بالای جلال آباد و گردیز حمله نموده سپس وارد کابل شوند. همه میدانند که حکمتیار پلان ملل متحد را نمی پذیرد.

بها معتقد است که حکمتیار در جنوب لهوگرد در پی حمله بکابل است اگر برایش میسر باشد حتی فردا بتعرض خواهد پرداخت. اما او پیش بینی میکند که حکمتیار ناکام میشود زیرا کمر بند دفاعی کابل که با قوای کافی تجدید قوا شده تا هنوز در دست حکومت است. [در مورد نقطه اخیر من شک دارم کابل هیچ نوع مدافعه ای ندارد بجز فراریان و دعاگویان]

او معتقد است چنانچه ملل متحد در جنگ عراق یک موقف قوی را اتخاذ کرد، در افغانستان نیز یک ابلاغیه جدی بتمام قوت‌های محارب صادر کند و از آنها بخواهد که پروسه صلح را محترم شمارند. زیرا اگر ملل متحد ناکام شد، گروه‌های مسلح بالای شهرها حمله میکنند و انارشی و کشتار بوقوع می پیوندد. همچنان ملل

متحد بقوت‌های متحارب بگوید که از ایده های تجزیه طلبانه دست کشند. ملل متحد باید آرزومندی خود را در مورد حفظ تمامیت ارضی افغانستان وضاحت دهد.

او بما گفت پیشنهاد مینماید تا جلسه کمیته مرکزی تدویر یابد و در آن بتمام اعضا وظیفه داده شود تا وظایف خود را الی ختم حالت اضطرار ادامه دهند. بعد از آن هنگامیکه حکومت جدید امور را در دست گرفت در منازل خود بمانند. اگر آنانی که مورد منازعه اند فرار کنند بی نظمی بوجود می آید. زمانیکه ایجاب مینمود که از کشور خارج گردند باید منفردانه رهسپار دیار دیگر شوند.

[جنرال بها واضحاً عصبی بود و احساس ترس میکرد. او با نجیب الله که ساعات و دقائق او کم مانده وابسته است. اما نظر بها غیرمنطقی، دلیل او بی اساس و تحلیل او متباین و متناقض است. او کسی است که حیاتش جداً در خطر قرار دارد. از ملل متحد تقاضا مینماید تا او را نجات دهد. ملل متحد هیچگاهی به اعمال قوا متوصل نشده و هیچگاهی هم به آن توصل نخواهد ورزید. حتی در شرایط صلح. این پیشنهاد که ملل متحد امور را در دست گیرد با چند نفر انگشت شمار ناظر غیر مسلح نهایت نامعقول و مهمل است. بهمین ترتیب آرزومندی او در مورد انتقال منظم قدرت تحلیل او از جنگ خلیج در عراق بیهوده و پوچ است قوای چند ملتی که تأیید شورای امنیت را دارند و بتعداد ۵۰۰۰ نفر که بحسن صورت مسلح و مجهز شده بودند قوای ملل متحد نبود. آنها قادر به اداره امور شدند بر علاوه که تشکیل و تنظیم قوای مذکور شش ماه را دربر گرفت.

در عین زمان خودخواهی و غرور بها اجازه نمیدهد که مستقیماً به ملل متحد مراجعه کند تا حیات اش حفظ شود. او پناهندگی نخواهد خواست اینکار شرافتمندانه نیست. و بجانب مقابل هم رفته نمیتواند زیرا اسکلیت های نامعدودی را در الماری خود دارد. در مورد تقاضای او که ملل متحد در تمامیت ارضی افغانستان تاکید نماید میتوان گفت که بجا است. اما در شرایط کنونی نهایت اکادمیک است. گروپهای مختلف نظامی از قبل افغانستان را قطعه قطعه نموده اند. آنها تجزیه یا پیوستن با کشورهای همسایه را عنوان نمیکند زیرا خود استقلالیت کامل در منطقه خویش دارند. ائتلاف شمال مسعود - دوستم و غیره عمدتاً در مخالفت با حکمتیار قرار دارند و شاید هم به جهتی که افغانستان را کاملاً متصرف شوند. و بیقین هدف آنها تقسیم افغانستان بدو بخش نیست. در حال حاضر جنگ بمقصد تصرف کابل است. در واقع بها بیشتر از تهدید از خارج افغانستان نارام است تا تهدید داخلی. او از مداخله ایران و پاکستان در تشویش است از این میترسد که سه ملیون مهاجر افغان در پاکستان یا دو ملیون و یا بیشتر در ایران ممکن است بیک قوت تعرضی تبدیل شده و افغانستان را در آغوش یکی از همسایگان بیاندازد. او از همه میترسد و شاید هم زیادتراز ائتلاف شمال.]

و طبعاً او حق بجانب بود. چندین سال بعد گروپی که بنام طالبان یادشد، همان نمونه ای بود که بها و دیگر وطنپرستان افغان هراس داشتند. طالبان درحقیقت افغان بودند، اما دُم آنها زیر کلک پاکستان قرار داشت، و با هزاران مزدور جنگی عرب و پاکستانی تقویت

میشدند.]

۱۵ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۰۷/۳۰ صبح. عونی در جلسه صبحانه مرا مطلع ساخت که شب گذشته میدان هوایی بگرام تقریباً بدون زдохورد بدست مسعود افتید.

بر اساس اظهارات کلونل ناولان مدافعہ کابل صرف یک استهزا است. بر علاوه بگرام که میدان هوایی نظامی است اکنون بدست مجاهدین افتیده، فعلاً برای اولین بار مخالفین قابلیت هوایی پیدا کرده اند. عونی بما گفت که نجیب امشب بساعت ۱۲/۳۰ [نیم ساعت بعد از نیم شب] تلفون کرده و جلسه عاجل شورای بیطرف را تقاضا کرد. همچنان میخواد که بینن عاجلاً اورا باخود بطیاره نشانده بصورت مصئون بخارج پرواز دهد.

با آنکه کابل واقعاً بیدفاع است اما زندگی در جاده ها آرام است. کلونل ناولان اعضای جلسه را از صحبت های پراکنده برحذر داشت او گفت ما باید بصورت دقیق و حسابی بدانیم که وضع در شهر بچه منوال است. او راپور اخیر را که در مطبوعات بین المللی بنام هرج مرج در کابل نشرشده، انتقاد کرد. قرار است بینن باید امروز بکابل بیاید.

فعالیت در دوروبر من غیرواقعی معلوم میشود. همه این صحبت ها از مصیبت بزرگ از پایتختی خبر میدهد که در حال سقوط است، از میدان هوایی که اشغال شده از خط دفاعی که وجود واقعی

ندارد، از سربازانی که از یک گروپ بدیگر گروپ الحاق میکنند، از سگهای دیوانه که شبها در جاده ها ول میگردند حکایت میکنند. دنیای کوچکی را که از یک روز تا روز دیگر در آن گشت و گذار دارم کاملاً مصنون و محفوظ معلوم میشود. از طرف کارمندان بین المللی اداره شده و توسط افغانها کمک میشود. نوعی اشغال استعماری بخاطر صلح. اکنون امید و تصمیم جای هیجان، ترس و واهمه و خطر را گرفته.

در حقیقت من ترسی احساس نمیکنم. ناراحتی، بلی زیرا آزادی حرکت من سلب شده و شرایط زندگی من نامطلوب است، احساس ترس نمیکنم با خود میاندیشم در نزد افغانهای که با آنها سروکار دارم و هر روز با آنها میبینم از قبیل جنرالها، خدمت گاران، ترجمانان چه جور معلوم میشوم صاحب امتیاز که بدون شک. مایه امید، شاید آیا آنها انرژی مثبت مرا درک و احساس میکنند.

ما بطور دوامدار به رادیو بی بی سی گوش میدادیم. پروگرام خلاصه اخبار جهان آن اولیت های جامعه بین المللی را و ملل متحد را وسیعاً انعکاس میدهد.

موضوع اول، اضلاع متحده امریکا و بریتانیا، از لیبیا تقاضا مینماید، دوفری را که در انفجار طیاره مسافربری که از فضای لاکربی سکاتلند عبور میکرد، متهم اند، برای محاکمه یا به ایالات متحده یا انگلستان تسلیم بدهد. در غیر آن شورای امنیت برای اتخاذ تعذیرات علیه لیبیا آماده است.

[در ۲۱ دسمبر ۱۹۸۸ بتعداد ۲۷۰ نفرهنگامی جان خود را از دست

دادند که پرواز ۱۰۳ پان امریکن در فضای لاکربی سکاتلند منفجر شد. [

موضوع دوم، آغاز جنگ های جدید در بوسنیا- هرزه گوینا است. امریکا صرب ها را تهدید مینماید. [شاید نفت نسبت بخون انسان غلیظ تر باشد. مسلمانان بوسنیا از جانب عربستان سعودی بزرگترین تولید کننده نفت جهان، حمایت میشوند.

امریکا با حمایت مسلمانان بوسنیا میتواند ادعا کند که مخالف اسلام نیست و میتواند روابط حسنه را با عربستان سعودی حفظ کند. در عین زمان ناتو سرحدات خود را به مقصد تحت الشعاع قرار دادن بوسنیا بسمت شرق توسعه میدهد. [

موضوع سوم، عراق است عراق بعد از تجاوز بالای کویت حیثیت و وقار خود را از دست داده و با آنکه ناتو یکبار در جنگ ایران و عراق جانب عراق را گرفت، فعلاً عراق بصورت رسمی در لست سیاه قرار گرفته و در دنیای کابوایی پالیسی خارجی امریکا پسر بدکردار و سرکش شمرده میشود. امریکا به عراق اخطار داد تا کردها را در مناطق شمال عراق به گرسنگی مواجه نسازد و عدم ارسال مواد غذایی را به آن مناطق خاتمه بخشد. همچنان عراق باید تاسیسات اعمار سلاح کشتار دسته جمعی خود را تخریب و مفتشین بین المللی را غرض پیشبرد تحقیق اجازه دهد و غیره...

بنظر من ماورای این سه مطلب عمده ای که مورد توجه خاص امریکا و اروپا قرار دارد، پرابلم های کشورهای مشترک المنافع میباشد. مهمترین آنها روسیه، اوکراین، و بیلاروس اند. ریفورم

اقتصادی پیشنهاد شده یلتسن در پارلمان توسط مخالفین رد شد. و یلتسن را با برخوردهای عجولانه اش مورد انتقاد قرار دادند. کابینه او استعفی داد. در صورتیکه از پیاده شدن ریفورم اقتصادی یلتسن جلوگیری بعمل آید قرضه جهانی که توسط بانک جهانی بمبلغ ۲۴ میلیارد دالر و عده شده بخطر مواجه خواهد شد.

از آنجائیکه روسیه یک قدرت اتمی است. همیشه مورد توجه جدی امریکا قرار دارد. همچنان امریکای جنوبی بنا بر نزدیکی خود به ایالات متحده امریکا همچنان مورد توجه است اگر اقتصاد این کشورها مواجه بسقوط شود، امریکا بیشتر معروض بموج عظیم مهاجر از این کشورها میگردد و بانکهای امریکا ملیاردها دالر قرضه ها را از دست خواهند داد. شرق میانه بخاطر مواد نفتی و ملاحظات ستراتیژیکی خود همیشه محل نگرانی جدی امریکا است. حتی اگر چاه های نفتی در عربستان سعودی خشک شوند، با آنهم منطقه از لحاظ جغرافیائی حایز اهمیت است چین و جاپان را نمیتوان نادیده گرفت هرکدام در جای خود از اهمیت لازم برخوردار اند.

درحقیقت اکنون که نیروهای روسیه از افغانستان خارج شده اند افغانستان در لست مناطق دارای اهمیت امریکا، ناتو و ملل متحد در آخر قرار گرفته.

تا هنوز هم بحث در اینمورد جریان دارد که آیا ملل متحد حق دارد تا بر اساس منشور خود برای حمایت اقلیتهای تحت تهدید بداخل یک کشور مداخله کند؟ مداخله نظامی بشکلی ضرورت به پشتیبانی

قانونی و حقوقی دارد تا با امپریالیزم گستاخ شباهت ندهد. جامعه بین‌المللی میتواند بخاطر حمایت کردها در عراق از قوای نظامی استفاده نماید اما نه ترکیه؟ مسلمانان در بوسنیا نه در چین؟ اگر از یک‌های شمال افغانستان ادعا نمایند که اقلیت تحت ستم اند. جوابی دریافت خواهند داشت؟ اما اکنون این سوالها، سوالهای آکادمیک بشمار میرود. حتی اگر شورای امنیت ملل متحد تصمیم بگیرد که قوای لازم را با در نظر داشت ریسک کلان غرض جلوگیری از سقوط کابل که در ظرف چند روز محتمل است در آنجا بفرستد. روزها بکار دارد تا به این فیصله برسد و هفته‌ها لازم خواهد بود تا قوا اعزام شود. افغانستان عملاً از سوی جامعه بین‌المللی ترک شده، و این غم‌انگیز است.

در شرایط فعلی مسعود توقف ناپذیر معلوم می‌شود. سوال اینجاست آیا گلب‌الدین حکمتیار، سلطه مسعود را می‌پذیرد یا مقابله و جنگ با او را یا با اشغال کابل یا محاصره آن و حمله بالای مواضع مسعود از سمت شمال کدام را انتخاب خواهد کرد؟ آیا با وجودیکه مسعود موعظه میکند، بکابل داخل نمیشود. وارد کابل خواهد شد؟ همچنان از آنجائیکه جنگ‌های اتنیک و فرقه‌ای در کابل وجود دارد. آیا خلقی‌ها که از ببرک کارمل پشتیبانی مینمایند (مترجم؟) در برابر طرفداران نجیب بحرکت خواهند گذشت؟ خلقی‌ها در کابل اند، یکتعدادشان کابل را ترک نگفته و یک تعداد هم در بین مهاجرین نفوذ کرده و در جستجوی بدست آوردن پناهندگی اند. آیا پشتونها در کابل علیه غیر پشتونها که آمد آمدشان نفوس کابل را بالا

برده و بیقین تحت کنترل کشور های همسایه اند، حرکت خواهند گذشت؟

در حال حاضر امور خدمات عامه کاملاً از هم گسیخته است صرف یکتعداد سرویس ها در حرکت اند و باقی هر چیز دیگر متوقف است. مامورین و کارمندان معاش اخذ نکرده اند. مانند دیگران آنها هم در اندیشه فرار اند. اما بکجا باید رفت و با کی الحاق کرد این را هرج مرج مینامند که در وطن آبائی خود، در شهر و خانه خود بیچاره و قربانی گردیده و کسی را نداشته باشی که به آن رجوع کنی. احساس کنی که هدف ۲۴ ساعته بدلیلی که در ذهن یک متعرض گمنام شاید همسایه یا دوست سابقه چیزی خطور کند، قرار گیری. همه چیز از هم پاشیده. مرکز نگهداری شده نمیتواند بیست.

ساعت ۱۰/۳۰ جلسه در اطاق کلونل ناولان.

او گفت: تمام وسایط را تیل بیاندازید، اطمینان حاصل کنید تا تمام وسایط فعال باشد و بیرق ملل متحد در همه آنها نصب شده باشد. اگر از بی سیم استفاده می کنید صرف برای معرفی خود علامات صدائیه و نمرات منازل ذکر شود، نام کسی برده نشود. در حالتی که مجبور به تغییر مکان و تخلیه گردیم. هر کس باید راههای فرعی وصول بمیدان هوائی را بداند. هر نفر یک بکس که در پشت حمل میشود با مواد و البسه کافی از قبیل جراب، زیر پوشی، سامان ریش تراشی، البسه، بارانی و غیره که برای چند روز کفایت کند با خود بدفتر بیاورد. هر روز صبحانه بین ساعت ۰۵/۰۰ تا ۰۵/۳۰.

اخبار بی بی سی را بشنوید. هرکس باید یک رادیوی ترانزیستور و دارای موج کوتاه داشته باشد.

ما محل تجمع خود را در صورت ضرورت بعداً اعلام خواهیم کرد. چندین محلات تجمع وجود دارد. هر شخص مسئولیت دارد تا محل تجمع خود را بشناسد.

ساعت ۱۱/۳۰: عونی و من بملاقات جنرال یار محمد میرویم من میدانم جنرال مذکور بکدام وظیفه اشتغال دارد. اما اکنون این مسئله مهم نیست. هیچکس قادر با انجام وظیفه خود نیست ما صرف برای اینکه معلوماتی بدست آوریم باو تماس میگیریم.

او بما گفت امروز صبح از پانزده عضو شورای بیطرف ۱۱ عضو آن در پشاور تثبیت شد. و یک حکومت ائتلافی در بگرام که دیروز بدست مسعود افتید، ایجاد شده. گذارشی از زدو خورد در آنجا داده نشده و همچنان گذارش زندانی ساختن ها هم وجود ندارد. یک معامله به ثمر رسید. قوتهای حکمتیار سوی شرق کابل حرکت درآمده اند. شاید هدف نهایی آنها تعرض بکابل باشد. جنرال میخواهد هرکاری که میتواند برای جلوگیری از زدو خورد انجام دهد. او گفت قوتهای مسعود که چاریکار و بگرام را اشغال کرده قصد داخل شدن بکابل را ندارند. در دسر عمده حکمتیار است. این مطلب را قبلاً هم شنیده بودیم. هرگاهی که مکرراً آنرا میشنویم گوینده آن پریشان حال تر معلوم میشود.

دیروز حکومت افغانستان تصمیم گرفت تا با قوتهای شمال که بنام

ائتلاف شمال یاد میشوند، ائتلافی بین دوستم و مسعود، تماس برقرار کند. امروز اوامر رسمی صادر میشود. بقوت‌های حکومتی هدایت داده میشود تا بمقصد جلوگیری از خونریزی و تقویه پلان صلح ملل متحد باید با قوای مجاهدین شمال بپیوندند.

[بنظر من ائتلاف واقعی بین یأس و بیهودگی است. کمی تأمل کنید. یک حکومت بقوای خود هدایت میدهد که بسوی دشمنی که پلان صلح را از قبل رد کرده و تازه معلوم نیست که کی پلان صلح ملل متحد را حمایت میکند، تعداد معدود کارمندان غیر مسلح ملل متحد هم فرار کنند و بقوای آنها بپیوندند.]

جنرال یار محمد به ادامه صحبت گفت که: شب گذشته کمیته اجرائیه حزب وطن اعلام کرد که قوت‌های حکومتی نمیتوانند بدون امر مستقیم رئیس جمهور در عملیات‌های نظامی سهم بگیرند. [رئیس جمهوری که استعفای خود را قبلاً اعلام کرده و قدرتی خارج از کابل ندارد. در واقع هیچگونه قدرتی در کابل ندارد.] یک گروپ برای برقراری تماس بسوی جنرال مسعود فرستاده شده تا به او بگوید که حملات هوایی علیه ائتلاف شمال بتعویق افتیده است.

[این درحالیست که میدان هوایی بگرام توسط مسعود اشغال شده. طیارات حکومتی چطور میتوانند ضربه هوایی اجرا کنند؟ بهر حال از کجا پرواز خواهند کرد؟ و کی طیارات را پرواز میدهد؟ پیلوت‌ها فرار کرده اند.]

جنرال اظهار داشت در صورتیکه موافقتنامه ای روی یک سلسله مسایل با ائتلاف شمال امضا شود، حکومت تلاش خواهد کرد تا با

قوت‌های موجود در شرق و جنوب پایتخت بموافقاتی برسد. این قوت‌ها بصورت کل وفادار به حکمتیار اند. در حال حاضر جنرال عظیمی مسئولیت مدافعه کابل را دارد.

جنرال یار محمد گفت شب گذشته تعداد شش راکت به کابل انداخت شد و امیدوارم که این آغاز محاصره کابل نباشد. او اعتقاد کامل دارد آقای سیوان قادر خواهد بود تا راه حل صلح آمیزی برای این مشکل پیدا کند. جنرال نهایت مسرور خواهد بود اگر موافقاتی که در شمال صورت گرفته بهمان شکل در کابل هم تحقق یابد. در اینصورت یک قوای متحد حکومتی و ائتلاف شمال بوجود خواهد آمد. و به اینترتیب جلو خونریزی و انتقام جوئی گرفته خواهد شد.

[طبعاً خونریزی ای در شمال اتفاق نمی افتد. اما در مورد کابل شک وجود دارد. با آنکه مسعود یک سیاستمدار خوب است، دلایل متعددی وجود دارد که قوت‌های حکومتی را مجازات نکند. اولتر از همه سربازان حکومتی جلیبی‌ها اند که هیچگونه تعهدی با نجیب الله ندارند. مسعود آنها را بحیث متحد خود در خواهد آورد. بعوض اینکه آنها را به اجساد تبدیل کند. در مورد افسران میتوان گفت که بخوبی میدانند شمال موفقیت بکدام سمت میوزد بناءً بسادگی تسلیم خواهند شد. به اضافه که اکثریت آنها پشتون‌ها اند و اگر مسعود به کشتار پشتونها بپردازد برای تاجکان خود که اکثراً در کابل پناهنده شده اند مشکل انتقام بالمثل را ایجاد میکند. مسعود بهمان حدی که محبوب است زیرک نیز است. او اتحاد را بیشتر از انتقام میخواهد. بخوبی میداند زمانی فرا میرسد که اعتماد و احترام متقابل نسبت به سلاح بیشتر بکار می آید.]

جنرال یارمحمد به این عقیده است که امکان اتحاد بین قوای حکومتی و ائتلاف شمال همین اکنون در بسا منطق کابل میسر است. معهذاً او از مخاصمت عمیق و زدوخورد حکمتیار و مسعود در هراس است. او اطلاع حاصل کرده که شب گذشته حکمتیار از رهبران سیاسی خود از پشاور دستور گرفته که بالای مواضع مسعود بحمله بگذرد. اما افراد وی از این امر سرباز زدند. آنها خونریزی بیشتر را نمیخواهند. جامعه بین المللی باید از زد و خوردهای نظامی در داخل کابل جلوگیری بعمل آورد. او گفت حکمتیار مرد خطرناکی است.

بلاخره جنرال یارمحمد بما گفت که وزیرداخله با رهبران خلقی وابسته بکارمل بموافقه رسیده تا با حزب وطن. [حزب نجیب] متحد شود. [من شک دارم که آنها بموافقه‌های رسیده باشند و اگر موافقه هم صورت گیرد از جانب هر دو طرف احترام نمیشود].

ساعت ۱۵/۰۰: جلسه با انجمن رستگاری ملی. جنرالی که ما را پذیرائی کرد نقاط مورد توجه خود را بما بیان داشت [باورناکردنی است که در این کشور کوچک به این تعداد جنرال وجود داشته باشد. اسمای آنها مانند اجسام شناور در بحر ابهام در ذهن ناقلای من فراموش میشوند. حتی من همین حال اسم طرف مقابل را نمیدانم.

اوگفت انکشافاتی بوقوع پیوسته آنچه را که انتظار داشت بعد از پیاده شدن پروسه صلح صورت گیرد اکنون در حال بوقوع پیوستن است. بطورمثال قوتهای حکومتی شمال پایتخت با مسعود پیوستند.

و انتلاف زمانی صورت میگیرد که پروسه صلح آغاز یابد، این انکشاف مطلوب است اما در حال حاضر این واقعیت صرف بمثابة فرار و هرج و مرج تلقی میشود.

اردوی دولتی کاملاً مورال خود را باخته و وضع شان نهایت خراب است. مقامات کابل از کنترول اوضاع عاجز اند. اگر شورای بیطرف بکابل برسد شاید بتواند بالای اوضاع مسلط شده و کنترول را تامین کند. در غیر آن انارشی حکم فرما میشود. او از موجودیت تعداد زیاد گروههای انتیکی در کابل در تشویش است آنها اجازه نخواهند داد تا معامله ای که در شمال و بگرام صورت گرفته در کابل تحقق پذیرد. در لحظه کنونی حکمتیار نسبت به مسعود نزدیکتر بمیدان هوایی موقعیت دارد. اگر حکمتیار میدان هوایی را اشغال نماید، وارد کابل خواهد شد و بغارت خواهد پرداخت. جنرال طرف مقابل ما ناآرام است.

او گفت آقای سیوان باید عاجلاً با مسعود و حکمتیار صحبت کند. و آنها را قانع سازد که از پیشروی جانب کابل خودداری کنند. پیش از اینکه دیر شود این مطلب باید اعلام گردد. حتی پیش از اینکه تدابیر لازم اتخاذ شود. ملل متحد ضمن پخش ابلاغیه ای ختم فعالیت‌های نظامی در شهر را اعلام کند.

در حال کنونی آقای سیوان بعوض ملاقات با نجیب الله با جنرال عظیمی باید ببیند. جنرال عظیمی ضمن نشر بیانیه رسمی اعلام نماید که پلان صلح ملل متحد را قبول دارد.

پرسیدم آیا امکان زدوخوردهای گروههای بین الحزبی در کابل

وجود دارد؟

جنرال گفت بلی! او از پیروان کارمل، خلقی‌ها تشویش دارد. او از معامله بین وزیر داخله و کارمل چیزی نشنیده. فکر نمی‌کند چنین تفاهمی صورت گرفته باشد.

در آنشب قبل از اینکه بخواب روم به عونی گفتم، اگر کدام اتفاق مهمی رخ داد مرا بیدار کند. او بمن اطمینان داد که اینکار را خواهد کرد.

۱۶ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۱۰.۰۱ شب عونی تلفونی مرا بیدار ساخت و گفت در ظرف ۱۵ دقیقه واسطه‌ای نزدت می‌آید و تورا با خود می‌گیرد. من البسه خود را پیش از خواب آماده کرده بودم تا بتوانم بسرعت آماده رفتن گردم. بساعت ۱۱ شب بخواب رفتم. هنگامیکه تلفون شروع بزنگ زدن کرد من خواب میدیدم. هرچه میکردم تلفون را پیدا کرده نمیتوانستم فراموش کردم سویچ برق در کجا موقعیت دارد. وقتیکه تلفون را یافتم صدای عونی را نشناختم. بروی خود آب پاشیدم تا بیدار شوم. کنترل کردم که ورق هویت، کتابچه یادداشت و مهمتر از همه قلم خود را فراموش نکنم.

ساعت ۰۱،۳۰ شب یک موتر ملل متحد رسید راننده مرا بقرارگاه اوسگاپ برد. از آنجا بلافصله به اقامتگاه نجیب روان شدیم در ظرف چند دقیقه آنجا رسیدیم. نجیب یک دریشی خاکستری تیره رادار بتن داشت بیک تاجر شبیه بود و با اشتیاق میخندید. جنرال

توخی رئیس دفترش او را همراهی میکرد. توخی خانم و دو طفل خود را [یک دختر یک پسر] نیز همراه دارد. برادر نجیب و بادیگارد و یک خدمتگار نیز با نجیب همراه اند. در مجموع بشمول نجیب نه نفر میشوند.

ما بداخل رفتیم جنرال توخی و عونی بدون ضیاع وقت بالای بیانیه نجیب که در آن استعفای خود را رسماً اعلام میدارد بکار آغاز کردند. آنها در طول چند روز است که بالای آن کار میکنند. و اکنون میخواهند آنرا نهائی سازند. بیانیه کوتاه خواهد بود.

در اثنائیکه آنها مشغول کار بالای بیانیه بودند. من با او نشستیم. او مرد مهربان و خوش صحبت است. احساس او روی انگلیسی شکسته اش موج میزند. با آنکه با اشتیاق است اما بیشتر غمگین معلوم میشود، نسبت به اینکه ترس داشته باشد. میخواهد یکبار دیگر قصه خود را بمن بگوید. از اینکه افغانستان، کشوری را که دوست دارد از آن دفاع کرده و در آن زاده شده، کشوری را که فرزندانش دیگر شاید هرگز نشوونما نمایند و دیگر هیچگاه خودش بدیدن آن نایل نشود، ترک میکند متأثر است. و او خشمگین است، من خشم و غضب او را درمیابم. بمتابه زلزله ایست که در یک صندوق جواهر اتفاق بیفتد. و ممکن است هر لحظه منفجر شود. او از جانب افراطیون. وحشی ها [بربرها]. دسیسه گران و بنیادگرایان مذهبی رانده میشود. افغانستان در بدل پرداخت پول فرمانروایان خارجی از جانب فنودالها، جنگ سالاران قرون وسطائی تارومار میشود. آینده را گذشته میبلعد.

او بمثابه سنگ اساسی طاقی را که افغانستان نام دارد نگاه داشته است. شاید افغانستان بسیار سریع از فنودالیزم بسوی یک جامعه غیرمذهبی سیکولار مدرن حرکت کرد. و او اکنون در هراس از این است که کشور دستخوش هرج و مرج گردد و از زمان بعقب برود.

بمن گفت که چندین بار به آقای سیوان اظهار داشته ام هرچیز خود را بشمول جانم فدا خواهم کرد تا صلح در کشورم تأمین شود. او میداند که مردم افغانستان ختم جنگ را آرزومند اند. اما یکتعداد عناصر افراطی وجود دارند که با پلان صلح ملل متحد مخالف اند. او مطمئن است که احتمالاً عناصر مذکور منفرد خواهند شد. و افغانستان بحیث یک کشور آزاد و مستقل عرض اندام خواهد کرد.

من برایش گفتم که ملل متحد قادر خواهد بود تا از خونریزی بیشتر جلوگیری بعمل آرد. او از خانم و اطفال خود صحبت کرد. آنها در دهلی جدید اند. او مشتاق دیدارشان است. [من درباره اطفال خود فکر میکنم و چقدر آنها بخاطرم می آیند. اما به این اعتقادم که آنها را باردیگر میبینم گاهی وامیخورم که نشود باردیگر اطفال خود را ببینم.]

گفتم کار بجا و درستی کردید که از سیاست کنار رفتید. آرزومندم که دیگران به این حرکت ارزش قائل شوند. او گفت هنگامیکه از آمدنم بکابل اطلاع یافت مسرور شد. این یک ژست خوب است بحیث فال نیک تلقی کردم.

او انتظار مرا میکشید. او ایستاد دست خود را بسوی من دراز کرد

منهم ایستادم دستش را تکان دادم. و مرابگرمی در آغوش گرفت

[مواصلت من بکابل نزد حکومت افغانستان و نیز نزد اکتوران بین المللی چنین تلقی شد که امریکا میخواهد در افغانستان دلچسپی فعالیت بگردد و مخصوصاً پلان ملل متحد را در مورد افغانستان حمایت کنند. این حقیقتی که سفیر امریکا در اسلام آباد در حمایت پلان ملل متحد بیان کرد مطلب مهمی است اما تا هنوز سفیر امریکا در کابل وجود ندارد. و مواصلت یک کارمند عالیرتبه ملل متحد آنهم امریکائی الاصل در این لحظات حساس را حکومت افغانستان یک انکشاف قابل ملاحظه در سیاست امریکا محاسبه میکند. این مطلب برای من بی لطف بود که اظهار می کردم من بحيث یک کارمند ملل متحد در اینجا آمده ام. نه بصفت نماینده حکومت امریکا. دولت افغانستان هیچگاهی به آن باور نمی کرد. و کاملاً مطمئن نیستم که بین و دیگر همکارانم این را باور دارند یا نه؟ از جانب اعضای جامعه بین المللی بسادگی چنین تلقی میشود که هر کارمند ملل متحد از هر کشوری که است. اطلاعات خود را به حکومت مربوط خویش میدهد. هر مرد وزن در ملل متحد جاسوس کشورش تلقی میشود. مخصوصاً اینکه در معاملات ستراتیژیک مانند جنگ موظف میشود. و البته بعضی ها چنین بودند. در مورد بنده، من هیچگاهی نفس خود را در صحبت های جاسوسی نسوختانده ام ب دیگران اجازه میدهم تا هر طوریکه میخواهند بیاندیشند.]

عونی از مصروفیتی که بالای بیانیه نجیب با جنرال توخی داشت خلاص شد. او گفت اکنون زمان آن فرارسیده که جانب میدان

هوانی در حرکت شویم توخی استعفی نامه را در موتر با نجیب
مورد بحث قرار میدهد. نجیب بیانیه را قبلاً دیده در آن تغییرات
عمده وارد نشده.

ساعت ۰۱/۴۵ - شب. ما بکس ها را در وسایط بار کردیم و تصمیم
گرفتیم با سه عراده موتر جانب میدان هوانی حرکت کنیم

من با دان کویرکی Dan Quirke کارمند اداری ملل متحد از اهل
آیرلند در موتر اول نشستیم. موتر ما یک تویوتای فارذیل است.
کوریکی دراپوری میکند. بادیگارد نجیب با کلاشنیکوف و
خدمتگار نجیب در چوکی عقب نشستند. موتر دومی یک سیدان
است. عونی آنرا رانندگی میکند کلونل ناولان در پیشرو و نجیب و
برادرش در عقب نشستند. واسطه سوم یک تویوتای مینی بس است
که راننده آن جگرن پیتر بایر Peter Beier یک افسر ملل متحد از
دنمارک است با جنرال توخی و خانواده اش قرار دارد ما با استفاده
از نام شبی که وزارت امنیت دولتی امروز بعد از ظهر بما توزیع
کرده بود از چندین پوسته امنیتی گذشتیم. بینن با طیاره ملل متحد
در میدان هوانی نشسته و در داخل طیاره انتظار ما را میکشد. [من
فکر میکنم که باخود ۱۵ نفر اعضای شورای بیطرف را آورده
است. پلان اولی این بود که او آنها را در همین طیاره ایکه نجیب
پرواز میکند با خود بکابل بیاورد. با اینکار انتقال قدرت دست
بدست صورت میگردد. اما اینکه بینن در نیمه شب بکابل بیاید مانع
اینکار شد. من احساس درد در معده عصبانی خود میکردم.)

هنگامیکه به پوسته آخری رسیدیم توقف داده شدیم. سربازان محافظ

ما را اجازه عبور ندادند. نام شب را که با آن از چندین پوسته گذشتیم دفعتهً باطل شد. "کویرکی" «نام شب را چندین دفعه تکرار کرد اما محافظ اجازه عبور نداد. کویرکی چند جمله ای بزبان محلی صحبت کرد تا سرباز را قانع بسازد که همه چیز موافقه شده و نورمال است. و مکرراً برایش میگفت که همه چیز درست است. اما گوش سرباز به چیزی بدهکار نبود. کویرکی هنگامیکه صحبت میکرد واسطه را آرام آرام ببیش میبرد. او با شوخی صحبت میکرد. اینکار را برای این میکرد که موتر را در پارکینگ کنار میدان برساند. او گفت قندک من ما را اجازه بده. اما محافظ گوش شنوا نداشت و تکان نمیخورد. او از اینکه کویرکی موتر را پیش میکشید عصبی شد. تعداد آنها ۳ الی ۴ نفر بودند. یکی از آنها سلاح خود را از شانه بالا کرد. به آسانی دیده نمیشد. زیرا نیم شب بود. یگانه چراغ، چراغ موتر ما است. آسمان پوشیده است.

من از کویرکی خواهش کردم که توقف کند. و بریک بگیرد. گفتم آنها شوخی نمیکنند. و بدون پروا بالایت انداخت مینمایند.

کویرکی از جمله ناترس هائی است که در مجموع فعالیت های صلح ملل متحد در سراسر جهان مانند او ندیده بودم. کویرکی موتر را توقف داد و گفت آنها یونیفورم دیگر بتن دارند.

گفتم این یعنی چه؟ جواب داد یونیفورم آنها از محافظین دیگر پوسته ها فرق دارد. این دیگر چه معنی دارد؟

یعنی اینکه آنها محافظین مخصوص میدان اند یا اینکه میدان بدست کس دیگری افتیده.

گفتم ما را فریب دادند.

کویرکی گفت بگمان غالب.

بادیگارد نجیب از موتر بیرون شد کلاشنیکوف خود را گرفت اما آنرا در شانه خود گذاشت. او با محافظین مناقشه را شروع کرد کلونل ناولان از موتر پائین شد و پیش آمد تا بداند چه مشکل پیش آمده، عونی هم از موتر خود پیاده شد. او می خواهد بشنود که موضوع از چه قرار است. قیل و قال در حدود پنج دقیقه دوام کرد من کوشش کردم که آنها را ببینم اما روشنی چندان نیست.

در این وقت عونی باسیوان که در طیاره ملل متحد است تماس گرفت آنها توسط تلفون موبایل بزبان ترکی صحبت میکنند.

عونی جانب ما آمد تا بگوید که چه واقع شده. بلندرتبه ترین فرد در پوسته یک خردضابط است. او موافقه کرد به ضابط خود تلفون کند، تا غرض صحبت با بادیگارد نجیب به پوسته بیاید. قوتهای ازبک دوستم میدان را اشغال کرده. آنها به هیچکس اجازه عبور نمیدهند. نام شب ما دیگر اعتبار ندارد. شاید یکی از اعضای کمیته اجراییه حزب وطن یکی از پیروان کارمل، مخالف سرسخت نجیب که باهم موافقه کرده بودیم، پلان ما را بدوستم افشا کرده. شاید دوستم اکنون که نجیب استعفی کرده، میخواهد قدرت را تصاحب کند.

و میخواهد نجیب را به اسارت خود آورد. هیچگاه نباید حس خودخواهی نوع بشر را کم اهمیت داد. در هر حال دوستم میدان هوایی را اشغال کرده تا از فرار نجیب جلوگیری بعمل آورد. او

همه جا را مسدود ساخته و ظاهراً قوت‌های دولتی با او بمقابله نپرداخته‌اند.

طوری‌که کلونل ناولان بما گفته بود کمر بند امنیتی کابل صرف یک استهزا است.

قوت‌های دوستم هیچکس را برای مدت ۲۴ ساعت اجازه ورود بمیدان نمیدهد. و در عین زمان بینن نمیتواند از طیاره خارج شود. او هدایت داده که طیاره ملل متحد قفل شود. تا هیچکس داخل و خارج طیاره نشود. طیاره توسط سربازان محاصره است.

یک بریدمن در ظرف ده دقیقه مواصلت کرد (تا جائیکه من میدانم او دگروال و هاب نورستانی بود، مترجم) و یک مشاجره لفظی شدید در گرفت. قیل و قال زیاد شنیده میشود. هرکس نام هرکس را میگیرد. این مباحثه نیست بلکه تبادلہ دشنام تهدید و تحقیر است. ما نشسته و شاهد حال هستیم. بعداً بادیگارد نجیب با بریدمن مذکور نزد نجیب رفتند. طبق گفته عونی نجیب چیزی بدین شرح گفت. «حرامزاده بگذار که برویم» همه چیز تنظیم شده نجیب صدای پرغرش دارد حتی از داخل موتر هم. و او میدانست که حیاتش در معرض خطر قرار دارد بعد از این قدر سالها در افغانستان و بعد از چه تعداد قابل ملاحظه مرگ‌ها در عقبش اکنون دفعتاً این احساس برایش مستولی میشود. اگر نتواند از کشور خارج شود بچه سرنوشتی مواجه خواهد شد. مرگ، رفیق و همراه دایمی او خواهد بود. حتی شاید از دست یار و دوست نزدیک خود که سابقه بیشتر از ده سال دوستی دارند. و اما بریدمن ادعا کرده گفت او هیچ نوع

صلاحیت ندارد تا نجیب را اجازه دخول بمیدان بدهد. و بر علاوه اگر او اینکار را هم بتواند، مجموع گروپ ما در همینجا کشته خواهیم شد. زیرا قوای دوستم برای ۲۴ ساعت هیچکس را داخل یا خارج میدان نمیگذارند. در حال حاضر از یک ها بالای هر کسی که بمیدان نزدیک میشود. انداخت مینمایند. بریدمن پافشاری میکرد.

بعد از چندین دقیقه قیل و قال نجیب تصمیم خود را گرفت او چاره و نفوذی ندارد. و دوستان او هم اندک اند. دیگر قدرتی نداشت که تخویف یا تهدید کنند و رشوه هم داده نمیتوانست. او به عونی گفت که برگردد. او دانست که امشب به طیاره نزدیک شده نمیتواند. عونی از نجیب پرسید میخواهد به اقامتگاه خود رود؟ نجیب جواب داد. "نی". همین قوائی که مانع رفتن من از کابل شد. اگر به اقامتگاه برگردم مرا میکشند. یگانه محل محفوظ قرارگاه اوسگاپ است. او پافشاری میکرد که ملل متحد مسئولیت دارد تا او را محافظت کند.

[اگر در همین لحظه و در همین نقطه خلی قدرت ایجاد شده توسط مقامات ناچیزی که در افغانستان تا هنوز وجود دارند پرمیشد چه اتفاق میافتید. بنابراین من معتقدم این واقعه در این مقطع تاریخی اهمیت فوق العاده ای دارد. در این شب در چند صد متری میدان هوایی کابل، رئیس جمهور برحال افغانستان بنابر انارشی برکنار میشود. در ماههای اخیر انارشی بمراحل مختلف در کشور وجود داشته. اما تا امشب بموفقیت نایل نشده بود. شاید بهر حال اگر نجیب هم قادر میشد که به طیاره داخل شود. انارشی دوام میکرد. و یا شاید استعفای رسمی و جلاوطنی بلافاصله او. گروپها را در

پشاور در رسیدن بموافقه‌ای در شورای بیطرف میکشاند. ما هیچگاهی نخواهیم دانست. اما چیزی را که میدانیم این خدای آنارشی است که در این سه سالی که اتحاد شوروی از افغانستان بیچاره خارج شده بالای این وطن سایه افکنده و معلق بود. امشب نازل شد و کنترل را بدست گرفت تا برای چندین سال دسته های جنایتکاران و آدم کشان قرون وسطائی را بنام طالبان که در گهواره های مقدس نمای پاکستان قنطاق زده شده و تربیت یافته بودند در کشور مسلط سازد.]

عونی بصورت دوامدار با سیوان در ارتباط است تا او را در جریان آنچه بالای کاروان حمل ما میگردد، قرار دهد طیاره بینن محاصره شده او حرکت کرده نمیتواند. بینن برای اینکه از یک ها را قانع سازد تا از حمله بالای طیاره خودداری کنند تکرار کرده میرود که من هدایت داده ام تا طیاره قفل شود. اما میترسد که از یک های مسلح با بمهای دستی و غیره طیاره را انفجار ندهند. آنها بخوبی میدانند که نجیب نمیتواند داخل طیاره شود. پس آنها دلیلی ندارند طیاره را منفجر سازند. [اما حوادث غیرمنطقی بیشماری رخ میدهد، منطق در طول تاریخ افغانستان معمولاً فرار کرده. در این لحظه هم چندان موجودیتی ندارد.] بساعت ۰۲۰ قطار ما بازگشت و بسوی قرارگاه اوسگاپ روانه شدیم

[حسن کاکردر مورد حوادث شب گذشته [۱۴ اپریل] مطالبی را بیان کرده که پیش درآمد آنچه را من شرح دادم آماده میکند. معهذا من قادر نشدم تا آنرا تأیید کنم بنظر من این نبشته کاملاً قابل اعتبار است. بساعت ۱۴/۰۰ بعد از ظهر ۱۴ اپریل ملیشاهای دوستم که

توسط هوا بکابل انتقال داده شدند. در شهر موضع گرفتند. نجیب الله حیرت زده شده عاجلاً جلسه شورای عالی دفاع را دایر کرد. توضیح این موضوع را خواهان شد. عظیمی و دیگر رهبران پرچمی برایش گفتند که ملیشاهای دوستم برای جلوگیری از تهدیدی که از جانب حکمتیار متصور است و افراد خود را در حاشیه جنوبی کابل جابجا کرده، بکابل انتقال داده شده اند. آنها در جلسه از نجیب الله خواستند تا در وسایل اطلاعات جمعی از دعوت قوای اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ از ملت معذرت بخواهد. نجیب اله طوری وانمود کرد که او چنین خواهد کرد و یکر است به دفتر ملل متحد رفت و بین سیوان را که در همین لحظه در اسلام آباد بود، سراغ کرد و تقاضا نمود که هر چه عاجل تر بکابل بیاید. بعد از اینکه سیوان بکابل میرسد نجیب الله ترتیب آنرا گرفت که با او بخارج پرواز کند. اما ملیشای دوستم که میدان را تحت کنترل داشتند از رفتن مذکور ممانعت بعمل آوردند. [۸]

بعد از اینکه قطار خود را برگردانیم در همان شب بلافاصله آگاه شدم که حوادث خروج ناکام نجیب الله از کابل دارای اهمیت بیشتر بوده و این معامله دور از سرحدات افغانستان شکل گرفته و در مجموع مربوط میشود به عملیات صلح ملل متحد. درامه ما در گذشته در اکثر زوایای دور کره زمین چندین بار بازی شده. و بدون شک بار دیگر نیز بازی می شود. واقعیت این بود که ما توسط مردان مسلح تهدید میشدیم. بین تاهنوز در تلک درگیر است، و حیثیت یک گروگان واقعی را دارد. بمعنای دیگر ماهمه گروگانان استیم البته بیک درجه کمتر. در حقیقت مثال هائیکه پرسونل ملل

متحد ملکی ونظامی] حین عملیاتهای تأمین صلح بجنگ تهدید میشوند زیاد است. و این از جمله واقعیت هائی است که دیگران کمتر میدانند و کمتر به آن ارزش قایل میشوند.

در حالیکه این درست است که نظامیان برای چنین امری تربیت مییابند و پرسونل ملکی ملل متحد داوطلبانه این وظایف را با وجود خطرانی که در آن نهفته است، میپذیرند. چهره مرگ همیشه هنگامیکه تبارز مینماید، کریه، مخوف و زشت است. کمیته جایزه صلح نوبل شهامت کلاه آهنی پوشهای آبی رنگ را [قوای تأمین صلح ملل متحد] هنگامی برسمیت شناخت که در سال ۱۹۸۸ جایزه صلح نوبل را برایشان اعطا کرد. اما کارمندان ملکی به استثنای سرمنشی تا هنوز بخاطر تلاشها و زحمات خود مورد تقدیر قرار نگرفته اند. با آنکه از رئیس هیئت تا کارمند کم رتبه مانند راننده جیب همه در اکثر حالات حیات خود را بخاطر خدمت به جامعه بین المللی بخطر مواجه میسازند. غربی ها افسانه های واقعی یا خیالی در مورد فساد مالی، بودجه های متورم، اضافه کاری ها و امتیازات دیگر کارمندان ملل متحد را میشوند، اما خطر مرگی که آنها با آن مواجه اند و نیز دست آوردهای بیشمار ایشان را بسادگی نادیده میگیرند. نمیخواهم بگویم که مامورین ساحوی ملل متحد تقدیس شوند. اما چیزی را که مستحق اند بیشتر از آنست که اکنون دارند. مخصوصاً بیشتر از مامورین عالیرتبه در واشنگتن که از پرداخت سهمیه خویش در ملل متحد ابا میورزند و نیز اکثراً از اشتراک در عملیاتهای ساحوی سرباز میزنند. و با کمال تواضع و فروتنی فعالیتهای صلح ملل متحد را در هر جایی که ممکن است

صدمه میزنند. در این لحظه در نیمه شب در کابل در حالیکه چند جوان با تفنگ بسوی من نشانه گرفته بودند چه آرزومندی میتوان داشته باشم، میخواستم چند عضو متنفذ کانگرس امریکا با ما در موتر سوار میبود. ترجیحاً در موتر اول که من در آن نشسته بودم بودم.

[بانظری بعقب. این واضح بود که ما از اشغال میدان هوایی توسط جنرال دوستم در آنشب، اطلاعی نداشتیم. طوریکه در مقدمه یادکردم جیانی پیکوگذارش میدهد: «در یک گفت و شنودی که روز قبل از آن با بینن داشتم تشویش خود را از خلای قدرتی که بعد از ترک کابل توسط نجیب ایجاد میشود توسط کی پر خواهد شد؟ ابراز داشته بود.» پیکو در مورد افغانستان بیشترین معلومات را داشت. او در مذاکرات ۱۹۸۸ که بالاخره خروج کامل قوای شوروی از افغانستان در آن موافقه شد، اشتراک داشت. امضای این موافقتنامه یکی از بهترین ساعات ملل متحد بود و توسط مساعی دیپلماتیک یکی از دیپلماتهای عالی مقدار و زبان آور ملل متحد اهل ایکوادور دیگوکوردویز که بعدها بحیث وزیر خارجه کشور خود موظف شد، به پیروزی رسید. اما پیکو با تمام ارتباطاتش هیچ نوع معلوماتی در مورد بازی قدرت موجود دوستم نداشت.

نجیب مانند یک Albatross مرغ طوفان در گردن ما حلقه شد. وما نمیتوانیم او را رها کنیم و جواب رد بدهیم. من صحبتی راکه بعد از برگشتم از افغانستان با جیمز او. جوناخ Jonah O James یک آمر قبلی خود و معاون سرمنشی در امور سیاسی داشتم، بخاطر دارم. او گفت چطور ممکن است ملل متحد مسئولیت اخلاقی

داشته باشد؟ نجیب الله شاید مسئول کشتار هزاران هموطن خود باشد. جوانح یک آفریقائی بلندقامت و با وقار از سیرالیون، دارنده دیپلوم.D.Ph در علوم سیاسی از یونیورسیتی MIT با خونسردی تفاوت مسئولیتهای سیاسی و اخلاقی را برایم تشریح کرد. او اضافه نمود که ملل متحد هیچوقت پالیسیهای نجیب را صحنه نگذاشته. ملل متحد براساس مساعی جمیله سرمنشی، سعی میورزید تا صلح، ثبات و حکومت مستقل را در افغانستان بیاورد. تضمین خروج مصئون نجیب در عوض استعفایش جزئی از این مساعی بود.]

ساعت ۲۰/۲۰ شب. بلاخره به محوطه اوسگاپ رسیدیم. عونی تا هنوز توسط تلفون موبایل با سیوان در حال صحبت است او شان در حال ارتباط بلا انقطاع اند. و بزبان ترکی صحبت مینمایند. بین از برگشت ما میدانست. او اطلاع داشت که ما نجیب را با خود بقرارگاه او سگاپ آوردیم.

ما به حریم ملل متحد رسیدیم. نجیب و جنرال توخی اول بدفتر عونی و سپس بدفتر سیوان رفتند. بکس های شان در وسایط باقی ماند. [عونی بعداً بمن گفت نجیب میخواست که با خانم خود به دهلی جدید تلفون کند تا برایش از پرواز خود که به ناکامی انجامیده اطلاع دهد. اما عونی پافشاری کرد که با یک دو جنرالی که تاهنوز به او وفادار مانده اند تلفون کند تا به رهائی سیوان که در طیاره محبوس مانده و خطر مرگ او را تهدید میکند، کمک نمایند.]

ساعت ۲/۴۵ شب. بین از میدان هوائی زنگ زد تا بگوید هنوز

در طیاره محصور است و طیاره حرکت کرده نمیتواند. از طرف سربازان از یک محاصره است او از کلکینچه طیاره آنها را میبیند.

ساعت ۲/۵۰ شب. بینن بار دیگر زنگ زد. سه جنرال با مرسدس بمیدان مواصلت کردند. غالباً نظر بدرخواست نجیب. بینن آنها را میبیند. او جنرال عظیمی و جنرال دلاور را شناخت. آنها با ملیشاهها در حال گفتگو اند. جنرال ها میدانند بهترین راه نجات شان همکاری با ملل متحد است. آنها بینن زنده را بکار دارند.

نجیب همچنان با غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی [بمعنی دیگر رئیس پولیس مخفی] مختصراً صحبت کرد. و از او جویای توضیحات شد. او گفت چند لحظه بعد تلفون میکند. [اما دیگر تلفونی از او نیامد. روز بعد شایع شد که خودکشی کرد. ارتباطی های افغان میگویند او را بقتل رسانیده اند، کی میدانند؟ شاید یعقوبی میدانست که بسرنوشت شومی مواجه است چاره بهتر از این نیافت. و یا شاید یک مادون جاه طلب او بخاطر بدست آوردن انعام و حفظ جان خود او را بقتل رسانده باشد. در هر دو حال او سزاوار اینکار بود.]

ساعت ۰۳.۰۰ شب

بینن با اندرو گلیمور Andrew Glimore [سکرتراخاص بینن] اجازه بیرون شدن از طیاره را دریافت کردند. آنها بلافاصله بقرارگاه اوسگاپ میایند. در حال حاضر طیاره ملل متحد در میدان نشسته و در محاصره سربازان از یک است. ما با نجیب و جنرال توخی در دفترکار بینن نشسته ایم نجیب رو بمن کرده میگوید: شما

ملاحظه میکنید؟ اینان همان عناصر افراطی اند که در موردشان بشما گفته بودم و این هنوز آغاز کار است. [نجیب - خودرابحث یک فرد معتدل بین رژیم کهنه فئودالی و فوندامنتالیستهای مدرن می‌شمارد.]

ساعت ۰۳/۱۵ شب

پیلوت ملل متحد ذریعه تلفون موبایل اطلاع داد که برایش اجازه پرواز داده شد، به او گفتم همینکه بهوا شد بما اطلاع بدهد. [ما اطمینان داریم که ممکن نیست نجیب امشب با این طیاره پرواز کند] در ظرف چند دقیقه طیاره موفقانه پرواز کرد. ما در قرارگاه ملل متحد با بکس های خود باقی ماندیم.

ساعت ۰۳/۲۰ شب.

بینن با جنرال عظیمی از میدان هوایی رسیدند. عونی قبلاً با سفارت هندوستان در مورد پذیرفتن پناهندگی سیاسی نجیب الله در تماس شده بود. ما تخمین میکردیم که دوساعت دیگر به روشنی روز که کارگران محلی بقرارگاه میرسند، باقی مانده. تا آنزمان شهر و جهان آگاه میشوند که چه اتفاق افتیده.

ساعت ۴/۰۰ صبح

بینن به دایرکتر جنرال سفارت پاکستان تلفون کرد و خواهش نمود که پلانی را با رهبران مجاهدین در پشاور طرح نمایند تا بر اساس آن در عوض عبور مصئون نجیب یک شورای نظامی عاجلاً در کابل امور را بعهده گیرد. این شوری توسط جنرال عظیمی رهبری

خواهد شد. شورای بیطرف قدرت را از شورای نظامی تسلیم شود. بینن میخواست تا یک انتقال صلح آمیز قدرت همانطوریکه در شمال عملی شد، صورت گیرد. او اسمای کسانی را که عضویت شورای نظامی را خواهند داشت به دایرکتر جنرال مذکور قرانت کرد.

ساعت ۰۴/۲۰ صبح

پیشنهاد ایجاد شورای نظامی رد شد. بینن باردیگر با عظیمی صحبت کرد. لست پیشنهادی عظیمی در دسترس قرار نگرفت. یکتعداد آنها در پی انجام معاملات خود شد و عده دیگر فرار کردند.

ساعت ۰۴/۳۰ صبح

بینن با جیانی پیکو به نیویورک تلفون کرد و ویرا از آنچه اتفاق افتیده مطلع ساخت. بینن دلواپسی خود را از اینکه مبدا حمله ای بالای قرارگاه ملل متحد صورت گیرد، ابراز داشت. «او بصورت شفوی گفت که بکس ها انتقال یافته نتوانست، ما یک بم ساعتی با خود داریم. این بچه ها قصاب ها اند.»

[صبح همین روز دفتر سرمنشی ملل متحد بوتروس بوتروس غالی بیانیه ایرا نشر کرد و در آن ناراحتی خود را چنین ابراز داشت. [اخبار کابل را در ارتباط حوادث شبه ۱۵ بر ۱۶ اپریل از جانب نماینده خاص خود بدست آوردم او علاوه کرد متوقعم که به مصئونیت پرسونل ملل متحد احترام گذاشته شود و به آنها طوریکه مسئولیت های شان ایجاب مینماید، امکان گشت و گذار آزادانه چه

در داخل و چه در خارج کشور داده شود.]

ساعت ۴/۳۰ صبح

شارژدافر هند آمد اظهار داشت که او میتواند به نجیب در سفارت هند در کابل پناهندگی اعطا کند. اما باید از بین سیوان یک درخواست رسمی بدست آورد. و او باید مطلب را با دهلی جدید در میان گذارد. عونی جلسه را ترک گفت تا طرح یادداشت را به شارژدافر مذکور آماده کند.

ساعت ۰۵/۱۵ صبح

سفیر هند خبر بدی برای ما آورد. دهلی جدید در صورت اعطای پناهندگی به نجیب از انتقام جوئی محتمل علیه جامعه هندو در کابل در هراس است. بناً میل ندارد تا به نجیب پناهندگی اعطا کند.

ساعت ۵/۳۰ صبح

بینن مصمم شد تا غرض جستجوی راه حلی با سفرای دیگر در تماس شود. ما در این لحظات در ترس و هراس صبحگاهی بسر میبریم. شهر با شنیدن خبر حوادث شبی که گذشت، بیدار میشود. تخمین ما اینست که کارمندان عالیرتبه حزب وطن که کنترل وسایل اطلاعات جمعی محلی را در اختیار دارند. یکعهده را از تلاش ناکام نجیب برای پرواز به هند آگاه ساخته اند. همچنان قسمت زیاد مردم به ادای نماز صبح بمساجد میروند. در آنجا اطلاعات را تبادل مینمایند. رفتن بمسجد بر علاوه وجیبه مذهبی یک جهت

سیاسی و اجتماعی نیز دارد. مخصوصاً هنگام ظهور بحران های بزرگ.

ساعت ۶/۱۵ صبح

ما کاملاً سرحال هستیم هیچکدام خواب آلوده نیست. هیئت هائی از هند، ترکیه، ایران، فرانسه، پاکستان، چین و ایتالیا مواصلت کردند. بین در اتاق دیگر مصروف تلفون است. آنها از من میپرسند بچه منظور دعوت شده اند. برایشان گفتم که بین چند لحظه بعد شما را آگاه میسازد. اما آنها اصرار دارند تا هرچه زودتر از موضوع آگاهی یابند. آنها صبح زود مجبور به بیدار شدن از خواب شده اند. و خواهان توضیحات لازم اند. من از مساعی خود که میخواهیم نجیب را که اخراجش بناکامی انجامید و در همین لحظه در همینجا در اوسگاپ قرار دارد. میخواهیم او را بجای دیگری انتقال دهیم. به اوشان گفتم آنها واخورده و حیران شدند.

بین رسید و هیأت دیپلوماتیک را مخاطب قرار داده گفت قصد داشتم با نجیب به هندوستان پرواز کنم. اما بعد از اینکه طیاره ملل متحد بزمین نشست، محاصره شدم. اینچنین پذیرائی را متوقع نبودم. در میدان هوائی هیچ فردی بزبان انگلیسی بلد نبود و ترجمانی هم وجود نداشت. من با مجموع همراهانم در اسارت واقعی درآمدیم. بلاخره جنرال عظیمی پیدا شد و بمن حالی کرد در صورتیکه بکابل بمانم طیاره ملل متحد اجازه پرواز را دارد. بین از مصنوعیت عملیه پرواز ناراحت است و اظهار داشت قادر نگردید تا نجیب را امشب اعزام کند. سربازان دوستم بکمک جنرال عظیمی موافقه

کردند. تا طیاره ملل متحد دوباره به پاکستان برگردد.

ساعت ۰۶/۴۵ صبح

پاکستان موافقه کرد تا به نجیب در سفارت پاکستان در کابل پناهنگی بدهد. ما یک واسطه زرهی را آماده ساختیم تا نجیب و همراهانش را از قرارگاه اوسگاپ سفارت پاکستان انتقال دهد. امیدوار بودیم که این انتقال در ظرف چند دقیقه صورت میگیرد و پیش از اینکه شهر بیدار شود، کار بپایان میرسد.

ساعت ۰۶/۵۵ صبح

بین پیشنهاد پاکستان رابه نجیب ارائه کرد. در دفتر بین بر علاوه عونی، بین، اینجانب و نمایندگان ایران و پاکستان حاضر بودند. عونی وظیفه ترجمانی را داشت.

در اینجا نجیب احساساتی شد در ابتدا او بایک صدای محکم ولی آرام صحبت را آغاز کرد. بدقت مستمعین خود را بررسی میکرد. تحلیل و تجزیه سیاسی ارائه کرد و مانند یک رئیس دولت با وقار صحبت مینماید. بوضاحت دیده میشود. که احساسات خود را لگام میزند. خود و کشور خود را قربانی قدرتهای خارج از اراده و کنترل خود خواند. شاید قربانیان یک توطئه بین المللی. اما در ظرف چند دقیقه حوصله اش سررفت و غضبش بالاگرفت. او بمثابه یک حیوان در تله افتیده در وجود انسان شباهت دارد. او در بین دو احساس در تقلا بود، وطن پرستی و حفظ شرافت. نام و دیگر احساس نجات جان و دیدار دوباره خانواده.

نجیب من گفته بودم که بمقصد عملی شدن پلان ملل متحد و کمک برفع مخاصمت ها در صورتیکه دیگر حمله ای بکابل صورت نگیرد، استعفی خواهم داد. بشما اخطار کرده بودم در صورتیکه قبل از جابجاشدن حکومت موقتی استعفی نمایم، خلای قدرت ایجاد میشود. این درست همان چیز است که امروز بوقوع پیوسته من با این وضع سه سال است که مبارزه میکنم. میدانستم چه اتفاقی رخ میدهد. یکبار اگر خلای قدرت ایجاد شد. چه کسی از امنیت، نظم و نسق، مسئولیت خواهد داشت؟ در اینجا تنها افتخار و حرمت نجیب الله مطرح نیست، بلکه افتخار و حرمت ملل متحد نیز مطرح است.

من به پاکستان نمیروم! این راه حل نیست. من ترجیح میدهم در همین محوطه ملل متحد باقی مانم. جوابگو، پلان صلح ملل متحد و شورای بیطرف است. که بزودی ممکن بحیث ارگان انتقالی، قدرت را تسلیم خواهد شد. نجیب هنگامیکه صحبت میکرد، انگلستان خود را بسوی بین و نمایندگان ایران و پاکستان نشانه میگرفت. آنها را در نقض وعده های شان و دامن زدن مناقشات اتنیکی در داخل افغانستان متهم میساخت. [در اینجا احساس غرور ملی و شم سیاسی نجیب، تعلیمات مارکسیستی او بالای غریزه تنازع بقایش غلبه کرد. او احساس میکند در قرارگاه ملل متحد مصئون تر است و او از کشوری که بنظرش در امور افغانستان مداخله میکند و تفرقه و جنگ را دامن میزند. پناهندگی تقاضا نخواهد کرد. نفرت او از نمایندگان ایران و پاکستان آشکار بود. و در هوا مانند ابر زهردار پراکنده میشد.]

نماینده ایران در جواب نگرانی نجیب که اکنون او مستعفی است و امکان حمله بکابل موجود است. گفت. ایران سعی و کوششی که در امکان دارد انجام خواهد داد تا از حمله مجاهدین به پایتخت ممانعت بعمل آورد. او از تعرض لفظی نجیب الله علیه کشورش تأسف کرد. گفت ایران دومیلیون افغان را پناه داده، ایران یک کشور دوست است.

بینن [به نجیب]: فکر نمیکنم که در اینجا حمایت لازم برای شما مهیا ساخته بتوانم. شما در هر سفارتی که باشید مصئون تر هستید. [بینن میخواست نجیب را بزودترین فرصت ممکن از محوطه ملل متحد دور کند. اگر نتواند همانطوری که برای پیکو تلفونی به نیویورک گفت ممکن است حمله ای بقرارگاه ملل متحد در کابل صورت پذیرد. چنین حمله پرسونل ملل متحد را مواجهه بخطر خواهد ساخت، و بدون چون و چرا حیات نجیب را بمخاطره خواهد انداخت. علاوه‌تاً نگهداری نجیب در حریم ملل متحد، پوزیشن ملل متحد را در مذاکرات بمشکل مواجه خواهد ساخت. اینکار ملل متحد را بیشتر از اینکه حلال مشکلات باشد. مؤجد مشکلات میسازد. مابحیث حامیان نجیب شناخته میشویم طوری بنظر میرسیم که نه تنها حمایتگران شخص نجیب استیم بلکه حامیان نظریات سیاسی او نیز میباشیم]

نجیب به همه: دادن تضمین از طرف مجاهدین و حامیان آنها [یعنی پاکستان و ایران بیفایده است در شمال قوماندانهای مجاهدین قسم خورده اند که بصورت قهرآمیز رژیم کابل را سرنگون کنند. آنها در نظر دارند پیشنهاد کنند که شورای بیطرف از طرفداران غرب

و پادشاه سابق ایجاد شود. همیشه آنها از پذیرش پلان ملل متحد پوزش میطلبند. من تطبیق پلان را میخوام. آقای سیوان شاهد است که قبلاً چه گفته ام. من گفتم حینی که انتقال قدرت آغاز شد من استعفی میدهم. اما او گفت نی. من باید قبل بر آن استعفی دهم. من اخطار کردم تا شورای بیطرف جابجا نشود خلای قدرت ایجاد میشود. و اینست که اتفاق افتید. نتیجه فعالیت جاری بمفهوم نابودی پلان ملل متحد است. مجاهدین ادعا میکنند که پلان ملل متحد بطرفداری غرب و پادشاه سابق تنظیم شده این برداشت بی ارزش ولایعنی است. من شخصاً هیچ شرطی در لست شورای بیطرف نگذاشته ام. ملل متحد باید بالای تمام جوانب فشار وارد کند تا با پلان موافقه کنند. اگر پلان ملل متحد عملی نشود شمال جدا خواهد شد. و افغانستان دویارچه میشود.

بالحن و اشارات بی نهایت جدی نجیب، ایران و پاکستان را تهدید کرد و تلخ ترین الفاظ و کلمات را به آدرس ایران اظهار کرد با آنکه هیچ وضع خنده آوری نبود در همین لحظه نجیب خاطره قهرمان کو میک هالک Hulk مشهور را در ذهن من زنده ساخت. او طوری بنظر میرسید که با هر جمله بزرگ شده میرود. مانند یک مارزهردار می پُندد. تا حدی که گوئی منفجر میشود.

نجیب: هر روز پاکستان ادعا میکند خواهان بروز تصادمات نیست. اما متداوماً مجاهدین را حمایت میکند. و ایران هم از کمک با مجاهدین ذره ای دریغ نمیکند. در حالیکه گفتارش با کردارش صدق نمیکند!

نجیب بسوی نماینده ایران جیغ زد، آن مرد لاغری و کوتاه قد کی است؟ در اینجا ترسیدم که با دستان بزرگ خود بسادگی پیش رفته و مذکور را بلند کرده از کلکین به بیرون نیاندازد. شاید هم اینکار را میکرد اگر من اینجا نمیبودم.]

نجیب روبه سیوان کرد: من امروز استعفای خود را از ریاست جمهوری افغانستان و رهبر حزب حاکم، حزب وطن ارائه کردم اکنون ملل متحد مسئولیت آنرا دارد تا پلانش ببیش رود. در صورتیکه کسی به حریم ملل متحد حمله کند، حاضرم خود را قربان کنم اگر اینکار بتواند صلح را به کشورم بازگرداند. میخواهم تا قربانی غائی را بدهم.

صحبت چندین دقیقه ادامه یافت اما یکنواخت بود و چیز نوی نداشت. پیشنهاد پناهندگی ارائه و رد شد. در خلال صحبت تهدیدها، اتهامات و پیشگویی های ناراحت کننده وجود داشت. بیشترین صحبت را نجیب کرد. او نمایندگان ایران پاکستان را اهانت، دشنام و نفرین کرد. او مانند غریقی که به هر خاشه چنگ میاندازد به ملل متحد چنگ خود را می چسپاند. در حالیکه میفهمید و باید هم میدانست که ملل متحد در این مقطع بی قدرت است. و شاید هم اعتبار باخته باشد. اگر گروههای متخاصم در مورد ترکیب شورای بیطرف بموافقه نرسند، دیگر همه چیز ختم است. بسادگی میتوان دانست در کشوری مملو از جنگجویان خشمگین جائیکه عنعنه دیکته میکند که پیروزی نظامی همیشه بر دیپلوماسی قدامت داشته باشد، این احتمال وجود ندارد که ملل متحد بتواند صلحی را بهر نوعی که باشد تحمیل نماید، حتی با تعیین یک شورای "ماقبل

انتقال "شورای بیطرف].

بین و عونی از اطاق بیرون شدند و سفرا نیز رفتند. من با نجیب و بادیکارد او ماندم. بینهایت مجذوب نجیب شدم. درباره او هر قسمی که بیاندیشم باید بیان آتشین و استقلالیت سیاسی او را تحسین کرد. او به ایران و پاکستان گفت من بشما اعتماد ندارم، حرامزاده ها. بهتر است بمیرم از اینکه به حمایت شما درآیم و علاوه‌تأ فکر نمیکنم که شما مرا حمایت کنید.

نجیب رو بمن کرده و به نفرت گفت: "فوندامینتالیست ها" او آنها را بحیث دشمنان اصلی خود می‌شمارد. او از اینکه واشنگتن آنها را مسلح ساخته و کمک کرده تا با اتحاد شوروی بجنگند چیزی بر زبان نیاورد. از اینکه اتحاد شوروی او را ترک کرده مطلبی اظهار نکرد. به ژئوپولیتیک و پالیسی های قدرت های بزرگ دلچسپی نشان نداد. او فوندامنتالیست ها را بحیث خطر عمده در منطقه می‌شمارد. آنها در شمال آفریقا، در لبنان، در هند و کشمیر پرابلم می‌آفرینند. آنها دشمنان صلح اند و باید توقف داده شوند. در اولین جائیکه متوقف گردند، افغانستان است. برایش گفتم با شما موافقم. من همچنان معتقدم که فوندامنتالیزم تهدید عمده و اصلی ثبات جهانی است. جنگ سرد ختم شد کمونیزم دیگر تهدید جدی بشمار نمی‌رود. برای چند دقیقه به غریدن نجیب گوش دادم. شنیدن صحبت جانب مقابل، بذات خود یک اسلحه قوی در بحث ها بشمار می‌رود. البته بطور اکتیف نه پاسیف. تمرکز توجه به آنچه گوینده اظهار میکند. رمزی است که میتوان اعتماد طرف راجلب کرد. بعد از سپری شدن چند دقیقه معذرت خواستم و به نجیب گفتم برخواهم

گشت. او بلند شد که با من دست بدهد و بمن گفت به ملل متحد باور دارد.

[یک یادداشت آخر. بینن بعدها بمن گفت میخواست از چند هیئت نمایندگی بخواهد تا قطار ما را که نجیب را بمیدان میبرد، همراهی کنند. به اینترتیب نجیب حمایت بیشتر و نیز عمل ملل متحد اهمیت زیادتر کسب میکرد. اما بینن بسیار ناوقت موصلت کرد. او در پشاور با گروههای مجاهدین در مذاکره بود تا موافقت آنها را در مورد شورای بیطرف بدست آرد. یک تلاش شجاعانه اما عبث. اگر بینن یکروز یا حتی چند ساعت بیشتر میرسید، شاید امکان آن وجود میداشت که نجیب پرواز کند. اما بینن از کجا می فهمید که از یک ها میدان هوایی را اشغال مینمایند؟ و چطور میتوانست مذاکرات را در پشاور ناتمام بگذارد در حالیکه امید موفقیت وجود داشت. اگر این انتقاد به بینن وارد شود که از قبل امیدی برای رسیدن بیک سازش (کومپرومایز) با "هفتگانه های پشاور" طوریکه چنین نامیده میشوند، وجود نداشت و استعفای نجیب پیش از وقت بود. چنین پیش بینی واقعبینانه نیست. شاید ترک قدرت از جانب نجیب یگانه نقطه وحدت بین گروههای مختلف مسلح گوریلائی میشد. و مسئله مرکزی در میز مذاکره بود. چگونه میشد نادیده گرفت شود.]

ساعت ۱۳/۳۰ بعدازظهر.

بینن و من برای مذاکره با کمیته اجراییه حزب وطن بقرارگاه آن حزب رفتیم. من توانستم امروز صبح دو ساعت بخوابم فکر نمیکنم

بین از دیروز به اینطرف از هنگامیکه از پشاور آمده خوابیده باشد. خوابیده باشد.

طرف مذاکره ما سلیمان لایق است.

لایق: شما در گذشته از ما درخواست کردید تا قدرت را از طریق ملل متحد بیک اداره انتقالی بسپاریم. ما موافقت کردیم، ما پلان صلح ملل متحد را پذیرفتیم. ملل متحد میتواند آزادانه شورای بیطرف را ایجاد کند. تعداد اعضای شوری مهم نیست. شوری تا زمان تشکیل حکومت موقتی وظیفه اجرا خواهد کرد.

سیوان: من بشما گفتم اگر اداره ملکی برفع این شوری منحل نشود، پلان صلح عملی شده نمیتواند. باید شوری ایجاد شود.

لایق: بلی، اما اگر صرف اداره ملکی انتقال یابد، قدرت دوگانه ایجاد میشود. ضرورت انتقال قدرت نظامی هم احساس میشود. اداره ملکی به تنهایی خود کافی نیست. ما میتوانیم یک شورای قوماندانها را در صورتیکه انتقال قدرت نظامی را آرزومند باشید، بوجود آوریم.

سیوان: بلی اینهم ممکن است.

لایق: ما لست را آماده میسازیم.

سیوان: آیا شما معامله ایراکه در مزار عملی شد در کابل هم پیش بینی میکنید؟ به اینترتیب میتوان از خون ریزی جلوگیری بعمل

آورد.

لایق: این غیر قابل پیش بینی است. هیچکس استعفای رئیس جمهور و بهمین منوال انکشافات دیگر را پیشبینی کرده نمیتوانست.

سیوان: آیا شما موجودیت شورای بیطرف را بدون موجودیت نماینده حزب وطن خواهید پذیرفت؟

لایق: مقصد از غیر مسلح نمودن حزب ما چیست؟ اینکار پیامد خوب نخواهد داشت.

سیوان: اینکار ممکن ختم مخاصمت ها را میسر سازد. اما همه میدانیم که مجاهدین هیچیک کمونست را در شورای بیطرف نمیخواهند. و نیز میدانیم که حزب وطن در لحظه فعلی هیچ نوع موثریت ندارد. فاتح این جنگ بزرگوارى نخواهد داشت. در واقع در حالیکه بینن در مورد تخفیف بخشیدن انفجار در حال وقوع میاندیشید، لایق در اندیشه نجات خود بود. صحبت درباره "حزب" یک نیرنگ است. غیر مسلح ساختن حزب وطن بمثابة کشیدن نیش مار مرده است.]

لایق: اینکار ممکن انارشی را ایجاد کند.

سیوان: من همین اکنون یادداشتی از پاکستان بدست آوردم خبر تشویق کننده ایست. آنها بالای ده نام در شورای بیطرف موافقه کرده اند. اگر این ده نفر بکابل مواصلت کردند. آیا وزرای شما حاضرند کنار بروند؟

لایق: بلی، طبعاً [دیگران در میز جلسه بعلاامت موافقه سرهای خود را تکان دادند.] این چیز نیست که باید صورت پذیرد. شوری

باید صلاحیت اخذ تصامیم را از همین لحظه داشته باشد. اینکار در ثبات اوضاع کمک میکند.

سیوان: خوب، بناً بالای این موضوع موافقت کردیم. اما هنوز سوال نجیب الله مطرح است. طوریکه شما میدانید او یک مانع بزرگی در جمیع مذاکرات صلح بود. تا یک مدت طولانی سعی بعمل آوردم تا بالای این مانع غلبه نمائیم البته که آسان هم نبود. اما بالاخره نجیب الله را در ۱۸ مارچ قانع ساختم تا با نشر بیانیه ای آمادگی خود را برای برکناری و عدم اشتراک در شورای بیطرف یا حکومت انتقالی ابلاغ نماید. با آنکه برکناری نجیب الله آرزومندی تمام گروپها بود، اما از اینهم آگاهی داشتیم در صورت استعفای نجیب خلای قدرت ایجاد میشود. موجودیت نجیب الله در کابل برای پروسه صلح مفید نیست. زیرا مخالفین مصر اند که او حتی اگر برسر قدرت هم نباشد در سیاست مداخله میکند. بناءً ایجاب مینماید که او فوراً از کشور خارج شود. اگر هر چیزی برایش اتفاق افتد تأثیر بدی برای افغانستان خواهد داشت. برای او عبور مصئون از کشور باید تضمین شود تا پروسه صلح بموفقیت بیانجامد.

لایق: چیزی که شب گذشته حینی که میخواستید او را از کشور بخارج انتقال دهید، اتفاق افتید، تأسف آور بود. مخصوصاً که او توانست ملل متحد را شامل سازد. عملی را که نجیب الله انجام داد تا مانند یک دزد کشور را در نیم شب ترک گوید، تأسف آور است. زیرا او نه با حزب و نه با دولت مشوره کرد. و حتی حیات خود را بخطر انداخت. او باید به اقامتگاه خود منتقل شود. ما مصئونیت

و صحت او را تضمین میکنیم، تا آنزمانیکه در مورد رفتن او تصمیم اتخاذ نمائیم

سیوان: شما ملل متحد را بیک موضع دشوار مواجه میسازید. نجیب الله از ملل متحد تقاضای پناهندگی نموده. اگر ما او را نپذیریم برای پیشرفت پروسه صلح نامطلوب خواهد بود. ما باید این پرابلم را حل کنیم و الی نه بحیث یک حادثه عمده بین المللی با نتایجی که هیچکس آنرا پیش بینی کرده نمیتواند، درخواهد آمد. برعلاوه چطور میتوانم شورای بیطرف را قناعت دهم در جایی بیابند که امنیت آنها تضمین است در حالیکه مصئونیت نجیب الله را تأمین کرده نمیتوانم، یگانه دلیلی که ملل متحد به این مسئله درگیر شده آنست که میخواهد مانع رسیدن به صلح را برطرف کند. اگر این پرابلم بزودی حل نشود راه حلی برای پرابلمهای بزرگتر وجود نخواهد داشت. شما باید خود تصمیم بگیرید. کدام یک برای شما با اهمیت تر است. ممانعت از خروج نجیب الله یا همکاری با پروسه صلح این مربوط بشما است.

لایق: ایجاب مینمود تا قبل از انکشاف وضع، با نجیب اله صحبت میکردیم.

سیوان: ما باهم موافقتی داشتیم. خروج مصئون او بما وعده شده بود. چرانگذاشتید کاروان ما از پوسته امنیتی عبور کند؟

لایق: پروسیجرهای معینی وجود دارند که در هر حالت باید مراعات شوند. نه تنها در مورد شما.

سیوان: اما ما باهم موافقتنامه ای داشتیم؟.

لایق: در اینجا غلط فهمی صورت گرفته. طوریکه گفتم طرز العمل های معینی وجود دارد که در هر حالت قابل رعایت اند. [با آنکه بین اکت میکرد تا بداند این لایق بوده که امر توقف قطار را پیش از اینکه بمیدان برسد، داده واضح نبود کی ما را شب گذشته متوقف ساخت. شاید سربازان دوستم بودند که نجیب را مانع شدند، اما بینن مطمئن نبود، این حزب وطن بود که بینن با آنها موافقتی داشت، نه دوستم من مشاهدات دان ان کیوازی را بخاطر میاورم گفت یونیفورم پوسته اخیر از یونیفورم سربازان پوسته های قبلی فرق داشت. من شک داشتم لایق یگانه کسی بوده که در این معامله سهم داشته اکنون بخاطر بلند بردن پرستیژ خود و حزب خود و تبارز دادن صلاحیتی که هرگز نداشت، اکت میکند. او میخواهد در مانع شدن نجیب که اکنون از قدرت افتیده و بصفت جنایتکار تلقی میشود. خود را هم سهم بسازد.]

سیوان: خوب در مورد نجیب الله چه خواهیم کرد؟ [بینن سعی. میورزید تا معلومات بدست آرد تا چه مدتی میدان هوائی مسدود است؟ کی آنرا محافظت میکند؟ ناراحتی ما از دیدار می یابد به این معنی که ممکن نجیب را از دست دهیم، ما یک تیم یا دسته ماهیگیری و محافظین غیر مسلحی بودیم که در بحر کوسه ماهی ها sharks شناوری میکردیم.

لایق: نجیب الله میتواند نزد شما باشد اما اجازه نخواه داشت تا از حریم ملل متحد پا خارج گذارد. تا اینکه در موردش تصمیم گرفته

شود که کجا برود. آقای سیوان حینیکه در افغانستان هستید احساس مصئونیت نمیکنید؟ این بخودی خود ثابت میسازد که ما تضمین مصئونیت کرده میتوانیم.

سیوان: من بخاطریکه احساس مصئونیت کنم به افغانستان نیامده ام. بلکه کشور شمارا دوست دارم. معهذا باید بشما خاطر نشان سازم که هم در دفترم چندین راکت اصابت کرده و هم در طیاره من هفتاد شکاف مرمی وجود دارد.

لایق: شما ریسک بزرگی را پذیرفته اید. اما شما پرستیژ عالی دارید و از احترام عمیق نزد ملل متحد برخوردار استید. بهرحال حمله بدفتر و هواپیمای شما از جانب قوت‌های ما نبوده. ما ملل متحد را احترام میگذاریم و هیچگاهی بسوی آن هدف نمیگیریم.

سیوان: اکنون عمده ترین مسئله پیاده کردن صلح در این کشور است. شما با نگاه داشتن نجیب الله در کابل هیچ چیزی کمائی نمیکنید و موجودیت او در اینجا پروسه صلح را بهم میزند. از جانب دیگر از آنجائیکه شما مسئول امنیت استید. میتوانید بمن اطمینان دهید که در برابر قرارگاه اوسگاپ هیچگونه تظاهرات کتلوی صورت نخواهد گرفت، اینکار ناراحتی فوق العاده ایرا برای همه ایجاد خواهد کرد. ما اجازه نخواهیم داد تا احساسات به اینترتیب غلبه حاصل کند. شما باید بدانید هنگامیکه رئیس جمهور یک کشور کمک مرا خواهان میشود، من خودرا مکلف میدانم تا به تعهدات خود احترام بگذارم. از آنجائیکه پرزیدنت نجیب الله استغفی داده و تقاضا کرده تا کشور را ترک کند، مسلم میندازم که به شما

مشوره کرده است. امیدوارم موقف مرا درک کنید. اکنون در مورد منع و جلوگیری از تظاهرات در برابر قرارگاه ملل متحد چه؟

لایق: شما میتوانید اطمینان داشته باشید که تظاهراتی در برابر قرارگاه ملل متحد صورت نمیگیرد. اما خواهشمندم نجیب الله را تا زمانیکه مابشما چیزی نگفته ایم از اوسگاپ دور نسازید.

سیوان: من کابل را تا زمانیکه این مسئله حل نشده، ترک کرده نمیتوانم قرار بود امروز بمزار شریف بروم اما تا این مسئله حل نشده رفته نمیتوانم امیدوارم آنها این را من حیث سرزنش بخود تفسیر نکنند. باید در مورد نجیب الله اندیشید، زیرا گروههای متعدد و افراد مختلف میخواهند به او تقرب کنند. شما اگر اجازه خروج به او ندهید. دشمنی را در کابل علیه او تشویق میکنید.

[در این لحظه بین استعفی نامه نجیب الله را به کمیته: اجرائیه ارائه کرد و با صدای بلند قرائت گردید.]

لایق: ما این نامه را برسمیت نمی شناسیم. نمیتوانیم آنرا در رادیوی دولتی اعلام کنیم.

سیوان: ملل متحد همچنان آنرا نشر نخواهد کرد. اما وسایل اطلاعات جمعی بین المللی کاپی آنرا در اختیار دارند. آنها آنرا نشر خواهند کرد.

لایق: مردم کابل خاموش اند. اعلام این خبر آنها را نا آرام خواهد ساخت؟ در حال حاضر شما در کابل احساس مصئونیت کرده میتوانید. امنیت در اطراف شهر خوب است. ها بلی جنرال یعقوبی

وزیر امنیت دولتی خود کشتی کرد، جنازه او فردا دفن خواهد شد.
[من به عجله شک کردم که این خودکشی باشد.]

سیون: بیانید که فردا ساعت ۹ صبح بار دیگر باهم ببینیم.

لایق: طبعاً

۱۷ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۱۱/۰۰ قبل از ظهر سفارت ترکیه، ارائه گزارش توسط
سیون:

موضوع اجندا: احضارات امنیتی در صورت تخلیه عاجل. ملل
متحد دارای ۹۱ نفر پرسونلی که خارج ساحه فعالیت اوسگاپ
مصروف کاراند. بشمول ۱۴ نفر در مزار شریف میباشند. اکثریت
این ۹۱ نفر، کارمندان امداد خیریه اند. خود اوسگاپ ۱۴ نفر است
در مجموع پرسونل ملل متحد در افغانستان ۱۰۵ نفر میباشد. [توجه
نمائید ۱۴ نفر میخواهد جلو فاجعه کتلوی را بگیرند، تلاش دارند تا
هزاران سرباز مسلح را غیرفعال سازند. آیا این شهادت است یا
سرشخی نامعقول؟].

بین بیانیه خود را آغاز کرد و گفت استعفای دیروزی نجیب الله
کاملاً منطبق با ابلاغیه ۱۸ مارچ بود که در آن از استعفایش ذکر
شده بود. و کاملاً موافق به پلان ملل متحد میباشد. در بین تمام
گروپها توافق نظر وجود داشت تا نجیب الله استعفی داده و از کشور
خارج شود. هدف از استعفای او تأمین وحدت در کشور است. این
یک سناریوی غیرمعمول نیست. انتظار برده میشد یک ائتلاف

بعوض او جاگزین شود. و پروسه التیام یابی آغاز شود. اما آنانیکه برفتن او موافقه کرده بودند. در آخرین لحظات نظر خود را تغییر دادند و پروسه صلح تخریب شد. اکنون حتی حکومت افغانستان میخواهد نجیب را در اسارت خود نگه دارد. بینن بجواب آنها گفت. به هیچ قیمت. نجیب الله از ملل متحد درخواست پناهندگی کرده و ملل متحد او را حمایت مینماید. اگر هر نوع تلاشی بعمل آید تا در حریم ملل متحد حمله صورت گیرد یک اتفاق زشت بین المللی را ایجاد نموده و پروسه صلح ناکام میشود. ملل متحد تقاضا کرد برای نجیب امکان عبور مصون از کشور داده شود تا به هرجائیکه مصونیت او را تضمین نموده بتوانند، درخواست پناهندگی بدهد. بینن از چند دولت خواهش کرده تا با حکومت افغانستان تماس گرفته و خروج مصنون نجیب را خواهان شوند. تا زمانیکه این مسئله حل نشده پروسه صلح متوقف است. و بینن افغانستان را ترک کرده نمیتواند. او هنوز هم امیدوار است تا یک شورای بیطرف تعیین شود.

بینن در جواب سوالی تصدیق کرد که تعریف "بیطرف" تا هنوز هم زیر بحث است. اماطوری که همه میداند تعریفات پرابلم نیستند. بلکه خیانت، انتقامجویی و مبارزه بخاطر قدرت پرابلم عمده است. اصل مسئله اینست که کی تجارت پرمفعت مواد مخدره را کنترل مینماید؟

سپس شارژدافرسفارت ترکیه یک نامه کوتاه را به انگلیسی خواند که عبدالوکیل وزیر خارجه شب گذشته در رادیو نشر کرده بود. وکیل در ابلاغیه خود گفته که رئیس جمهور اسبق نجیب الله

میخواست فرار کند اما از جانب قوای مسلح توقف داده شد. [قوای مسلح کی؟ تعجب کردم.] او باید مردم افغانستان و سوالهای مشخصی را جواب بدهد. حکومت نمیخواست او را بقتل برساند. سربازان پوسته امنیتی میتوانستند او را بقتل برسانند، اما اینکار را نکردند. وکیل تحریرداشته که حکومت افغانستان تاهنوز پروسه صلح ملل متحد را حمایت میکند. حکومت افغانستان ایجاد شورای بیطرف انتقالی را هرچه زودتر میخواهد. از جانب حکومت افغانستان سعی بعمل خواهد آورد تا بمقصد کنترل کابل الی مواصلت شورای بیطرف انتقالی یک شورای نظامی تشکیل نماید.

بعد از آن جلسه کمیته ایرا مرکب از نمایندگان سفارت های چین، ایتالیا، پاکستان، هند، روسیه، ایران و اداره انکشافی ملل متحد، ایجاد کرد تا پروسیجر تخلیه اضطراری را ترتیب نماید. جلسه بعدی برای فردا پلان شد.

۱۸ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۶/۰۰ صبح دیروز بینن از من خواست تا اسباب و لوازم خودرا در محوطه اوسگاپ انتقال دهم. او میخواهد تمام پرسونل اوسگاپ در همین جا جابجا شده و زندگی نمایند. به اینترتیب شب گذشته در یک سلول کوچک بدون فرنیچر که بیشتر برای میمون مناسب بود، خوابیدم، سرد بود اما بهمه حال خوابیدم خریطه های ریگ در کلکین ها جابجاست و نور کمی وارد اطاق میشود. شاور و تشناب در آخر دهلیز تنگ و دراز موقعیت دارد. از دستپاک و قضیفه [قدیفه] خبری نیست. باید امروز به آپارتمان خود برگردم

تا البسه پاک و چند قضیفه [قدیفه] و روی پاک بیاورم. این اطاق مرابیاد اطاقی که درتین داوف، الجزایر، ایامیکه دروظیفه حفظ صلح در صحرای غربی مصروف بودم، میاندازد. اما هوا در دشت گرمتر است و از آنجائیکه عمارت ما در آنجا مورد استفاده یک قطعه اردوی فرانسه بود. آنها یک کلچه پز ماهر داشتند که بعد از ظهر بساعت چهار، سفره عالی ای آماده میکرد و مایه خوشی همه میشد. در آنجا ستارگان بیحد روشن میدرخشیدند. در دشت گرد و غباری نیست، بمثابه آن بود که کسی عدسیه های چشمانت را شسته و پاک کرده باشد. بسیار عالی بود.

[شستشوی البسه - روزی کسی درمورد رول کالاشوئی در شرایط انقلابی چیزی خواهد نوشت. آدم هیچگاهی نمیداند که البسه قابل شست در کجا قرار دارد. اکثراً در عین زمان در سه، چهار جای در هر کوچکشی یکمقدار اسباب و لوازم دور انداخته میشود. ما باید مانند سربازان در جنگ البسه استفاده شده خودرا دور میانداختیم آنها وقت کالاشوئی را ندارند. بسادگی عرق میکنند و بوی بد میدهند. با آنکه واقعیت ها میرساند که ما در لبه یک پرتگاه قرار داریم من هنوز هم باور ندارم معروض به خطر مرگ باشم. شاید من خطر را درک کرده نمیتوانم. هیچ باور ندارم که کشته شوم، گردنم بریده شود، توسط راکت منفجر شوم، در محوطه اوسگاپ بدار آویخته شوم، توسط دلگی اعدام مورد فیر تفنگ قرار گیرم، یا بنام جاسوس اعدام شوم و از قبیل آن یا به اسارت بیافتم و زندانی و شکنجه شوم. یا بالای ماین زمینی پای بگذارم. اینها همه نزد خیال پردازانه است. هیچکدام این خیالات مرا عذاب نمیکند.

البته غیرطبیعی است که مرگ را نادیده گرفت و شهادت نیست. من نوشته کلاسیک ایرنست بیکر Ernest Becker را بنام انکار (گریز از مرگ The Denial of Death بیاد میآورم. او نوشته که انگیزه اساسی انسان انکار (گریز از مرگ است و بهمین جهت است که آدمی سیستم های بیشماری ایجاد کرده مانند ایده ها، تعبیرات، تصورات و غیره.. آیا می ارزد که من در مورد کالاشوئی بیانیدم؟]

عونی و اندرو پیشتر از من در قرارگاه کوچ کرده بودند. بینن معناً دچار سردرگمی است. من تا دیروز در منزلی که بینن برای خود کرایه کرده بود زندگی میکردم. آن یک تعمیر کلان دارای چند اتاق خواب است بینن از مصئونیت من دلوا پس بود. او از این میترسید که شاید مجاهدین در نیم شب بسراغش بیایند و اگر آنها داخل منزل شوند و من در آنجا باشم ممکن مواجه بخطر شوم، مرا گروگان خواهند گرفت یا خواهند کشت. او در تشویش بود و میاندیشید شاید مجاهدین از ملل متحد و شخص او ناراض باشند. زیرا آنها معتقدند که بینن نجیب الله را حمایت میکند. من برایش گفتم من نمیترسم و آرامتر خواهم بود که در منزل بخوابم. و یک تل فون موبایل دارم. میتوانم در صورت ضرورت درخواست کمک کنم. اما اصرار ورزید و من به قرارگاه کوچ کردم..

نیم ساعت قبل بساعت ۵۳۰. بی.بی.سی.گذارش داد که چهل هزار نفر سربازان مسعود، در شمال کابل تجمع کرده. [در مورد این رقم شک کردم، در این عدد عراق شده] بی.بی.سی. همچنان تجمع بیست هزار نفر وفاداران حکمتیار را در جنوب کابل گذارش

کرد. و این مسئله معلوم است که جنرال دوستم در لحظه فعلی میدان هوایی کابل را در اختیار دارد. شاید هم قوت‌های او در همانجا باشند. اما هیچکس نمیتواند به آنجا نزدیک شود. تا معلومات لازم بدست آورد. ما در محاصره هستیم. حداقل امکان پرواز را نداریم. اگر طیاره ملل متحد از پاکستان بکابل بیاید شاید نتواند نشست کند. بر فرض اگر نشست، پرواز دوباره آن مشکل و حتی ناممکن است. و اگر هم پرواز کرد شاید توسط ستنگر سقوط داده شود. [ستنگر از جانب واشنگتن بمجاهدین داده شده و اکنون در جوار میدان هوایی کابل جابجا شده است. تشکر از شما واشنگتن] کوریدور هوایی از کابل به اسلام آباد طور است که باید بسمت جنوب از فضای مناطقی که در اشغال حکمتیار است پرواز کرد. و مجاهدین شاید فکر کنند که طیاره ملل متحد نجیب را انتقال میدهد. راه زمینی هم محفوظ و مصئون نیست. حتی ممکن است راه‌های اساسی ماین فرش شده باشد که ما نمیدانیم.

حکمتیار از ملل متحد و بین‌دولتی نفرت دارد او فکر میکند که بین با در حمایت قراردادن نجیب می‌خواهد در کابل یک حکومت مارکسیستی را حمایت کند. حکمتیار سابق یک استاد دینی فاکولته (؟) و یک اسلام‌گراست. او شدیداً انتی کمونست و انتی سیکولار است. پلان صلح ملل متحد را بهر شکلی که باشد قطعاً نمیپذیرد. و تاکنون نیز هیچگاهی نپذیرفته او بیرحم و کینه جو است. [

شارژدافر هند مواصلت کرد او می‌خواهد با بین صحبت کند. بین

یک دریشی تاریک بدون نکتهائی بتن دارد. ریش خود را نتراشیده، دم بدم سگرت دود میکند و نارام است. دنیای ماحول او از هم پاشیده و در تلاش است تا آنرا درک کند. او در نظر بدگویان نجیب از گودالی که افغانستان نام دارد و راه بیرون رفت آن همه پراز صخره سنگ ها است میخواهد بالاشود. او در تلاش حفظ جان قاتلی است که میخواهد از موقف خود برکنار شود. بخاطر اینکه حیات یک ملت را نجات دهد.

این بدان معنی نیست که بینن بیهوده در تلاش است. وضع چنین است. و در عین زمان یک واقعیت دردناک است. بینن سعی میورزد. تا در وضع درهم و برهم عاقلانه عمل نماید. و طبعاً بخاطر همه تقلاهای ریالستیک از طرف همان رهبرانی که بینن برایشان کمک مینمود راهش مسدود شده. او چاره دیگری ندارد جز اینکه به آنها اعتماد کند. رهبران حزب وطن در برابرش خیانت کردند. و تا یک اندازه ای پروسه صلح را نادیده انگاشته و بی ارزش تلقی کردند، اوشان در واقع بخود خیانت کردند. طوری مینماید که ملل متحد حمایت حکومت افغانستان را، چنانچه که است، دارد. بدون شک حزب وطن آنقدر ضعیف است که کمک ملل متحد را توقع دارد. و در عین زمان حکومت افغانستان طالع خود را می آزماید. آنها به این تصور اند که نجیب یک مهره (معامله) جدید است و شاید از مساعی سیاسی ملل متحد پرمفعت تر باشد. رهبران افغانی ترسیده اند و در جستجوی معامله سودآورتر و چانه زنی اند. بیست و چهار ساعت قبل این معامله که نجیب الله نام دارد قابل دسترسی نبود. او یکی از آنها بود. یکی

از آنهاست که اکنون خود را در قدرت چسبانده اند. و حالا گروگانی است که بخاطر بقای خود مبارزه میکند. آنها میخواهند تا او را داشته باشند. و میخواهند سر او را به حراج بگذارند. حمایت وی خارج مساعی آنها بود.

صرف نظر از نجیب، حزب وطن در موارد دیگر هم دچار تفرقه شده. مانند درجه سهمگیری در شورای جدید، عفو جنایتکاران جنگی، کنترل اردو، و از قبیل آن. بینن نمیتواند بالای یک حزب چند پارچه و نامتحد اتکا نماید. در این لحظات حساس که هر فرد در حکومت در حال سقوط در جستجوی روزنه ای برای بقای خود است. کسی وجود ندارد که بالای او اعتماد کنی. هیچیک پارچه کشتی غرق شده در آب شناور نیست. هر موافقه ای که با یکی شان بینن بعمل آورد توسط تلفونی که هنوز از اتاق بیرون نشده باطل میشود.

ساعت ۱۸/۰۰. در سفارت ایران. میتینگ مجموع نمایندگان های سیاسی در کابل بمقصد بحث روی تدابیر امنیتی. میتینگ در حالیکه سی نفر نمایندگان حضور بهم رسانده بودند، دایر شد. بینن بالای این تأکید داشت که در مورد این حادثه بحیث یک موضوع افغانی بیاندیشند نه پرابلم اتنیکی. او تقاضا کرد تا به هر تعداد کشوری که ممکن است با حکومت افغانستان تماس بگیرد. و عبور مصئون نجیب الله را بخارج کشور تقاضا نمایند. چندین کشور في المجلس موافقه خود را در این مورد ابراز داشتند. با آنکه در واقع حکومت افغانستان در برابر یک تعرض بیرونی بیدفاع است. اما تا هنوز این قدرت را دارد که نجیب را از رفتن باز دارد. و یا حداقل راه وصول

اورا بمیدان هوایی ببندد. باز هم بر فرض اگر نجیب بمیدان هوایی مواصلت کرده بتواند پرابلم دیگر عرض اندام میکند و آن ارتباط دارد بقدرتی که میدان هوایی را در این لحظه در کنترل دارد. و باید این پرابلم ها پیش بینی گردد. بناً باید بمجاهدین نیز مراجعه کنیم. امکان دارد تاکنون تاهنوز قوت‌های دوستم میدان را در کنترل خود داشته باشند. و طیاره باید از فضای مناطق تحت کنترل حکمتیار پرواز کند. ما باید هم موافقه مجاهدین و هم حکومت افغانستان را داشته باشیم تا پرواز مصئون نجیب میسر شود.

در جلسه تصویب شد که ستراتیژی بسمت آتی انکشاف کند: پاکستان و ایران از مجاهدین تقاضا بعمل خواهند آورد. در حالیکه فرانسه، ترکیه و دیگران از حکومت افغانستان درخواست نمایند. طبعاً اگر موافقتی هم صورت گیرد به این معنی نیست که در عمل پیاده میشود. این امکان وجود دارد که در پرنسیپ موافقتی صورت گیرد و بمنصه اجرا نیاید. زیرا هیچکدام از بازیگران دارای پرنسیپ نیستند. و هیچ یک گروه بالای گروه دیگر اعتماد ندارد. و صرف چند کشور معدودی که پلان صلح ملل متحد را پشتیبانی مینمایند، بالای همدیگر اعتماد دارند. بالاخره ملل متحد بخاطر مصروفیت در تلاش انتقال نجیب اله و بخاطر بدست آوردن امکان پذیرش پناهندگی او بحیث یک بخش پرابلم تبدیل میشود. بعوض اینکه حل کننده پرابلم باشد. این مسئله برای هر نماینده ملل متحد بحیث یک کابوس وحشتناک بشمار میرود. ملل متحد در موقف حامی نجیب الله اعتبار خود را نزد کسانی باخت که همکاری اوشان را جداً ضرورت دارد.

اگرما قادر شویم نجیب را از کشور بطور مصئون انتقال دهیم شاید گروه‌های مجاهدین قادر نشوند یک حکومت موقتی ملکی را که تاکنون بتعویق افتیده، تشکیل نمایند تا جاگزین او شود. با آنکه بطریقی که نجیب از قدرت برکنار شد، بالای مجموع پروسه صلح تأثیر انداخت. انتقال ناموفقانه او ملل متحد رابحیث همدست در واقعه تبدیل کرد. و موقف آنرا منحیث یک طرف مذاکره که در طول ماه‌ها کمائی کرده بود، ضعیف ساخت خارنوالان اسلامی دفتراً در محکمه مردم قدرت گرفتند و شورای دفاعی قضائی، سازش و گذشت کرد.

خلای قدرت بی محابا بحیث ترکیب جدید در معجون مرکب درآمد. و شاید یک ترکیب عمده نسبت بدیگرها. در اینجا کسانی بودند که میگفتند خلای قدرت حتمی الوقوع است. بعد از گذشت ماه‌ها از هنگامیکه نجیب الله قصد خود را برای استعفی اعلام کرد. این سوال قوت یافت. اما چنین روشن بینی در آینده نگری کم نیست واقعیست آنست که نجیب رئیس جمهور، متاع دلکش تری نسبت به نجیب در حال گروگان بودن است. یک خلای قدرت تئوریکی بایک خلای قدرت واقعی تفاوت دارد.

ساعت ۱۹/۳۰. دفتر وزیر خارجه وکیل. نمایندگان هند، پاکستان، روسیه و ایران حضور دارند. حضور آنها نشاندهنده حمایت از پلان صلح ملل متحد و همبستگی به سوال اعطای اجازه خروج نجیب الله میباشد.

بینن به وکیل: از جانب سرمنشی ملل متحد از حکومت شما تقاضا

میکنم: تا براساس ارزشهای انساندوستانه خروج مصئون رئیس جمهور اسبق و همراهان او را از افغانستان کمک و تضمین نمایند. من معتقدم که اینکار حکومت شمارا بسویه بین المللی کمک نموده و به پروسه صلح یاری میرساند. این مطلبی است عاجل.

وکیل. برای یک راه حل صلح آمیز دیر نشده است. اما این تقاضای همکاری قبلاً نیز از حکومت ما صورت گرفته، در مشوره میتوان راه حل ساده ای برای این مشکل پیدا کرد. یک ضرب المثل افغانی است که میگوید دیر باش، اما شیرین باش [متأسفانه با چنین ضرب المثلی برنخورده ام، شاید مطلب از دیر آید درست آید، باشد. مترجم] اما به این موافقیم که نجیب الله از طرف تمام جوانب مانع بزرگی در برابر صلح تلقی میشود.

توقع ما این بود که رفتن او با همراهان در یک فضای آرام صورت گیرد. نجیب تا آخرین روزهای اخیر خود در پست ریاست جمهوری، میگفت اجازه نخواهم داد تا خلای قدرت ایجاد شود. او انتقال قدرت صلح آمیز را میخواست. سپس ناگهانی بدون فشار حکومت، حزب یا مردم، با روشی که اتخاذ کرد، همه را بشمول ملل متحد در یک موضع مشکل قرارداد. شرم آور است. در جلسه گذشته با ملل متحد من آرزومندی خود را در بازگشت نجیب به اقامتگاه اش ابراز داشته بودم او در آنجا مصئون خواهد بود. چرا او مصمم بر این شد تا خلای قدرت را ایجاد و هرج و مرج را بوجود آورد؟ آیا شما بمن اجازه میدهید که بصورت ناگهانی ترک وظیفه نمایم و خلای قدرت ایجاد شود؟ چرا

جنرال یعقوبی دست بخودکشی زد؟ صرف بنابر فشار اعمال

نجیب، [هرباریکه از خودکشی جنرال یعقوبی می‌شنوم معتقد ترمیشوم که او را کشته اند.] آیا ملل متحد علاقمند آسایش صرف یکنفر است؟ آیا نباید توجه را بتمام اعضای حکومت و برای همه کشور معطوف کرد؟ هرکس باید از کوششهای ملل متحد نفع ببرد. هیچکس در سراسر افغانستان انتظار این عمل را نداشت. هیچگاهی در گذشته در تاریخ افغانستان چنین اتفاقی نیافتیده. یک رئیس جمهور بدون اندکترین مشوره میگریزد. چرا با حکومت و قوای مسلح مشوره نکرد؟ معه‌ذا ما می‌خواهیم بصورت عام و تام با ملل متحد همکاری کنیم اینکه نمایندگان هند و فدراتیف روسیه آمده اند تا از نجیب شفاعت کنند، تعجب آور نیست، زیرا آنها دوست و حمایت گر دیرینه نجیب اند. در مورد ایران و پاکستان میتوان گفت که آنها به نجیب اتهام میزدند که نجیب کافر و آله دست اتحاد شوروی است و اکنون درخواست رعایت های انسانی برای او میکنند. چطور مردم را قانع سازیم اگر به نجیب اجازه رفتن بدهیم؟ مردم افغانستان در روشنی این حقیقت که نجیب الله یک عمل غیرقانونی را مرتکب شده از ما سوال خواهند کرد. ما باید از دیدار امروزی خود امشب مردم را مطلع سازیم. و آنها را از تقاضای جامعه بین المللی در مورد کمک با نجیب الله آگاهی دهیم. ما باید عکس العمل مردم را در نظر داشته و و با در نظر داشت منافع ملی برخورد مناسبی نمایم.

سیون: من از مراجعه شما بوسایل اطلاعات جمعی دلوایس استم، اینکار شاید تشنج را ایجاد کند.

وکیل: ما تقاضای شما را که درخواست یکتعداد افراد نی بلکه از جانب حکومت بسیار عمده بعمل آمده صرف بعد از آگاهی عامه برآورده میتوانیم. بطور مثال مردم باید بدانند که پاکستان و ایران نیز چنین تقاضا را بعمل آورده اند.

سیوان: ترجیح میدهم که این مسئله فردی حل کنیم. نه اینکه اعلام نمائیم.

وکیل: مطبوعات از جلسه ما آگاهی دارد. من باید چیزی به آنها بگویم. اگر شما موافق باشید میتوانم بگویم ما درباره تطبیق پروسه صلح ملل متحد بحث میگردیم.

سیوان: این مرجع تر خواهد بود.

وکیل: اما من هنوز هم میخواهم بشما یادآوری کنم اگر با ما مشوره میکردید، میتوانستیم نجیب را اجازه خروج صلح آمیز بدهیم **سیوان:** پندار ما این بود که با شما مشوره بعمل آورده. ما وقت آنرا نداشتیم تا بجزئیات میپرداختیم. این مسئولیت او بود.

وکیل: آیا شما میدانید که نجیب چه مقدار طلا از کشور قاچاق کرده است؟ او نمیتوان با چنین مقدار طلا خارج شود.

سیوان: در مورد چنین چیزی هیچ نوع آگاهی ندارم من صرف در بهبود و ارتقای پروسه صلح علاقمندم.

ساعت ۲۲/۳۰. من بیدار نجیب و جنرال توخی رفتم. آنها در طبقه بالائی آخر عمارت جابجا شده اند که در گذشته بحیث دفتر و

اتاق جلسات استفاده میشد. نجیب یک دریشی آبی بتن دارد، چشمانش کمی سرخی آورده و نکتائی او سست در گردنش آویخته است. او نخوابیده و ریش خود را تراش کرده. بمثابه یک کوه انرژی عصبی است. او یک پایه تلویزیون و یک رادیو دارد. اخبار را بدقت تعقیب میکند. او کنفرانس مطبوعاتی عبدالوکیل را که امشب پخش شد دیده و شنیده عبدالوکیل او را بحیث یک دیکتاتور نفرین شده متهم ساخت و تلاش کرد تا از نجیب فاصله بگیرد. از دهلیز آواز فرزندان توخی می آمد که او را ناسزا میگفتند. بزرگترین پسر او مودب و خوش قیافه و در حدود ۱۵ سال دارد، برای ما چای آورد. نجیب، از دیدن من خوشحال شد. و مرا در جلسه با وکیل در تلویزیون محلی دیده بود.

کمره از من فلمبرداری بیشتر میکرد. "یک امریکائی و مامور عالیرتبه ملل متحد که جدیداً بکابل وارد شده." [بعباره دیگر جاسوسی که از جانب حکومتش فرستاده شده تا بالوسيله علاقمندی خویش را به اوضاع نشان دهد.]

من به نجیب گفتم که وکیل برخورد سختگیرانه داشته و از استعفای غیرقانونی نجیب بدگویی میکرد. او سوال کرد که چرا نجیب قبل از استعفی و فرار با حکومت و حزب وطن مشوره نکرد؟ با اینکه انگلیسی نجیب خوب نیست اما میتواند بقدر کافی مقصد خود را افاده کند. او بمن گفت که شب قبل از خروج پلان شده من، وکیل نزد آمد و در مورد حوادثیکه بعد از رفتن قریب الوقوع، سر من خواهد آمد احساس ناراحتی میکرد. نجیب گفت من و وکیل با یکدیگر دوست بودیم. از زمان کودکی یکدیگر را خوب میشناختیم. هر دو

بعد از کودتای ۱۹۷۳ که توسط آن پادشاه خلع شد. در حکومت وقت خدمت کرده ایم در زمان سلف نجیب، ببرک کارمل، وکیل در ویتنام سفیر بود. نوعی بیرون نگهداشتن از کوریدور قدرت. در ویتنام از نقطه نظر مادی مشکلات جدی داشت. هنگامیکه نجیب قدرت را در دست گرفت، وکیل را بوطن خواست و پست وزارت خارجه بوی سپرد. اکنون وکیل ۱۸۰ درجه تغییر جهت کرده. نجیب وکیل را یک شخص جبون خواند.

نجیب سوال کرد چطور میتواند شخصاً مانعی در راه صلح باشد. اکنون که استعفی داده صلحی وجود ندارد.

در اینوقت بینن وارد شد. نجیب از دیدار او خوش شد. او میدانست بینن یگانه مایه امید است که او را میتواند از کابل زنده انتقال دهد. بینن نجیب را احترام کرد و نشست.

نجیب اکثر مطالبی را که بمن گفت به بینن هم گفت. سپس نجیب گفت: او شنیده که بخانم و اولادهاش که اکنون در دهلی جدید بسر میبرند گفته شده بخاطر تهدید انتقام جوئی، هند را ترک کنند و در جایی در اروپا بروند. نجیب پرسید آیا این آوازه درست است؟ او از روزی که این آوازه را شنیده با خانم خود صحبت نکرده. اگر این درست باشد آیا سیوان میتواند امنیت آنها را بعد از اینکه از دهلی بیرون شدند، تأمین کند. نجیب گفت ناراحت نباشید ما میتوانیم غم تکت طیاره شانرا بخوریم. بینن گفت فردا صبح اولین کاری را که میکند در مورد صحت و سقم این آوازه معلومات میگیرد.

سپس نجیب خواهش دیگری کرد. او میخواهد برای جوابدهی

اتهاماتی که بوی وارد شده یک محاکمه علنی دایر گردد، طوریکه حزب وطن در یکسو و خودش تنها بجانب مقابل. آیا بینن میتواند این محاکمه را ترتیب دهد؟ [واضحاً نجیب مانند یک رهبر خوب در مورد هر یک حزبی اطلاعاتی جمع آوری کرده. این یگانه دلیلی بود که میخواستند او را بکشند.] بینن از دادن جواب ابا ورزید و در عوض از وضع زندگی و رسیدگی به نجیب پرسش بعمل آورد. آیا او غذا خورده؟ خواب خوب دارد؟ آیا کاملاً احساس راحتی و آرامش میکند؟

۱۹ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۰۷/۱۰. روزها باهمدیگر شباهت ندارند. مانند قطرات باران که در شیشه کلکین میافتد، میگذرند. یگانه کاری که اکنون دارم نگهداری کتابچه خاطرات من است. اینکار مرا غرض تکمیل مشاهداتم کمک میکند. امروز یکشنبه عیدپاک مسیح Easter است. بی.بی.سی. به جارزدن خود ادامه میدهد. چند فاکت رابهم در آمیخته، یک راپورتر جوان ۲۵ ساله بی.بی.سی. بمن گفت گذارش های وی همیشه در خط اول جا دارد. او در مورد یک جنگ داخلی قریب الوقوع در کابل حرف میزد. او یک بیروت دیگر را پیش بینی میکند.

برخلاف کلونل ناولان، وضع را آرام گذارش میدهد. تلویزیون بی بی سی عکس های راکت ها را که در کابل اصابت کرده، نشان میدهد. اما عکس ها از دو سال قبل است. هم اهالی محل و هم پرسونل ملل متحد که از دو سال به اینطرف در اینجا اند، این تحلیل

را تأیید مینمایند. آنها عکس‌ها را می‌شناسند. این درست است که در این اواخر چند راکت بکابل اصابت کرده. اما بسیار معدود. و بی‌یقین کمتر از سال ۱۹۸۸، هنگامیکه روسها افغانستان را ترک می‌کردند. و یا هر زمان دیگر بعد از آن.

همینقدر در مورد بی‌عیبی مطبوعات بین‌المللی، و سایل اطلاعات جمعی پوسیده و بی‌کفایت بس است.

ساعت ۱۰/۰۰ در سفارت ایران. جلسه با نمایندگان هیئت هایدپلوماتیک. آوازه است که شخصی بحیث رئیس جمهور سرپرست تعیین شده. چندین نام تذکر داده شده. صدای امریکا گذارش داد که در جلال آباد جنگ جریان دارد. دو شهرک در شمال کابل به اثر موافقات بدون خونریزی سقوط کرده، معه‌ذا واضح نیست بدست کدام گروپ مجاهدین افتیده.

میزی که اینبار در برابر ما قرار دارد، مربع شکل است. میزهای شیشه‌ای قهوه‌خوری مملو از پسته، کلچه‌باب، خرما، چای و قهوه اند. در اولین فرصت در پتنوسهای نقره‌ای، شکر و شیر آورده و سرویس شد. بدون توجه به اینکه در جهان بیرون چه می‌گذرد. باید چای باشد و مهمان نوازی باشد. و این خوش‌آمدیدا از رسم و رواج هائی است که مافوق حوادث ناگوار سیاسی قرار دارد. از ایرانیان بخاطر رعایت و دقتشان خوشم آمد.

امکان ایجاد زدوخوردها یا مصیبت عاجل احساس میشود و میتوان آنرا از آهنگ آواز بیانیه‌دهندگان، از حرکات محتاطانه و هیجان زده حاضرین احساس کرد. در هر حال باید برای بدترین حالت

آمادگی گرفت و تاریخ افغانستان هم مملو از عطوفت ها و عالی همتی ها نیست. انتقام جوئی، خیانت و ستایش فاتحین از خصوصیات ویژه این کشور است. آنها بیک مفهومی کتابی [کتاب مقدس]. شاید بیشتر به انجیل عهد عتیق نسبت به عهد جدید که در آن تحریر یافته بلاخره بیهوه دشمنان خود را مجازات کرد و آنها را نابود ساخت. در عین زمان قوماندان مسعود از صلح و ائتلاف صحبت میکند و افغانها مبادله گران افسانوی اند. آنها همیشه در کار تبادلند. معلوم نیست اکنون بین مبادله گر و جنگجو کدام یک پیروز میشود.

۱۱/۲۰. هنوز هم در سفارت ایران، تمام هیئت های نمایندگی ها مواصلت نکرده اند. ما دور یک میز دراز مستطیل شکل چوبی برنگ تیره نشستیم بار دیگر پیشخدمت های مودب در ظروف نقره ای، میوه خشک، تنقلات، چای و قهوه سرویس کردند.

بینن بحیث رئیس جلسه به حاضرین گفت ملل متحد تا اکنون بخاطر انتقال صلح آمیز قدرت در تلاش است. اما حاصل کارش هیچ است. اگر سعی و کوشش همه جانبه ما نه نتیجه ای نرسید حاضر است در معرض عام ظاهر شود و پلان ملل متحد را در مورد تشکیل یک شورای بیطرف اعلام نمایم [اما من مطمئنم که بینن اینکار را نخواهد کرد. او رؤسای گروپها را نادیده نمیگیرد و مستقیماً بمردم مراجعه نمیکند. این صرف نشان و اماندگی و بیچارگی او است، که سر میکشد. گاهگاهی چنین مینماید که او این مناقشه را با خود هضم مینماید و با آن در جدل است. مانند اینکه حضرت یعقوب (ع) با فرشته خود در جدل و پهلوانی بود. در حالیکه در افغانستان آن

فرشته ای که میتوان با او کشتی گرفت بطور دایم و بدون شک و تردید، مرده. با تمام بدبینی و ناباوری ها بینن در تلاش است تا از جنگ تمام عیار جلوگیری بعمل آورد. او به افغانستان عشق میورزد. و میخواهد افغانستان را از بدبختی و ویرانی نجات دهد.]

بینن ادامه داده گفت: در این لحظه وضع طور یست که ساحات مختلف شهر، تحت کنترل ملیشاهای مختلف درآمده. مجاهدین بکابل داخل شده اند. آنها در شهر آزادانه گشت و گذار مینمایند و بطور نسبی آزادی حرکت دارند. ظاهراً، حکومت افغانستان دست به هیچ کاری نمیزند تا محدودیتی در برابر آنها وضع کند. ملیشاهای مذکور از چند روز به اینطرف وارد شهر شده اند. بمفهوم دیگر شهر را اشغال نموده اند. کابل سقوط کرده. اما نه تنها بدست یک گروپ، بلکه بدست چند گروپ افتیده. دیگر شاید در کابل ضرورت بکاربردن قوا نباشد و در نهایت، اغلباً جای جنگ را مبادله گری خواهد گرفت احتمال می رود که هر گروپ متخاصم، مناطق تحت کنترل خود را استحکام بخشد و از آن علیه گروپ متخاصم دیگر بحیث پایگاه تعرضی که در منطقه دیگر جابجا شده، استفاده نماید. این امکان تا هنوز هم وجود دارد که در بین کابل که از پناهندگان و بیجاشدگان مملو شده، یک جنگ مقدس آغاز شود.

[نواحی کابل پیچیده و درهم و برهم اند. یک شکل مارپیچی دارند. مانند اینکه داندولوس Daedulus در یونان در جوار آتن شهرک هائی را که در عقب آنها جنگل بود، اعمار کرد تا بربرها از آنجا بالای آتن بجنگ پردازند. آیا در کابل هم همانطور خواهد شد؟

سپس دیوید لاک وود David Lockwood نماینده اداره انکشافی ملل متحد رشته صحبت را بدست گرفت. او در حدود سه سال است که در کابل خدمت میکند. انگلیسی الاصل بوده و پنجاه سال عمر دارد. با یک دختر پاکستانی ازدواج کرده و شخص شریف، قابل اعتماد و کاملاً آگاه است. او گفت بشمول چند نفر در مزار مجموعاً ۷۳۰ نفر اتباع خارجی در افغانستان موجود اند. نمیدانند که آنها بکدام سرنوشت مواجه خواهند شد؟ و نیز دلواپسی هائی در مورد کارمندان محلی و ایجنسی های ملل متحد در سراسر افغانستان وجود دارد که آنها بچه سرنوشتی محکوم خواهند شد. او فکر میکند باید ملل متحد آنها را در حمایت خود قرار دهد.

ساعت ۱۵/۴۵. در سفارت ترکیه یک نطق سفیر بما گفت که هشت نفر نماینده از کشورهای چین، فرانسه، هند، ایران، ایتالیا، پاکستان، روسیه و ترکیه صبح امروز بوزارت خارجه افغانستان رفتند تا خروج مصنون نجیب اله را تقاضا نمایند، آنها وزیر خارجه را ملاقات کرده نتوانستند، اما داود کاویان معیین وزارت خارجه آنها را پذیرفت و موفقیتی کمائی کرده نتوانستند. و چند ساعت بعدتر نمایندگان چین، ایتالیا، فرانسه و ترکیه باردیگر بوزارت خارجه رفتند. در بازگشت خود گفتند که اینبار نیز وکیل در دسترس نبود. کاویان باردیگر آنها را ملاقات کرد. او خوب بنظر نمی آمد و هیجان زده بود. اما به آنها وعده داد که تقاضای شانرا بوکیل انتقال میدهد. کاویان گفت غرض اداره کابل یک کمیته نظامی چهارنفری پیشنهاد شده اما تا هنوز تشکیل نشده، کار بالای آن جریان دارد. و نیز گفت آنطوری که آوازه شایع شده بود، معاون

رئیس جمهور تعیین نشده. در حال حاضر عنصر عمده و چشمگیر در حکومت سراسیمگی و دست و پاچگی است. بین افغانها فقدان رهبری وجود دارد. تاکنون در شهر زندگی یومیه بصورت نورمال وجود دارد. مردم بدکانها و دفاتر خود میروند. در مورد داد و ستد اقتصادی میتوان گفت که یک اقتصاد بارتردر جریان است. پول نقد وجود ندارد. از ساعت بساعت و روز تاروز ارزش پول بصورت دراماتیک در نوسان است. انفلاسیون بسرعت در تصاعد است. در عین زمان در سفارتخانه ها، در منازل اهالی واهمه زده، در جاده های خاک آلود و غیره تاهنوز چای سرویس میشود. درهرکجا مهمان نوازی وجود دارد. مساجد باز است مردم نماز میخوانند و گرسنگی میکشند.

۲۰ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۱۰/۳۰. جلسه اطلاعاتی برای چند سفیر در دفتر بین

بین گفت در ارتباط شک و تردید که در برابر پلان متحد وجود دارد باید بگویم که پلان روی سنگ قرار نگرفته و هیچگاهی هم قرار نداشته اما تا هنوز در قالب درست جا بجا نشده. در لحظه کنونی بیشتر از همه هدف اساسی جلوگیری از خون ریزی است. ما مانند خمیرمایه در پروسه نان پزی استیم تلاش میکنیم تا مجموع عناصر متشکله را باهم یکجا بسازیم و سپس هنگامیکه پروسه ختم شد، هرکس از خوردن نان لذت میبرد. این وابسته به افغانها است که مشکل خود را حل کنند.

ملل متحد در پی آن نیست تا راه حلی را بالای آنها تحمیل کند. سپس

ادامه داده گفت. در واقع ملل متحد هیچگاهی چنین پلانی نداشته. بلکه یک تفاهم و تلاشی غرض در جریان انداختن پروسه بود.

ساعت ۱۸/۳۰. کنفرانس مطبوعاتی در هتل انترکانتیننتال کابل. ریسه‌پشن هتل اطلاع داد که بتعداد ۶۲ نفر نماینده خود را راجستر کرده اند. در تالار بیروبار است. بینن کمی دیرتر رسید ویکراست به کافه رفت در آنجا با سه الی چهار نفر ژورنالیست سرخورد. با آنها دست داد پذیرفت که بنشینند و چای صرف کنند. و مدعوئین کنفرانس مطبوعاتی را در انتظار ماند.

در کنفرانس مثال خمیرمایه را باردیگر تکرار کرد، گفت سرمنشی ملل متحد برای کمائی نمودن وقار و حیثیت و باقی ماندن در خاطره ها، در افغانستان مصروف نشده، ملل متحد صرف یکی از اجزای متشکله مانند خمیرمایه در پروسه نان پزی در روند صلح است. هیچکس مزه خمیرمایه را حس نمیکند اما از خوردن نان لذت میبرد.

در مورد پلان ملل متحد گفت که پلان روی سنگ ننشسته وگفت سرمنشی بتاریخ ۲۷ جنوری امسال ابلاغیه ای صادر کرد. و در آن پروسیجر معینی را پیشنهاد کرد. اما این یک پلان تغییرناپذیر یا قالبی نیست که هرکس خود را با آن موافق بسازد. بر علاوه آنکه از آنزمان تاکنون اوضاع تغییر کرده. ملل متحد در تلاش است تا مفاهمه و آشتی را ایجاد نماید و باید تغییرات جدید در نظر گرفته شده و با آن خود را موافق ساخت.

سپس سرمنشی بتاریخ ۱۰ اپریل اعلام کرد که در پرنسیپ

موافق‌های بالای یک شورای بیطرف دارای پایه‌های وسیع صورت گرفته. اما ملل متحد هیچگاهی پافشاری نکرده که این یگانه چاره ممکن است. افغان‌ها خود باید تصمیم بگیرند. اگر مردم افغانستان حکومتی را صرف مرکب از مجاهدین بخواهند خوب است این انتخاب مربوط به آنها است فعلاً وقت آن فرارسیده که احساس حوصله مندی و عفو و بخشش را نسبت بیکدیگر ارتقا دهیم. نه اینکه انتقام بکشیم. اکنون بهتر است تا سرعت ممکن صلح را برقرار نماییم. اما زمان کوتاه است. ما شاید بیشتر از چند روز معدود را در اختیار نداشته باشیم بین گفت: ارقام در مورد افغانستان گنج کننده است. در حدود ۲ میلیون کشته، ۲ میلیون دیگر معلول و معیوب، ۵ الی ۶ میلیون مهاجرت‌خیز زده میشود. در حدود ۱۰ میلیون مابین در کشور فرس شده. در بین تمام کشورهای جهان افغانستان بالاترین رقم مرگ و میر اطفال را دارد. از ده طفل سه طفل قبل از رسیدن بسن پنج سالگی می‌میرند. علاوه بر آن کشور کاملاً ویران شده. هیچ یک در این جنگ بُرد ندارد. از جانب سر منشی ملل متحد از تمام جناحها خواهش کردم که در جای خود توقف نمایند، از پیشروی‌های نظامی بپرهیزند، برای تأمین صلح شانس و امکانی بدهند. او از اینکه یک دیالوگ بین افغانی در جریان است، اظهار رضایت کرد. گفت پلانهای ملل متحد این دیالوگ را تشویق میکند.

او ادامه داد گفت: من از تمام دوستان افغانی خود خواهش میکنم که فضای تنفسی احتیاج داریم، لطفاً از دامن زدن انارشی بپرهیزند. برای انتقال منظم قدرت شرایط لازم ضرورت است.

تقریباً اکثر موانع از راه صلح برطرف شده. ختم دشمنی ها، عفو عمومی، احترام بحقوق بشر، حفظ ملکیتها و مفتوح بودن تمام راهها برای حمل و نقل مواد غذایی و مایحتاج دیگر اصل های قابل رعایت و حتمی اند.

سوال: نجیب الله در کجاست؟

بینن: او در کابل است

سوال: در خارج کردن او از کابل چه پلان دارید؟

بینن: این یک مسئله ظریف و پیچیده است نمیتوانم روی آن بحث کنم. اما همینقدر گفته میتوانم که خارج ساختن او شامل پلان صلح ملل متحد است. ریاست جمهوری او مانع بزرگی بود، اکنون این مانع برطرف شده. اعلامیه ماه گذشته او در مورد تصمیم استعفی پلان صلح را سرعت بخشید. اما بگذارید بپرسم آیا کسی آرزو مند است در مورد صلح صحبت کند؟ این پروسه صلح است که دارای اهمیت است نه اشخاص منفرد.

سوال: آیا در پلان دارید که بغیر از اعضای حکومت با دیگر رهبران افغانستان مثلاً قوماندان مسعود هم ببینید؟

بینن: بلی سر از فردا میخوام داخل افغانستان سفر کنم.

سوال: در این لحظه موانع عمده در راه صلح کد امها اند؟

بینن: موانع عمده تقریباً برطرف شده و باید تصمیم از جانب خود افغانها گرفته شود. بدون شک یک اداره انتقالی بوجود خواهد آمد.

سوال اینست که در این اداره کی ها شامل خواهند بود؟ مشکل است بعد از سیزده سال جنگ بالای همه چیز موافق بود. ملل متحد شخص یا گروهی مورد نظر ندارد و مخالف با هیچ گروه هم نیست. تصمیم بدست مردم افغانستان است. من صرف یک پیام آور هستم و در تلاش آنم که گروههای مختلف را با هم موافق بسازم.

سوال: آیا سوال سهمگیری در شورای جدید حل شده؟

بینن: فکر میکنم اکنون یک روحیه مصالحه ایجاد شده. باید مصالحه ای در زمینه صورت بگیرد.

سوال: آیا تلاش به اخراج نجیب الله از کشور از جانب شما نقش تانرا بعنوان پیام آور صدمه زده؟

بینن: این بخشی از پلان صلح ملل متحد بشمار میرود. اما پروسیجر از طرف گروههای مختلف، مراعات نگردیده. ما در صدد توطئه نیستیم، در اینجا موافقه ای وجود داشت و ما خود بخش مربوط خویش را عملی میکنیم.

سوال: چرا ملل متحد یک آتش بس را اعلام نمی نماید؟

بینن: ملل متحد هیچگاهی قبل از این آتش بس را اعلام نکرده زیرا این غیر واقعبینانه بود.

سوال: آیا در حال حاضر پلان شورای بی طرف کهنه نشده؟

بینن: طوریکه گفتم هر چیزی را که افغانها بخواهند، مورد قبول

است. ملل متحد هیچ برخورد احساسی در برابر ایده ها و نظریات دیگران ندارد. اگر افغانها بعوض شورای بیطرف حکومت مجاهدین را میخواهند، این انتخاب آنها است و از نظر ملل متحد مورد تائید است.

سوال: در حال حاضر کدام امکانات باقی مانده؟

بینن: اکنون دو امکان وجود دارد یا یک شورای بیطرف دارای پایه های وسیع یا یک شورای مجاهدین. انتخاب به افغانها است این هردو امکان در پشاور صحبت شده.

سوال: آیا یک شورای مجاهدین برای اهالی کابل مشکل ایجاد نخواهد کرد؟

بینن: عمده ترین مشکل، ترکیب شوری است ایده شوری از طرف همه جوانب پذیرفته شده.

۲۱ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۰۷/۰۰. بینن، عونی و کلونل نولان باید غرض ملاقات با جنرال دوستم به مزار شریف پرواز کنند. آنها در پلان دارند تا در صورتیکه فرصت کافی داشته باشند از آنجا غرض ملاقات جنرال مسعود به چاریکار بروند. با آنکه چاریکار با پرواز طیاره یا هیلی کوپتر از کابل بمسافه نهایت نزدیک قرار دارد و تا آنجا از فضای اراضی ایکه توسط مخالفین اشغال شده باید پرواز کرد. بناءً بینن با طیاره کوچک ملل متحد بنام "سلام" بمزار پرواز میکند و از آنجا دو ساعت توسط هیلی کوپتر به چاریکار میرود. بینن با

نمایندگان ترکیه، هند، پاکستان و ایران گروهی از دیپلماتیک را نیز بخاطری با خود میبرد. که در صورت مواجه شدن بمشکل یا برخورد با مامورین دولتی، کمتر اذیت ببیند. آنها بصوب میدان هوایی حرکت کردند. در اول همه آنها توقف داده شده و سپس رهاشدند. در پوسته آخرین گروپ مذکور در حدود سی دقیقه متوقف گردیده و پیش از اینکه اجازه حرکت برایشان داده شود، تلاشی شدند. هنگامیکه بمیدان مواصلت کردند از طیاره خبری نبود. برایشان حالی شد که کنترولر پرواز یکنفر افغان که مامور ملل متحد است، ذهنماً مغشوش شده و به پیلوت گفته که طیاره باید به دهلی پرواز کند. پیلوت در جواب گفته برای پرواز تا دهلی تیل کافی ندارد و در صورتیکه تیل کافی الی دهلی رانگیرد پرواز کرده نمیتواند. بهرحال بین و همراهان او در ظرف یکساعت به محوطه اوسگاپ برگشتند.

[مشکل است تثبیت کرد که پرابلم ناشی از یک غلط فهمی بوده یا بنابرهدایت دولت، ایجاد شده. اکثراً در کشورهای روبه انکشاف و مخصوصاً در زمان جنگ پروسیجرهائیکه حتی هرگز قوام نیافته باشند از هم میپاشند. گاهی تلفونهای مهم بههدف وصل نمیشوند. تعجب آور خواهد بود اگر تلفونها گاهی رخ شوند. در این کشورها بنابر ائتلاف های گروهی نظم و نسق قطعاً وجود ندارد. در کشورهای مذکور در زمان جنگ چیزی بنام سلسله مراتب امر و قومانده وجود ندارد. مخصوصاً که ائتلافهای گروهی چنین عمیق وجود داشته باشد. جنرالها در مناطق و جبهات اکثراً آجندای خود را دارند. و از آنجائیکه اغلباً بنابر مصلحت های سیاسی گماشته

شده اند. او امر مقامات بوروکراتیک مرکزی را که کیلومترها دورتر از جبهه صادر میشود اولتر از همه در ترازوی سیاست انداخته اهمیت سیاسی آن امر را بیلائنس میکنند که مخالف معیارهای نظامی نظر به وابستگی های اهداف و منافع شخصی خودشان نباشد، اجرا مینمایند. و علاوه بر این در اثنای محاربات اوضاع بسرعت در حال تغییر است. مثلاً یک ارتفاع از کنترل یک جناح خارج و به کنترل جناح دیگر میافتد. یک پل منفجر میشود. یک راه عبور و مرور از جانب مخالفین اشغال و یا مسدود میشود. و از قبیل آن به این ترتیب بنا بر بروز واقعیت های جدید عملی شدن پروسیجرها تحت الشعاع قرار میگیرد و شاید هم مورد تطبیق قرار نگیرند. اکثراً در محاربات مرز بین سبوتاژ و بی کفایتی ناپدید میشود. در این مورد نیز موارد مورد مناقشه فراوان است. چرا پیلوت قبول کرد که طیاره بدهدلی پرواز مینماید؟ بخاطریکه نجیب الله به آنجا پرواز میکرده؟ یا این کنترلر ترافیک هوایی بود که میبایستی گوش بفرمان آمرین و طنی خود میداد، با آنکه مأمور ملل متحد بود؟ آیا رهنمائی ها را غلط فهمیده؟ آیا به او هدایت غلط داده شده؟ آیا پیلوت و کنترلر مذکور در صورت پرواز طیاره بدهدلی از انتقام گیری ترسیدند؟ و یا هر دوی آنها در توطئه عدم خروج نجیب اله شامل بودند؟ آیا کنترلر اینکار را خودسرانه بخاطر نجات جان خود انجام داده و در مورد پیلوت چه میتوان گفت؟ آیا کسانیکه در قضیه دخیل اند اگر پشتون، تاجک، ازبک میبودند در حادثه نقش و تاثیر میگذاشتند؟

آیا اینکه طیاره تیل کافی برای پرواز تا دهلی را نداشت، تصادفی

بود؟ یا اینکه کسیکه میدان هوایی را در کنترل دارد بنابر ملاحظات خاص طیارات را آن مقدار تیل انداخته باشد که الی دهلی پرواز نموده نتوانند؟ و از قبیل آن.. فکتور توطئه در سیاست افغانی همیشه وجود دارد و مقدار راستی و درستی در آن به پیمانہ کمی مشاهده میشود.

ساعت ۰۹/۰۰. بینن در دفتر کار خود در اوسگاپ، عبدالوکیل وزیر خارجه افغانستان را پذیرفت. [در پروتوکول عنعنوی دیپلوماتیک اینکار غیر معمول است. معمولاً یک وزیر خارجه، کارمندان ملل متحد را نزد خود میپذیرد. اما چون زمان غیر عادی و غیر معمول است و وکیل تلاش دارد تاجان خود را نگهدارد به این اقدام مبادرت ورزید. وکیل از حادثه ایکه در پوسته کنترولی میدان اتفاق افتیده و سبب اذیت بینن و همراهان شده، معذرت خواست و گفت این حادثه بار دیگر تکرار نخواهد شد.

ساعت ۹/۳۰. بینن وزیر داخله را در دفتر کار خود ملاقات کرد. وزیر داخله مسئولیت امنیت را بعهده دارد. او همچنان از پیش آمد در میدان هوایی معذرت خواست و گفت چنین چیزی بار دیگر تکرار نمیشود. هردو وزرای حکومت گفتند این یک غلط فهمی بود.

ساعت ۱۱/۰۰. ملاقات در سفارت ایران با نمایندگان چندین کشور، ما پروسیجر خروج و تخلیه را بار دیگر بحث کردیم. حالت نسبت به گذشته کمتر هیجانی است. اما کاملاً آرامش برقرار نیست. ایرانیان بسیار مودب و در عین زمان بی نهایت بدگمان اند.

ساعت ۱۲/۳۰. بینن و گروپ او برای ملاقات با دوستم بصوب مزار شریف پرواز کردند. آنها دیدار با مسعود را به چاریکار در عین روز پلان نکردند. زیرا از زمان کافی دیدار هردورا ندارند. بینن میخواهد قبل از حلول شب بکابل بیاید.

او معتقد است موجودیتش در کابل ممکن است از حمله در کابل یا به حریم ملل متحد جلوگیری کند.

[سوال ایجاد میشود که آیا مسعود احساس تحقیر نمیکند که بینن دوستم را ملاقات میکند اما مسعود را نه؟ یا اینکه موجودیت بینن در کابل کافی خواهد بود تا یک تعرض در شهر را مانع شود؟ اما چرا بینن میخواهد در کابل باشد. به نظر من اینست اگر در محوطه اوسگاپ حمله ای صورت گیرد و بینن حاضر نباشد عذری ندارد که بجواب پردازد. بر علاوه اگر قرار باشد در محل اوسگاپ مذاکراتی صورت گیرد. بینن بهترین شانس مذاکره با مجاهدین را خواهد داشت.]

ساعت ۱۷/۰۰. بینن و گروپ او بعد از دیدار با دوستم بکابل برگشتند. آنها با خود یکتعداد ژورنالیستانی را که در مزار شریف مانده بودند، آوردند. بینن علی العجاله شارژدافره‌های پاکستان، ترکیه، هند و ایران را معلومات داد. او با آنها تا اوایل شب در دفتر بود. آنها نزد او مانند پیر و پیشوا و مرشد می‌ایند. آنها باید به حکومت خودگزارش دهند. بناً باید اطلاعات تازه ای داشته باشند.

یکی از ژورنالیستهای که با بینن از مزار آمده بود. ایدگارگان Ed Gargan نام داشت. او آمر دفتر نیویورک تایمز در دهلی و سه

نفر دیگرشان دومرد و یک زن بودند که اسما و محل کارشان ران پرسیدم. هر چهار نفر مذکور چندروز قبل بمزار پرواز کرده بودند و طیاره شان از طرف سربازان محلی چپاول گردیده. آنها بدون پول و محل بودوباش در آنجا بسر میبردند. متعجبم که تاکنون چطور زنده مانده اند. کجا میخوابیدند؟ و چه میخوردند؟ و امکان برگشت بکابل را هم نداشتند. [این کاملاً مفهوم است که جنگجویان در دوران جنگ هرچیزی را که بتوانند و از هر کسی که باشد غارت میکنند و مخصوصاً هیلی کوپتر در اراضی کوهستانی که طیاره نمیتواند در هر کجای زمین بنشیند یک دارائی ستراتیژیک است. اما در کشورهای روبه انکشاف در دوران جنگ علت چپاول غذا، البسه، سرپناه و کالاهای ستراتیژیک صرف بخاطر ادامه حیات یا اینکه توسط آن بهتر بجنگند نیست، بلکه دلیل آن تبارز خشم و غضب نزد آنانیکه هیچ نوع اطمینانی به آینده ندارند، میتواند باشد. حتی منازل شان، اطفال شان مصونیت نداشته و در معرض خطر قراردارند. برای گذراندن زمستان محروقات، پولیکه توسط آن مواد اولیه را خرید، ندارند، حتی آنانیکه خود سبزیجات و ترکیاری زرع و مرغ، گوسفند، بزرگاو تربیه مینمایند، در برابر فرشته های اروپای غربی یا امریکای شمالی دارای پوست سفید نازک که صرف از مناطق شان بنام ایدیالیزم انسان دوستی عبور میکنند و بزودی به زندگی لوکس و پردبده خود بر میگردند، میتواند باشد. مردم محل آمدن ناجیان را از ممالک متمول که وسایل عالی مخابراتی، وسایط نقلیه قیمتی و البسه پرزرق و برق دارند. و از مهمان نوازی عنعنوی مردمان بومی حظ میبرند، غذای شانرا میخورند، از کلتورشان لذت میبرند. مقاربت جنسی مینمایند و سپس

به استثنای قطی های کثافات و وعده های میان تهی هیچ چیزی از خود بجا نمیگذارند و بلاخره خداحافظی کرده جدا میشوند، بخشم و نفرت تلقی میکنند. آنها میدانند قوتهای خارجی هنگامیکه بزنگی پرزرق و برق خود برگشتند، از فقر و بیچارگی نفرت میکنند. در واقع شرایط زندگی مردم تهیدست بعد از جنگ خرابتر میشود. زیرا حداقل ساختمانهای زیربنایی ایکه قبلاً وجود داشت کاملاً تخریب و یا غارت شده، شاید در آینده جامعه بین المللی با این پرابلم مواجه شود. و نیز شاید تدابیری غرض گذاردن یکمقدار مواد و کالای هیئت های حافظ صلح که با خود در ساحه آورده اند، در محل اتخاذ کند.

صحنه بازگشت بین در میدان هوایی کابل فراموش ناشدنی است، هیلی کوپترهای توپدار، طیاره ملل متحد را بدرقه میکنند. یکی آن بالای یک کوه مشرف بمیدان یک راکت ضد ستنگر فیر کرده، و روشنی و سپس دود آنرا دیدیم. قوای که میدان را در کنترل دارند تحت قومانده جنرال مجید یاور جنرال دوستم میباشند. گزارش شده که قوتها با جنرال مسعود ائتلاف کرده. اما ائتلاف ها بسرعت تبدیل میشوند و تغییر میکنند و بهم نزدیک شده و بهمان آسانی از هم میباشند. برای بین بهترین تضمین اینست که دوستم را ملاقات کرده و بدون شک دوستم با مجید تماس گرفته و امر کرده که بین را اجازه نشست مصئون بدهد. اما در حال حاضر در کابل یا هر جای دیگر در افغانستان نمیتوان اطمینان کرد.

سربازانی که میدان هوایی را در کنترل دارند جوزجانی اند از نظر نژادی ازبک میباشند. ازبک ها بسیار قصبی القلب و جنگجویان

نهایت بدوی در افغانستان بشمار میروند. بعضی از آنها نوجوانان نوبالغ اند. و نیز بعضی ها هم کلان سن تر اند. اینان از ده سال به اینطرف در این کشور زیبا و ویران شده داوطلبانه میجنگند. میتوان تخمین کرد که هر کدام بدون در نظر داشت سن شان تلفاتی را در خانواده های خود متحمل شده اند. آنها با البسه متنوع ملبس اند. یکتعدادشان البسه نخی عنعنوی محلی کمیس و شلوار که تنبانهای شان تا جلک پای شان میرسید. با یک تفاوت که تنبان های اینان تا بزنانو قات شده. تا امکان دویدن را برایشان میسر سازد، پوشیده اند.

[گروپ خاص جنگجویان جوزجانی مربوط قوای دوستم که خود را بنام گلم جم ((گلیم جمع) مینامیدند] مترجم بالای کمیس، پوشاک مخملی پنبه ای (گوپیچه) بتن دارند. در پاهای شان بوت، چپلک، کرمچ و غیره است. بعضی ها هم پیراهن عسکری بتن دارند. آنها پکول یا لنگی در سر دارند. هر کدام قطار وزمه و حمایل رنگه حمل نموده و اکثرشان بروت دارند. از پوز گرفتن در برابر کمره خوش میشوند. بدبختانه در این لحظه کمره من شکست. تصادفی بود که هیچگاه فراموش نخواهم کرد. من معمولاً کمره های ارزان قیمت و بی کیفیت را در سفر همراه خود میبرم. بخاطر اینکه اگر خراب یا دزدیده شد تلفات ناچیز باشد و یکی دیگر میخرم. اما اینبار بی نهایت مأیوس گردیدم. این سربازان که در جنگهای گوریلانی اشتراک دارند از جمله بهترین ها در جهان اند. ساده لباس پوشیده اند نهایت جوان، خجالتی اما شریراند. منظره ای عالی ای بود که باید عکسبرداری میشد. کسانی که میخواستند عکاسی کنند طبعاً

اول اجازه می‌گرفتند. ما بدون اجازه جنرال عکس نخواهیم گرفت. بهر حال جنرال موافقت کرد و سربازان پوز گرفتند.]

از کلونل ناولان و عونی شنیدم که در مزار چه اتفاق افتیده. بین و همراهانش، در حدود شصت نفر رهبرانی که البسه مختلف محلی پوشیده و دور میزهای خورد چهارکنجه در سالون میدان هوایی نشسته بودند، ملاقات کرد. بین در میز اولی بود و به انگلیسی. صحبت میکرد. ترجمان مطالب او را به دری ترجمه مینمود. مکروفون و لودسپیکر وجود نداشت. ریش سفیدان گفتند آنها ملل متحد را پشتیبانی میکنند و اما حالا که پلان ملل متحد ناکام شده می‌خواهیم بدانیم که ملل متحد دیگر به چه اقدامی متوصل خواهد شد؟ بین موضع خود را تکرار کرد که همه چیز مربوط ب مردم افغانستان است. ملل متحد در افغانستان برای کمک مردم این سرزمین وجود دارد. می‌خواهد مردم را کمک نماید تا تصمیم خود را خود اتخاذ نمایند. حق انتخاب مربوط بخود شما است. کشور از آن مردم است. ملل متحد صرف می‌خواهد کمک نماید.

کلونل ناولان صحنه را مانند یک ازدحام و بینظمی تشبیه کرد. عونی گفت تشکیلات سیاسی مانند تشکیلات اتحاد شوروی بود. چنانچه شوروی ها دوسال قبل پیش از خارج شدن قوای شان در افغانستان ایجاد کرده بودند. من تعجب کردم که بین چه می‌خواهد، از این خواهش اخیر خود چه توقع می‌خواهد داشته باشد؟ آیا او متوقع است که دوستم پالیسی و ستراتیژی و خودخواهی خود را بعد از یک دیدار با نماینده ملل متحد، تغییر دهد. در حالیکه نماینده ملل

متحد ماهها است که از دیدار با دوستم و یا هر قوماندان دیگری
ورزیده است.

۲۲ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۱۲/۰۰: بینن باردیگر بصوب مزار و چاریکار پرواز کرد.
من امروز صبح دو یا سه ساعت را در گزمه با گروپ
military advisors (MILADS) [مشاورین نظامی]
گذشتاندم. ما در نواحی مختلف کابل با موترگشت و گذار کردیم من
از امنیت خود نمیترسیدم. مردم بسوی ما دست های خود را حرکت
میدادند، آنها برخورد دوستانه میکردند و در هر کجا مؤدب بودند.
زندگی بیپیش میرود. ما تعداد زیاد مردان و جوانان را دیدیم که با
سلاح در جاده ها گشت و گذار میکردند. هنگامیکه از نان چاشت
برمیگشتیم متوجه شدیم که سربازان محافظ اوسگاپ یونیفورم خود
را کشیده و البسه ملکی پوشیده اند. ظاهراً نمیخواهند بحیث افراد
دولتی تشخیص شوند. ترسیدم که مبادا فردا سروظیفه حاضر
نشوند.

ساعت ۱۵/۲۰. از نماینده اداره انکشافی ملل متحد، دیوید لاک
David Lockwood تلفونی را دریافت کردم. او گفت که
صلیب سرخ همین لحظه گزارش داده که یکی از کارمندان آنها در
ناحیه سر از طرف یک مرد مسلح در میدان شهرزخمی شده و حال
اونهایت بد است. شخص مسلح دستگیر شده او میگوید که ملا امام
وی برایش گفته که هر جا کفار را دید بکشد. ژورنالیستها در محل
حادثه حاضر اند. دیوید پیشنهاد کرد که ما شبکه امنیتی خود را فعال

میسازیم و کوردیپلوماتیک را اطلاع میدهم. من بنمایندگان پاکستان، روسیه و ایران تلفون کردم دیوید به نمایندگی های هند، چین و ایتالیا تلفون کرد.

یکی از مشاورین نظامی ما عرض اخذ معلومات بدفتر صلیب سرخ که در نزدیکی موقعیت دارد رفت. او گفت که شخص زخمی شده اهل ایرلند است و دانمارکی صحبت میکند. معلوم میشود که اصلاً از دنمارک آمده باشد. جزئیات موضوع تاکنون واضح نیست. او در سیت پیشروی موتر نشسته بود که متعرض موتر را توقف داده و بدون اینکه چیزی بگوید تفنگ خود را نشانه گرفته و فیر کرد.

اول به نماینده پاکستان تلفون کشیدم اما نام محلی را که حادثه در آنجا صوت گرفته غلط کردم. من مریم شاه گفتم. شارژدافر پاکستان شخص دارای سالها تجربه در منطقه، کسیکه بحیث شیخ دیپلوماتها تلقی میشود، گفت این ده در پاکستان موقعیت دارد. من ناراحت شدم به لاک وود تلفون کردم تا نام صحیح محل را بدست آرم سپس به سفارت پاکستان باردیگر تلفون کرده و خودرا تصحیح کردم. شارژدافر در برابر اشتباه من بزرگواری نشان داد [اما بعدها موضوع را به بینن گفته بود و بینن مرا توبیخ کرد.] خودخواهی.

سپس به نمایندگی ایران تلفون کشیدم. شارژدافر ایران در دفتر خود موجود نبود. اما برای سکرترش اطلاع دادم. او بمن اطمینان داد که مطلب را به اطلاع شارژدافر میرساند. چند لحظه بعد سکرتر مذکور بمن تلفون کرد و گفت مطلبی را که گفتید به اطلاع

شارژ دافر رساندم. او در جواب گفت که از دست ما چیزی در زمینه بر نمی آید. یک مثال دیگر از جنون بدگمانی و بی بصیرتی.

ساعت ۱۶/۳۰. لاک وود تلفون کرد که نماینده او از مزار تلفون کرده که هوا خراب است. بینن و همراهانش دوباره از چاریکار [قرارگاه مسعود] بمزار قرارگاه دوستم پرواز کرده نمیتوانند. و بناء شب را در چاریکار سپری خواهند کرد. قرار معلوم بینن با طیاره ملل متحد بمزار پرواز کرده، سپس توسط هیلی کوپتر به چاریکار رفته و پیلوت طیاره را هم با خود گرفته بناء طیاره در مزار بدون پیلوت است.

[من با خود گفتم این کار خوبی است که بینن با قوماندانان محلی ملاقات میکند. اگر ممکن باشد او کوشش کند که حکمتیار را هم که از ملل متحد بصورت عام و از بینن بطور خاص نفرت دارد، ملاقات کند. قوماندانان محلی اکثراً نفوذ سیاسی دارند. فعالیت های نظامی شان پروسه سیاسی را تقویت میخشد. در هر جنگ موضوع بدین منوال است در افغانستان قوماندانان نظامی کسانی اند که در حوادث تاثیر میگذارند. نه مذاکره کنندگان در پاکستان اما دیپلماتها بعضی کمپهای نظامی بیشتر راه هتل ها و سفارتخانه ها را بلداند. با آنکه حتی در مرحله نهائی دیپلوماسی هتل نسبت به دیپلوماسی میدان محاربه کمتر موثر است.]

ساعت ۲/۱۰۰. ملاقات در دفتر وزیر خارجه عبد الوکیل. من بینن را همراهی کردم.

بینن: دیروز بدیدن دوستم بمزار رفتم. و امروز مسعود را در

چاریکار ملاقات کردم. برایشان حالی ساختم که جنگ دیگر بس است. برای داخل شدن بکابل دو راه وجود دارد. جنگ و مذاکره. بهترین راه صحبت و مذاکره و برخورد برادر وار است مسعود گفت او بکابل تعرض نخواهد کرد. ضرورتی برای جنگ دیده نمیشود. اما گفت به کسی اجازه نخواهد داد تا به کمر بند امنیتی نفوذ کند.

وکیل: پارلمان افغانستان استعفای نجیب را نپذیرفت. این مخالف قانون اساسی است. بناً هیچکس نمیتواند او را تعویض کند. سرپرست ریاست جمهوری تعیین نخواهد شد.

بین: مسعود میخواهد در حکومت مرکزی نماینده داشته باشد. نظر او اینست که گروپهای اتنیکی نظر متناسب نفوس خود نمایندگی داشته باشند.

وکیل: من با حکمتیار در تماس استم او منطقی است اما... من معتقدم که همه ما پروسه صلح ملل متحد را حمایت کنیم. حکمتیار به ملل متحد اعتماد ندارد. مشکل در اینجاست که آی اس آی [دستگاه استخباراتی پاکستان] تا همین اکنون دشمنی را تحریک میکند. آنها حکمتیار را پشتیبانی مینمایند.

در افغانستان ائتلافها در هر کجا برای یافتن راه حل صلح آمیز، صورت میگیرد. اما آی اس آی در تلاش آن است که تا پروسه صلح را تخریب کند.

آنها پیروزی خود را میخواهند. لطفاً آقای سیوان چیزی در زمینه

انجام دهید. تمام جوانب به استثنای پاکستان طرفدار صلح اند. همین حالا در جلال آباد، قندهار و شهرهای دیگر، شوراها تشکیل یافته انتلافها ایجاد می شوند. اما حکمتیار و پاکستان تمایل ندارند که این شوراها را برسمیت بشناسند. فقط دیروز با نمایندگان حکمتیار صحبت کردم آنها از زد و خورد نفرت دارند. اما آی.اس.آی آنها را زیر فشار قرار میدهد.

بینن: من به مسعود گفتم که ملل متحد صرف خواهان صلح است. ما اهداف عمده خود را بپایه اکمال رسانده ایم.

تقاضائی وجود داشت که نجیب الله استعفی بدهد که داد. تقاضا در مورد شورای بیطرف موافقه شده. ما برای برقراری صلح آماده ایم.

وکیل: یگانه کسیکه مخالف صلح میباشد حکمتیار است.

[با آنکه اظهارات وکیل در مورد مخالفت حکمتیار شاید ساده لوحانه تلقی شود. اما تا حدود زیادی صحیح است.] حکمتیار [و بیک مقیاس وسیعتر پاکستان] اپوزیشن قدرتمند نظامی را تشکیل میدهند. و برای گرفتن قدرت در افغانستان در تلاش اند. در موجودیت انتلاف وسیع منافع ملی پاکستان بصورت کل تأمین شده نمیتواند حکمتیار با گروههای معین مجاهدین در معاضدت قرار دارد. او از پاکستان (عربستان سعودی) نمایندگی میکند و پاکستان کنترول عام و تام را میخواهد نه کمتر. روبین Rubin مینویسد: آی اس آی پاکستان از سالیان متمادی به اینطرف بالای حکمتیار سرمایه گذاری فوق العاده نموده و او را منحیث یک ضامن کلیدی منافع

پاکستان در افغانستان بحساب می‌آورد. ۹. روبین ادامه داده مینویسد: حتی پاکستان تلاش کرد که مساعی ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی را اگر با اهداف ملی پاکستان در تقابل باشند، نهانی تخریب کند. آی.اس.آی سعی بعمل آورد تا چندین بار ملیشاهای حکمتیار را به پیروزی نظامی ترغیب کند که این بذات خود در مذاکرات امریکا و شوروی تاثیر می‌انداخت. و نیز از تحت الشعاع قرار دادن مشتری پاکستان [گلب الدین حکمتیار] جلوگیری بعمل می‌آورد. ۱۰

۲۳ اپریل ۱۹۹۲

ساعت ۱۳/۰۰. اسلام آباد. من با بینن و اندرو به اسلام آباد آمدم. قرار است سرمنشی ملل متحد امروز به پاکستان مواصلت کند. بینن در مورد اوضاع افغانستان با او صحبت میکند.

در کانادا هاوس جائیکه قبلاً حین اقامت خود در اسلام آباد سکونت داشتم اطاقی برایم پیدا نشد. بناً ترتیب خود را گرفتم و اطاقی را در هتل پارک. ویو. ان Park View Inn در حدود هشت کیلومتر دورتر از دفتر کرایه کردم. در سرک تعداد معدود مردم به انگلیسی تکلم میکنند. پول محلی و واسطه قابل اعتماد ترانسپورتی نداشتم. غذای چاشت را قبل از اینکه به هتل بروم در محوطه اوسگاپ صرف می‌کردم. اما پول کاتی برای غذای شب نداشتم. و مخصوصاً نمیخواستم در هتل از ناحیه غذا مقروض شوم. یک بازار کوچک را در همسایگی پیدا کردم. از آنجا توانستم قدری کلچه. بادام و میوه بخرم. دکاندار گفت بالایت اعتماد میکنم هر وقتی پول محلی بدست

آوردی قرضم را ادا کن. او دالر را نمیپذیرفت. از اعتمادش نهایت متحسس شدم. او هیچگاهی مرا پیش از این ندیده بود. قرار است فردا ترتیبات سفر به نیویورک را بگیرم. من مشتاق دیدار دختر خود میژان Meghan که از یونیورستی ویسکانسن فارغ شده میباشم. او در سالهای جوانی خود Phi Beta Kappa را بدست آورده. هوشیار و زیبا است.

۲۵ اپریل ۱۹۹۲

اخبار اعلام کرد که امروز کابل رسماً سقوط کرد. صدها نفر مجاهدین وارد شهر شدند. عمارات دولتی، سنیشن رادیو و غیره جاها را اشغال کرده اند. قوای حکومتی با مسعود پیوسته اند. آنها یونیفورم خود را دور انداخته اند. جنرال عظیمی سربازان هدایت داده که انتلاف خود را با مسعود استحکام بخشند اما مسعود به شهر داخل نشده است. گذارساتی از جنگهای پراکنده بین گروپهای مختلف و مجاهدین داده شده اما این اخبار تاکنون تائید نشده. گفته میشود که اکثراً انداختها هوائی است آنها بدینترتیب سقوط حکومت کمونستی را در کابل جشن میگیرند. خبر رسیده که جوانان در جاده ها میدوند والله اکبر فریاد میزنند. در حال حاضر رهبران مجاهدین در پشاور موافقه خود را بنام [موافقه پشاور] در مورد شمول ۵۱ نفر در حکومت انتقالی اعلام کردند. قرار است حکومت مذکور برای دو ماه الی تدویر لویه جرگه امور را اداره کند. لویه جرگه حکومت موقتی را تعیین و انتخابات را آماده خواهد ساخت. این گروپ ۵۱ نفری، الترناتیف شورای بیطرف بشمار میرود. در عین زمان مورد سوال است که همه قوماندانان مجاهدین این حکومت

۵۱ نفری را که قرار است در ظرف یک یادو روز بکابل بروند، قبول دارند یا نه؟

[کاکر در تبصره ای در مورد موافقه پشاور چنین مینویسد: آنها در یک میتنگی که اشتراک کنندگان غیرافغان تعدادشان از افغانان زیادتر بود بموافقه رسیدند، با آنکه جلسه بنام اداره مستقل افغانها نامگذاری شده بود. او علاوه میکند که بتاریخ ۲۴ اپریل در حدود ۲۰۰۰۰ نفر مجاهدین مسلح با استفاده از تاریکی شب بکابل داخل شدند.^{۱۰}

این تنها نجیب نیست که بگروگان گرفته شده است. بلکه افغانستان همچنان. معهدا اینبار ربایندگان نه روسیه و نه بریتانیای کبیر است، بلکه پاکستان است که گوی سبقت را ربوده.

۲۶ اپریل ۱۹۹۲

هشت نفر کارمندان اوسگاپ در کابل باقی مانده اند. چهار نفر در سفارت آلمان در یک سنگر زیرزمینی و چهار نفر دیگر با نجیب در محوطه اوسگاپ.

۲۸ اپریل ۱۹۹۲

یک کاروان مشتمل از سی عراده موتر ۵۱ نفر اعضای حکومت اسلامی مجاهدین را از پشاور از طریق زمین بکابل رساند. این حادثه در تلویزیون محلی و رادیوی بی بی سی گزارش داده شد. من در دفتر اوسگاپ در اسلام آباد جریان آنرا دیدم. حکومت انتقالی در یک عمارت بزرگی که از اداره اوسگاپ در کابل چندان فاصله

ندارد، قدرت را تسلیم شد. مراسمی هم انجام شد. یکی از همکارانم که انگلیس است خاطرنشان میسازد که مواصلت این گروپ کابل مانند مواصلت هتلر در پراگ بود. رئیس دستگاه استخباراتی عربستان سعودی نیز در مراسم حاضر بود.

[سعی کردم تصور کنم که بیک افغان متوطن در کابل در این لحظه چه احساسی باید دست دهد؟ اما نتوانستم یکی از دلایلی که نتوانستم این بود که باید طرف، مشخص میبود. و نمی فهمیدم چگونه زیادتز دقیق شوم. باید تصور کرد که در کدام کته گوری در جامعه قرار داری؟ اگر تاجک یا پشتون یا یک زن یا یک مردی دختر نوجوان یا یک کارمند ملل متحد یا یک سرباز و غیره استی چه اتفاقی برایت دست خواهد داد؟ در این نقطه در اینجا هویت ساده افغانی اهمیت ندارد. اصل آزادی فردی بگروگان گرفته شده به اسارت درآمده، بقتل رسانیده شده و محو گردیده. تو کسی استی که فاتح تو برایت تعیین میکند که تو کی استی. نه آنکه تو میاندیشی که تو کی استی. و حیات ات ممکن به آن ارتباط داشته باشد.

تو جز یک گروپ کوچک، یک گروپ سیاسی، و یک واحد اتنیکی استی و این شاید هنگام سقوط یک رژیم، تلخ ترین واقعیت ها باشد. مخصوصاً یک رژیم درهم ریخته و مملو از دشمنی های عمیق نژادی. چطور میتوانم فروریختن اصل فردیت را ارزیابی کنم؟

چطور میتوانم تصور کنم کسیکه امکان فرار را دارد و بیک دموکراسی فعال باز میگردد، ترور بی سروصدای یک شهروند افغان را بدانند؟ شاید این دلیلی است که یک افغان ساده و محاصره

شده بخدای رحیم و مهربان معتقد است.

۲۹ اپریل ۱۹۹۲

بینن با سرمنشی ملل متحد بوتروس بوتروس غالی بعد از دو روز از ایران به اسلام آباد برگشت. او شب گذشته به کراچی رسیده بود. اما تا امروز صبح به اسلام آباد پرواز کرده نتوانست من این دو روز را در پشاور گذرانم. در یکی از این دوروز بدیدن خیبر پاس رفتم در این لحظه نمیدانم آیا به افغانستان بروم گشت یانه؟ من امکان باقی ماندن در نیویورک یا امکان جستجوی وظیفه دیگر را خواهم داشت؟ اما معتقدم که جنگ در افغانستان یا در کابل ختم نمیشود. در واقع از این میترسم که وضع بدتر خواهد شد. امکان دارد کابل معدوم گردد. حکمتیار مصمم است تا کابل را فتح کند و انتقام سخت بگیرد. در این لحظه موجودیت ملل متحد صرف به نمایندگی های امداد خلاصه میشود. اگر صلح سایه افکند و امکان انتخابات موجود شود. احتمال دارد تا از ملل متحد خواهش بعمل آید تا انتخابات را دیده بانی کند. در غیر آن موجودیت ملل متحد در افغانستان نمایشی خواهد بود. افغانستان از برقراری صلح سالها دور است. هنوز هم انتقاجوئی قصه روز است.

من انتظار دیدار اطفال خود را دارم.

بتاریخ ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ طالبان در حریم ملل متحد حمله بردند. نجیب الله را گرفتند، شکنجه کردند. و کشتند. سپس جسد او را در چهارراهی آریانا بدار آویختند. او تقریباً چهارونیم سال در ملل متحد در عزلت زندگی میکرد.

پاورقی:

۱. حسن کاکر افغانستان: هجوم شوروی و جواب افغانها.
۱۹۸۲-۱۹۷۹
۲. کوردویز و هریسن خارج از افغانستان صفحه ۱۰.
۳. کتاب مذکور. صفحه ۱۶۱.
۴. کتاب مذکور. صفحات ۳۸ و ۳۸۳
۵. عین کتاب، صفحه ۱۰
۶. پیکو مرد بدون تفنگ ، که در آن توسعه نقش سرمنشی
ملل متحد بعد از جنگ سرد بسیار خردمندانه شرح داده
شده
۷. از جمله چهاررهبیر: افغانستان سه نفر آنها کشته شدند و
چهارم آن وفات نمود. سردار محمد داود که پسرکاکا و
خسربوره خود، ظاهرشاه را بتاريخ ۱۹۷۳ خلع قدرت
نمود ، یکجا با خانواده اش در سال ۱۹۷۸ در اثنای یک
کودتای نظامی بقتل رسید. خلف او نورمحمد ترکی در
کمتر از یکسال بقدرت رسیدن به امر معاون خود حفیظ
اله امین خفک شد. حفیظ الله امین مذکور در سال ۱۹۷۹
از طرف ببرک کارمل بقتل رسید. کارمل به تعقیب

تعرض شوروی در دسمبر ۱۹۷۹ بقدرت رسید و در سال
۱۹۹۶ بمرض سیروس جگر وفات نمود و بعوض او
نجیب اله قدرت را تصاحب کرد.

۸. حسن کاکر افغانستان صفحه ۲۷۵.
۹. روبین در جستجوی صلح در افغانستان صفحه ۱۱۳.
۱۰. کتاب مذکور صفحه ۱۱۴
۱۱. کاکر. افغانستان صفحات ۲۷۶-۲۷۵

